



اقتصاد

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دوازدهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۸۴ اسفند ماه ۱۳۶۹

سرمقاله

جمهوری اسلامی

در فردای جنگ خلیج

بی تردید جنگ خلیج فارس تغییرات دامنه داری در خاور میانه بوجود خواهد آورد که بیش سببی همد آنها از همین حالا دشوار و حتی ناممکن است. اما چیزی که از هم اکنون کاملا قابل پیش بینی است، فرصتی طلائی است که جمهوری اسلامی از "برکت" این جنگ بدست آورده است. و اگر جمهوری اسلامی از این فرصت بدست آمده همانگونه بهره برداری کند که در هفت ماه گذشته کرده است، مسلما امکانات مهمی برای تحکیم موقعیت خود بدست خواهد آورد. این فرصت محصول از میان رفتن دو عامل مهمی است که از لحاظ بین المللی بیش از همه بر جمهوری اسلامی فشار می آورد: نخست، عواقب ناشی از شکست در جنگ ایران و عراق؛ و دوم، انزوای سیاسی رژیم حتی در میان کشورهای اسلامی.

جنگ عراق با آمریکا و متحدان آن، شرایطی را که در نتیجه جنگ هشت ساله ایران و عراق بوجود آمده بود، کاملا تغییر داده است. جمهوری اسلامی در جنگ شکست خورده و بخش اعظم قدرت نظامی خود را از دست داده بود و جنگ در حالی پایان یافته بود که هنوز بخشی از خاک ایران در تصرف نیروهای نظامی عراق بود؛ و حکومت عراق که با پیروزی نسبی از جنگ بیرون آمده بود، دارای قدرت نظامی برتری بود که دائما میتوانست جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار بدهد!

بقیه در صفحه ۳

سازمان پریمیتهای فدایی خلق ایران
سازمان فدایی - ایران
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اعلامیه مسئولان

خطا طوره قیام مسلحانه توده ای ۲۲ بهمن را گرامی میدانیم

گسترش همه جانبه جدال جناحهای حکومتی

اختلافات جناحهای حکومتی رژیم اسلامی همواره وجود داشته است. اما اوج گیری این اختلافات در چند ماهه اخیر، شکل گیری محورهای جدید دیگری و بویژه برجسته شدن مسندنیهای تازه، بررسی این روندها را ضروری میسازد. در این مقاله تلاش خواهیم کرد اصلی ترین محورهای اختلافات را ترسیم کنیم.

بی از انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری اسلامی و اعلام آغاز دوره بازسازی، کنار گذاشتن مبرمهای اصلی جناح حزبالله آغاز گردید و تا کنون نیز ادامه یافته و بویژه در سال جاری شدت بیشتری گرفته است. روند حوادث بگونه ای جریان یافته که واکنش جناح حزبالله را برانگیخته و نبرد دو جناح اصلی حکومت به همه ترمیمهای سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و تشکیلاتی کشیده شده است.

بقیه در صفحه ۵

بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست فرانسه

(قسمت دوم)



جاودان بادیداریف
صادق ریگی

تقدیر قانون کار جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

قرن مارکسیستی، قرن آمریکائی، تکوین و

بازسازی جنبش جهانی کارگری در صفحه ۱۸

آیا يك جنگ تجاری در راه هست؟

در صفحه ۱۴

افزایش ریالی دستمزد کارگران یا ارائه

ارزان نیروی کار

در صفحه ۱۳

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

در صفحه ۷

دولابلائی مطبوعات

در صفحه ۹



مرک بر جنگ، فریاد وجدانهای بیدار

در صفحه ۲۰

ضمیمه /اقتصاد/ بمناسبت روز جهانی زن



★ اعلامیه کمیته مرکزی سازمان بمناسبت روز جهانی زن

★ مصاحبه با رفیق سارا = محمود نگاهی به جنبش زنان

★ شرایط زنان در شرق اروپا روز بروز بدتر میشود مترجم شهزاد

★ طلوع صرمد ووانیکا شافتال ترجمه: نیره حکمت

★ عروسان منزوی قرآن ★ عروسك كوکی (فروغ فرخزاد)

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اعلامیه مشترك:

سازمان فدایی - ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جوانان باد یاد

رفیق شهید صادق ریگی

رفیق صادق ریگی از میان خلق تحت ستم، محروم و زحمتکش سیستان و بلوچستان برخاسته بود. در نوابت مشقت و سختی، در شیر خود - زاهدان - و در خانواده‌های تصدست پرورش یافته و تحصیل کرد و سپس برای ادامه تحصیل به تهران رفت. موقعیت او در ورود به دانشکده پلی تکنیک تهران، نمونه‌ای بود از استعداد فرزندان خلقهای ستمسده ایران به آموختن و آگاهی یافتن؛ استعدادی که عموماً بخاطر فقر و ضرورت کار کردن بجای درس خواندن، و بخاطر فقدان امکانات آموزشی در محل، امکان بروز و پرورش نمی‌یابد و سرکوب میگردد. رفیق صادق، نه تنها در زمینه تحصیل و آگاهی یافتن بر علوم، بلکه در فراگرفتن درس مبارزه طبقاتی و آگاهی سیاسی نیز استعداد فرزندان ستم و حرمان را به نمایش گذاشت. او که خود فرزند درد و رنج بود و تحت فحیبه‌ترین ستم طی و هولناکترین فقر و عقب ماندگی ناشی از این ستم طی و ستم سرمایه‌داری در وطن خود بزرگ شده بود، برای شوییدن علیه بیدادگری، استعدادی ذاتی و طبقاتی داشت. ورود به دانشگاه که در آن سالها سنگر خاموشی ناپذیر مبارزه علیه رژیم شاه و محیط بیداری سیاسی بود، افق آگاهی را در برابر روح شویشی او گشود و سوسیالیسم را بعنوان درمان واقعی و نهائی بردهای مردم ستمکشیده و لگنمال شده، به او شناساند.

رفیق صادق که ابتدا با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به همکاری می‌پرداخت پس از اعلام موجودیت راه کارگر به سازمان ما پیوست و با تمام نیرو و بوعاره دیگر هم‌زمانش برای تبلیغ مواضع سیاسی انقلابی راه کارگر در بلوچستان تلاش کرد، او که هم نظر با سازمان خود معتقد بود رژیم جمهوری اسلامی، بک رژیم ضد مردمی و ارتجاعی است که ستم مذهبی را نیز بر ستم سرمایه داری و ستم طی می‌افزاید، تلاش برای افشا این رژیم و برده برگرفتن از ماهیت ضد مردمی و ارتجاعی آنرا در میان مردم بلوچستان، نخستین و حیاتی‌ترین وظیفه انقلابی خود تلقی کرده و این وظیفه را بعهده ترویج ایده‌های سوسیالیستی در میان جوانان بلوچ بطور خستگی ناپذیری به پیش بود کوشش برای بی ریزی بک تشکیلات بومی وابسته به راه کارگر نیز از جمله تلاشهای انقلابی او و هم‌زمانش بود. همین تلاشهای بی وقفه و مبارزه انقلابی و حسوانه، سبب حساست قوت‌العاده فرزندان رژیم ولایت فقیه نسبت به رفیق صادق شد و او بخاطر مشکلات امنیتی از زاهدان به تهران منتقل گشت؛ و این در شرایطی بود که سازمان ما دوره بسیار خطیر و حساس انتقال به فعالیت زیرزمینی و استقرار امنیتی خود را تحت پیگردها و سرکوبهای گسترده و خویسن سال ۶۰ از سر می‌گذراند. در حنان شرایطی، گسستهائی در برخی روابط بوجود آمده بود و رفیق صادق نیز با انتقال به تهران، برای بقیه در صفحه ۳

خاطره قیام مسلحانه توده‌ای ۲۲ بهمن را گرامی میداریم.

۱۲ سال پیش مردم ایران در اوج یک انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک، رژیم وابسته شاه را از طریق قیام مسلحانه توده‌ای سرنگون کردند و این نظام سلطنتی را پس از ۲۵۰۰ سال به گور سپردند.

اما جای سلطنت را بک رژیم استبدادی مذهبی گرفت، چرا که زیر سر نیزه نظام سلطنتی هر نیروی دمکراتی سرکوب شده بود و هنگامیکه انقلاب علیه استبداد و سی عدالتی اجتماعی بالا گرفت، مردم فاقد هر نوع نهاد دمکراتیک و انقلابی هدایت‌گر مبارزانشان بودند. در چنین شرایطی آخوندها و ملایان مرتجع به سرکوت خود نهادهای مذهبی، کسبه از سرکوب در امان مانده بودند، توانستند بر موج انقلاب توده‌ای سوار شوند و مهار آن را در دست‌گیرند و استبداد سیاه خود را بر مردم تحمیل نمایند. بدین ترتیب حکومت جمهوری اسلامی محمول استبداد سلطنتی و بویژه سلطنت خاندان پهلوی است. سیاهی و سباهکاری رژیم ترون وسطائی جمهوری اسلامی به تنها اسباب توسعه رژیم سلطنتی نیست بلکه درست‌عکس، معتبرترین سند حکومت آن است.

لیبرالها همانطور که در انقلاب ۵۷ علیه حکومت شاه از ترس اقتدار مردم، حملت سازشکارانه خود را به بازترین نحو آشکار ساختند، امروز هم که تعمق اندیشه دمکراسی و ضرورت سرنگونی ارتجاع حاکم و برجیدن دستگاه ستمگری سیاسی و سی عدالتی اجتماعی را در میان توده‌های مردم می‌بینند، با انقلاب مخالفت ورزیده و عوامل پراشانه امید به استحاله رژیم و تبدیل آن از طریق "انتخابات آزاد" به بک رژیم دمکراتیک را تبلیغ می‌کنند. و این در شرایطی است که جمهوری اسلامی سیاست سر نیزه را در دستور قرار داده و مایل است که هر گونه اعتراض به نقض استبدادی ترین خواست دمکراتیک و حقوق مدنی مردم را با کلوله، زندان و شکنجه پاسخ میدهد.

از طرف دیگر بخش مهمی از سوسیال فرمیسیتها علاوه بر امید به استحاله رژیم جمهوری اسلامی به رژیم آزادی ده و دمکرات از طریق "انتخابات آزاد" و غیره، در پشت عمومی ترین و حیاتی ترین خواست مردم ایران، یعنی دمکراسی سنگر گرفته و نسبت به بازگشت سلطنت تقاضای نشان میدهند.

در بک کلام به روشنی میتوان گفت که لیبرالها و سوسیال فرمیسیتها با راه‌حلهای مردم فریبانه خود عملاً در مقابل خواستهای دمکراتیک و عدالت‌جویانه و انقلابی مردم قرار گرفته و ضمن نکافانداختن در صفوف مبارزانی آنان، در خدمت تحکیم ارتجاع قرار می‌گیرند.

واقعیت این است که در حال حاضر مانع اصلی مردم ایران برای سرخورداری آزادی و حقوق بشر، برای برقراری دمکراسی، برای دستیابی خلقها به حق تعیین سرنوشت و برای هرگونه حرکت در سمت عدالت اجتماعی و ترقی و تعالی دمکراتیک حاکمه، در گام نخست رژیم جمهوری اسلامی است. بدون سرنگونی این رژیم هیچ دگرگونی مهم و رادیکالیسی در راستای منافع مردم ایجاد نخواهد شد.

رژیم جمهوری اسلامی در این دوازده سال حکومت سگینش نشان داده است که هرگونه حرکت مردم برای دستیابی به خواستهای دمکراتیکشان را به خشن ترین شکل سرکوب می‌کند. و مردم نیز از انقلاب بهمن آموخته‌اند که برای برجیدن ساطاب ستمگران راهی جز قیام مسلحانه توده‌ای در مقابل ندارند.

بقیه در صفحه ۳

اعلامیه مشترك ...

مردم آزاده ایران ۱

دنباله از صفحه ۲

۱۲ سال پس از انقلاب بهمن که یکی از اهداف آن بایان دادن به حضور و نفوذ امپریالیسم در ایران بود، منطقه ما در جنگی سفایت تجاوزکارانه و ارتجاعی سه اشغال نیروهای نظامی امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا در آمده است. این مساله از سوئی تحمیل "نظم جدید" و تهدید مستقیم منافع حیاتی مردم منطقه است، و از سوی دیگر وسیله تحریک و تقویت تعصبات ناسیونالیستی و ارتجاع بان اسلامیستی است. این عوامل از درون و بیرون به زبان آزادی، دموکراسی و ترقی مردم منطقه عمل می کند و چشم انداز انقلابات دموکراتیک و ترقیخواهانه در کشورهای منطقه - از جمله در ایران - را بطور جدی به مخاطره می اندازد.

ما ضمن گرامدداشت خاطره قیام ملحانه ۲۲ بهمن و در پی گیری اهداف دموکراتیک، عدالت طلبانه و فد امپریالیستی آن، یکبار دیگر به سازگشت ناپذیری رژیم سلطنتی و بر ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تاکید می کنیم.

۲۲ بهمن ۶۹

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سازمان فدایی - ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جاودان باد یاد رفیق ...

دنباله از صفحه ۲

مدتی ارتباط خود را با سازمان از دست داد. اما علیرغم تمامی مشکلاتی که در حنان موقعیتی گریانش را گرفته بود یکدم اراده و روحیه رزمی خود را از دست نداده و با بردباری، تحمل مشقات و خطر بسیار، موفق شد با سازمان تماس بگیرد. او بسرعت و با نفسی تازه دست در دست دیگر رفقای همسنگرش، برای پیاده کردن خط کارگری سازمان و سازماندهی توده‌ای، به عرصه نوینی از فعالیت خود قدم نهاد و بدین منظور خود نیز در محیط کارگری مستقر و فعالیت انقلابی در میان کارگران را آغاز کرد. اما افسوس که این دور از فعالیت او در گامهای نخستین متوقف شد. عمال رژیم، این فرزند دلایر خلق بلوچ، منافع پیگیر و راستین خلق را برای تعیین سرنوشت خود، و یوننده خستگی ناپذیر راه سوسیالیسم، یعنی تنها راه رهشناسی کارگران، زحمتکشان و همه خلقهای تحت ستم را شناسائی و دستگیر کردند و به جوخه آتش سپردند.

صادق و کمونیستهای چون او فقط فرزند خلق بلوچ نیستند آنان با مرگ سرخ خود به پرچم خلق بلوچ تبدیل میشوند؛ خلقی که بیرحمانه‌ترین ستم ملی و سیه روزی را از رژیم سلطنتی و نظام سرمایه داری نصیب برده، ستم خانها و سران عشایر استخوانش را سوخته و رژیم اسلامی نیز ستم مذهبی را بر اینهمه افزوده، به تجربه و با فعالیت آگاهانه کمونیستهای چون صادق در مییابد که تنها راه قطعی رهائی از ستم ملی، ستم مذهبی و ستمهای سیاسی و اجتماعی سرمایه داری گرد آمدن تمامی خلقهای تحت ستم، تمامی زحمتکشان و محرومین و همه استثمار شونده‌گان و ستمدیدگان در زیر پرچم سرخ طبقه کارگر ایران است؛ پرچمی که از خون کمونیستها و کارگران رنگ میگیرد.

گسارگسار - زحمتکشان - جوانان مبارز

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، اواخر آگوست ماه رژیم جمهوری اسلامی را بحاضر بنسب حقوق بشر در ایران محکوم کرد. آقای کالین دوپل مرستاده ویزه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در شهریورماه گذشته از چند زندان ایران بازدید کرد. بعد از این بازدید، آقای کالین دوپل یک گزارش ۹۶ صفحه‌ای تنظیم کرده که در آن به اعدام و شکنجه و مواردی از قطع دست و همجس جفان و سایر موارد موجود در ایران اشاره نموده است.

هموطنان مبارز:

گزارشاتی که رژیم اسلامی بخاطر آن در سازمان ملل محکوم شد، تازه بخشی از جناسی است که هرروز در کشور بلزده ما، توسط آخوندهای آدمکش اسلام می افتند. تنها در دوماهه مرداد و شهریور سال ۶۷، در زندانهای ایران سیزده هزار نفر از زندانیان سیاسی که قتل محاکمه شده و دوره محکومیت خود را منکراندند، به جوخه های اعدام سپرده شدند و این در حالیست که در اکثر کشورهای دنیا مجازات اعدام وجود ندارد.

مردم آزاده ایران:

از مبارزات جاوده‌های نهاد و زندانیان سیاسی حمایت کنید.

تربیه اعتراضی خود را بر طبقه اعدام و شکنجه و قانون ارجاعی قسمتان بنسبدر کنید.

مظنن با نسیب اعتراضات شما بی نتیجه نخواهد ماند.

سرنگونی باد رژیم جمهوری اسلامی

بسر فرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

عده‌ای از هواداران سازمان

کارگران اسلامی ایران - تهران

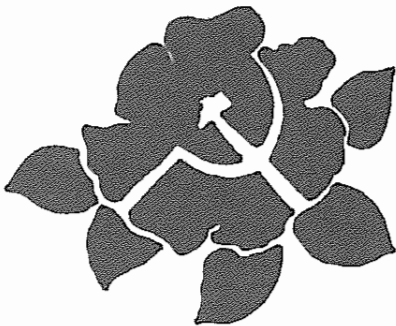
(راه کارگر)

« رادیوی صدای کارگر همد ساعت ۸/۳۰ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر، براساس ۲۴ مهرنیز

نسخ منگردد. عیب همین برآمد در ساعت ۶/۳۰ صبح روربند تکرار میشود.

هموطنی: اسباب آدری شما کاملاً انتقادی بوده است و ما صمیمانه پورس می‌جوابیم

چون ما حاراً "زند حکم وحدان و وطنه اسلامی که داریم دست‌ساز زده‌ایم.



جمهوری اسلامی در فردای جنگ خلیج

دنباله از صفحه ۱

و نقا هم از پذیرش قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره خودداری میکرد. آن وضعیت به لحاظ فشارهایی که از داخل و خارج کشور بر رژیم وارد می‌آورد برای جمهوری اسلامی همچون یک سم ساعتی محسوب میشد. اما جنگ اخیر توازن فوای میان دو کشور را بکلی تغییر نده است. و از هم اکنون روشن است که رابطه ایران و عراق، صرفنظر از اینکه وضعیت سیاسی در عراق چگونه باشد نمیتواند همانگونه باشد که در دوره دو ساله سعد از پاپان جنگ ایران و عراق بود.

جنگ اخیر خلیج فارس از جهت دیگری نسبت به شرایط را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داده است. این جنگ، درست در شرایطی روی داد که حساسیت اسلامی گرائی در پارتهای از کشورهای عربی خیز برمیخاست و اشتعال این جنگ در حکم ناخیدن نرین بر آتش بود. ائتلاف وسیع کشورهای عربی علیه عراق و شرکت آنها در عملیات نظامی علیه این کشور. احساسات مذهبی گستردهای را در کشورهای عربی و اسلامی برانگیخته و بسیاری از مردم این کشورها آنرا همچون جنگ اسلام و مسیحیت می‌نگرند. در ماههای گذشته، در کشورهای عربی و اسلامی بطور بی سابقه‌ای از نور حدم جنگهای صلیبی علیه مسلمانان سخن گفته شده است. و موج گسترش اسلام گرائی آن حثان نیرومند است که پارتهای از حکومتهای شرکت کننده در ائتلاف نظامی علیه عراق را ناگزیر کرد مواضع اعلام شده قلبیشان را نحو چشمگیری تعبیر دهند و سیاستهای دو ییلوئی اتخاذ کنند. مثلا حکومت مراکش جزو اولین حکومتهای عربی بود که علیه حکومت عراق موضع گرفت و برای کمک به ائتلاف ضد عراقی بیروی نظامی به عربستان فرستاد؛ اما همین حکومت ریر فشار موج اعتراض عمومی ناگزیر شد لحن خود را عوض کند و از همسنگی با "مردم برادر عراق" سخن بگوید. همین تغییر موضع بر حکومت پاکستان و سران ارتش پاکستان که در ده - دوازده سال گذشته جزو وفادارترین خاندان ایالات متحد آمریکا در منطقه محسوب میشدند، نیز تحمیل گردید و آنها نیز مانند حکومت مراکش اعلام کردند که نیروهای نظامی آنها برای جنگ با عراق به عربستان فرستاده نشدند، بلکه صرفا منظور پاسداری از "حرمین شریفین" به آنها رفتند! استقرار نیروهای غربی در خاک عربستان و در نزدیکی اماکن مقدس مسلمانان، بیش از تمام تلاشهای دهساله جمهوری اسلامی برای "صنوع انقلاب"، بر توند مسلمانان تاثیر گذاشته است. اکنون دیگر لازم نیست رهبران

جمهوری اسلامی برای بهره برداری از مراسم حج، تلاش زیادی به خرج دهند. عربستان سعودی فقط با ایجاد شنبترین فضای پلیسی میتواند ازبراه افتادن اعتراضات انخار آمر اسلامی در مراسم حج جلوگیری کند. حقیقت این است که نه حسش سلامه گرائی تا کنون هرگز تا این حد و با این عمومیت فعال بوده است و نه آنجیزی که حجبی آنرا "اسلام آمریکائی" می‌نامند، این جیبی رسوا و منروی، فراموش نکیم که در این جنگ دو جربایی که در دنهای عرب مدتها در مقابل جشم اسلام گرائی مقاومت میکردند با آن کنار آمدند با بهتر بگوئیم، به آن طلق شدند: ملی‌گرائی عربی و حسش فلسطین. ریرا این جنگ فقط حسگ غرب علیه عربها سوبدلکه همجیبی نخستین حسگ عربها علیه عربها در تاریخ معاصر بود. حسگی که مضمون آن - طیرغم تمام کنگها و تناقضات - سیش از آنکه ملی باشد احتمالی بود: رویارویی عربهای ثروتمند با عربهای فقیر. ملی‌گرائی عربی و حسش فلسطین که هر دو حسلت بان عربی نیرومند دارند، نمی‌توانستند در این حسگ ضربه بخورند. ما این حسگ اسطوره همسنگی اعراب که عمدتا در رویارویی آنها با اسرائیل شکل گرفته بود، رنگ باخت. این حسگ نشان داد که قرار داد "کعب نبیود" براسستی بک عمل احام شده و غیر قابل انطال است. و اما اوج گیری حسش اسلام گرائی نمیتواند به نفع جمهوری اسلامی نباشد. زیرا غالب جریانهای حسش اسلام گرائی، صرفنظر از هر احتمالی که با جمهوری اسلامی دارند، همچون الکو و سرمشقی به آن می‌نگرند و جمهوری اسلامی هنوز از حثان اعتباری در میان این جریانها برچوندار است که میتواند - بقول عدعای از نظریه برداران رژیم - به "ام القزای اسلام" تبدیل شود. کافی است در نظر داشته باشیم که در همین دهه مچر، دو حزب مهم اسلام گرا - "اخوان المسلمین" اردن و "حبه رستگاری" الحزبان - که روند جذب در ساختار قدرت سیاسی کشورشان را آغاز کرده‌اند، رهبران خود را به تهران فرستاده بودند. در جیبی شرایطی بسیاری از حکومتهای عربی و اسلامی میتوانند رابطه شان را به شیوه گذشته با جمهوری اسلامی تنظیم کنند. و حتی امریکا و متحدان آن نیز در می‌یابند که در دوره سعد از جنگ خلیج فارس، هیچ طرحی بدون توحده نه نقش و ورن جمهوری اسلامی در منطقه نمیتواند موفق باشد. اگر قبیل از آغاز بحران خلیج جمهوری اسلامی ناگزیر بود برای بازسازی اقتصادی نظر مساعد کشورهای غربی را بطرف خود جلب کند اکنون این ناگزیری و نیاز دو حامد است و آمریکا و متحدان آن نیز ناگزیرند نحوی با جمهوری اسلامی به تفاهم برسند. ریرا جنگ اخیر با وارد آوردن بک شوک عمیق به دسبای عرب و اسلام و برانگیزش حسش اسلام گرائی در تمام این کشورها، با احتمال بسیاری از حکومتهای این کشورها را شکندمتر ساخته است. و طراحان "نظم سین‌الطلی حدید" نمیتوانند به این واقعیت بی اعتنا نباشند. آنها برای تحکیم تسلطشان بر منطقه حاورمابه، دنیای عرب و دنیای اسلام، قبل از هر حیر ناگزیرند با حسش اسلام گرائی دست و بسجده

مرم کند و برای مهار کردن آن بکوشند. اما شیر از رویارویی و سرکوب مستقیم - که همیشه نمیتواند کار ساز باشد - یکی از راههای مهار کردن این حسش، کنار آمدن با گرایش معتدل درون آن است. بنابراین است که عدعای از طراحان سیاسی امریکائی و اروپائی از ضرورت تبدیل حسش اسلام گرائی از بک حسش براندازی به بک جریان پارلمانتارستی سخن می‌گویند، و تجربه‌ای را که در اردن و الجزائر آغاز شده امید بخش و قابل تقلید در پارتهای کشورهای دیگر می‌دانند. اگر غرب بتواند حسش اسلام گرائی را در طی یک روند نستته کنترل شده به بک جریان پارلمانتارستی تبدیل کند و قدرت انفجاری آنرا خشی کند. مسلما خواهد توانست متحدان با شاتری در این منطقه برای خود دست و پا کند. متحدانی که هر چند کاملا فراموشکار نباشند، با شاتر و قابل محاسمتر خواهند بود و در دفاع از نظم حاکم بر منطقه منافع اساسی خواهند داشت. کلام آخر بک جنش اسلام گرای معتدل که بک جریان قانونی هم تبدیل شده باشد، جز اجرای "شریعت اسلامی" چه حیز دیگری میتواند باشد؟ و شریعت اسلامی اگر قرار باشد در متن حاصعه سرمایه داری در روابط بین‌المللی امروزی اجرا شود، جز اینکه بتدریج پارتهای از رختهای خود را از دست بدهد، راه دیگری ندارد. آبا تجربه دوازده ساله جمهوری اسلامی ضرورت این روند سایش تدریجی را نشان نمی‌دهد؟ امریکا و متحدان آن چرا باید از چنین برنامه‌ای وحشت داشته باشند؟ تردیدی نیست که دست بافتن به تفاهم با جمهوری اسلامی برای موفقیت حسین طرحی در قبال حسش اسلام گرائی اهمیت دارد.

اما اگر تغییر شرایط به نفع جمهوری اسلامی کاملا روشن است، توانائی جمهوری اسلامی برای بهره برداری از فرصت دست آمده بیهان اندازه روشن نیست. جمهوری اسلامی برای بهره برداری از این فرصت، مسلما به خانه تکانی‌های حدی در درون خود نیاز دارد. حثان رانیکال جمهوری اسلامی هر چند در مقابله با حثان مسلط امکانات زیادی را از دست داده و قافیه را باخته است، ولی هنوز آنچنان مقهور نشده که حثان مسلط فارغ از مزاحمتهای آن بتواند با تحرك کافی پیش برود. احتمالا مهار کامل حثان حزبالله بدون پارتهای تغییرات در ساختار قدرت سیاسی امکان پذیر نخواهد شد. اما شواهد و قرائن نشان دهنده آست که حثان سلط ما توجه به شرایط مساعدی که برایش بوجود آمده، میتواند توازن قوا را از این هم بیشتر به نفع خودش بر هم بزند، بی تردید جنگ خلیج فارس ضربه مرگباری بر حثان حزباللهیان وارد کرده و انروای آنرا کامل ساخته است. تضعیف دائمی و شتابان حزبالله در جمهوری اسلامی سیش از هر جبر نمنجه روند سایش تدریجی و تحریه حسش اسلام گرائی در ایران است. در حقیقت حسش اسلام گرائی حدید، حسش احتمالی - سیاسی متقاضی است که زمان زیادی نمیتواند عناصر ناهم آسد و متخاد المنافع خود را زیر بک برجم

دنباله از صفحه ۱

اجلاس هشتم مجلس خبرگان در تاریخ ۲۴ نیر ماه ۶۹ و تغییر در برخی از مواد و اتمصرهای قانون انتخابات، تعریف وسیع جناح رفسنجانی - خامنه‌ای و مولفین آنها در جناح بازاری را نشان داد. واکناری تشخیصی واجد بودن شرایط اعتماد نمایندگان مجلس خبرگان به فقهای شورای نگهبان که خود منتخبین ولی فقیه هستند، عملاً راه قانونی حذف نمایندگان جناح حزب‌الله از اصلی‌ترین ارکان قدرت را هموار ساخت. نتیجه انتخابات مجلس خبرگان در مهر ماه ۶۹ و تشکیل اولین اجلاس آن در هفته گذشته، کوتاه شدن دست جناح حزب‌الله در تاثیرگذاری بر مقام رهبری رژیم را نشان داد. به این ترتیب حزب‌الله که با مرگ خمینی با شرایط دشواری روبرو شده دیگر قادر نخواهد بود در عزل و نصب ولی فقیه هیچ نقشی داشته باشد. کوتاه شدن دست این جناح از مجلس خبرگان، بدنبال کنار گذاشته شدن از مقامات اجرایی پس از قدرت گیری رفسنجانی، دو منبع شکست بزرگ این جناح محسوب میشود. با اینحال جناح حزب‌الله هنوز در مجلس شورای اسلامی و پارهای از نهادها و ارگانهای رژیم قدرت قابل توجیهی دارد و همین امر حدت گیری نبرد قدرت در تسخیر چنین اهرمهایی را ضروری ساخته است. چگونگی انتخاب هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی در ۲۲ خرداد ماه سال جاری بیانگر آن بود که در مجلس شورای اسلامی جناح حزب‌الله قدرت برتر را در اختیار دارد. در انتخابات هیات رئیسه مجلس سه لیست پیشنهادی برای انتخاب رئیس، نواب رئیس منشی‌ها و کارپردازان ارائه شد، لیست اول تحت عنوان "کاندیداهای نمایندگان حزب‌اللهی پیرو خط امام" لیست دوم تحت عنوان "پیروان ولایت فقیه" و لیست سوم تحت عنوان "کاندیداهای مجمع نمایندگان مستقل" ارائه گردیده بود. نکته قابل توجه آن بود که در لیست دوم و سوم تنها در مورد سه نفر از منشیها تفاوت وجود داشت و هر دو لیست بر سر رئیس، نواب رئیس، کارپردازان و منشی‌های اول و دوم توافق نظر کامل داشتند. نتیجه انتخابات نشان داد که تمامی انتخاب شدگان از لیست اول بوده‌اند و کاندیداهای این لیست برای ریاست - مهدی کروبی - با ۱۵۵ رای در مقابل ۷۳ رای، کاندیداهای لیست دوم و سوم برای ریاست - ناطق نوری - را شکست داد. نتیجه این انتخابات حاکمیت قاطع جناح حزب‌الله بر مجلس را قطعیت بخشید. این امر با توجه به نقش این ارگان در روند تصمیم گیریهای حکومتی میتواند برای قوه مجریه، قضائیه و حتی نهاد ولایت فقیه مشکلات و مسائلی را بدنبال داشته باشد. از اینرو تدارک برای حفظ کنترل بر مجلس در انتخابات آینده از سوی جناحهای مختلف با شدت ادامه دارد. جناح حزب‌الله برهبری طواقم محتشمی با توجه به حوادث قبل از انتخابات مجلس خبرگان در صدد برآمده تا با وارد آوردن تغییراتی در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی از نقش شورای نگهبان در تصفیه و کنار گذاشتن کاندیداهای مجلس در انتخابات آینده جلوگیری

بمعل آورد تا به سرنوشت انتخابات خبرگان دچار نشود. طرح این جناح با عنوان "اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و الحاق موادی به آن" تهیه و ارائه شده است. در طرح مزبور شرط "التزام عملی به اسلام" و "التزام عملی به جمهوری اسلامی" حذف و به جای آنها "اعتقاد به دین مبین اسلام" و "اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی" گذاشته شده است. در این طرح همچنین ماده ۳ قانون فعلی انتخابات که میگوید: "نظارت بر انتخابات مجلس بر عهده شورای نگهبان میباشد این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است." حذف گردیده و

گسترش همه جانبه جدال جناحهای حکومتی

بجای آن بند زیر آورده شده است: "نظارت بر برگزاری انتخابات مجلس به عهده شورای نگهبان خواهد بود." به این ترتیب در این بند نظارت بر انتخابات به نظارت بر برگزاری انتخابات تبدیل شده تا دست شورای نگهبان از بررسی صلاحیت کاندیدها کوتاه شود و به همین ترتیب جایگزین کردن جمله "اعتقاد به دین مبین اسلام و نظام جمهوری اسلامی" بجای "اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی" نیز بمنظور جلوگیری از رد صلاحیت کاندیدهای انتخاباتی صورت گرفته است. یکی دیگر از تفاوتهای طرح پیشنهادی حزب‌الله با قانون کنونی در اینست که قانون فعلی میگوید "هر کس علیه نظام اقدام کند نمیتواند کاندیدا شود" ولی در طرح پیشنهادی نوشته شده است: "هر کس اقدام عملی علیه نظام اسلامی کند صلاحیت کاندیدا شدن را ندارد." که این بند شمول کمتری خواهد داشت.

جدا از تلاش جناح حزب‌الله برای تضمین اکثریت حزب‌اللهی در مجلس آینده، از هم اکنون نیز آنها تلاش گسترده‌ای را برای مهار قوه اجرائیه بکار گرفته‌اند. استیضاح دکتر ایرج فاضل وزیر بهداشت - درمان و آموزش پزشکی از سوی نمایندگان مجلس و رای عدم اعتماد به او و در نتیجه برکناری‌اش از مقام وزارت از بکسو و کاهش يك میلیارد تومانی بودجه صدا و سیما جمهوری اسلامی به این دلیل که این ارگان بر خلاف قانون اساسی به سخنگوی جناح رفسنجانی تبدیل شده است، نمونه‌هایی از این تلاش‌هاست. بحث حاد بر سر نقش صدا و سیما جمهوری اسلامی در مجلس بیانگر آن بود که جناح حزب‌الله از عملکرد این نهاد که تحت رهبری ولی فقیه باید نسبت به قوای سه گانه بیطرف باشد، شدت ناراضی است و عملاً خود را فاقد تریبون احساسی میکند.

با اینحال نبرد برای تسلط و حفظ قدرت

در اهرمهای اجرائی و حکومتی به مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی محدود نشده است. جناح رفسنجانی - خامنه‌ای در ائتلافی آشکار با جناح بازاری، تعریفی برای کنترل انجمنهای اسلامی دانشجویان را نیز آغاز کرده است. درگیری حاد در برگزاری مراسم ۱۳ آبان در دانشگاههای تهران و شیراز و حوادث پیش آمده در دانشگاه الزهرا بیانگر نبرد طرفداران دو جناح حکومتی است. سیاست ائتلاف ضد حزب‌اللهی در دانشگاهها بر دو محور استوار شده است. از یکسو دولت بتدریج بر نقش مدیریت دانشگاهی می‌افزاید تا قدرت مانور انجمنهای اسلامی و دانشجویان را محدود و مهار کند و از سوی دیگر با تشویق سردمداران ائتلاف ضد حزب‌اللهی خط تشکیل انجمنهای جدید دانشجویی پیش برده میشود. همین امر با واکنش شدید طرفداران جناح حزب‌الله در دانشگاهها روبرو شده است و داد و فغان آنها از احساس خفقان در آمده است. این دانشجویان که خود را دنبال کنندگان راه دانشجویان خط امام در جریان تسخیر سفارت امریکا میدانند به بکاره احساس میکنند که قدرت حکومتی دیگر پشتیبان آنها نیست. اختلاف نظر دفتر تحکیم وحدت با نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها و همچنین با ائمه جمعه در شهرستانها، در حوادث ۱۳ آبان و در جریان دعوت از سخنرانان مختلف، ابعاد این ترگیری را نشان میدهد.

جدال جناحها، اما، بر سر حفظ و تحکیم قدرت در اهرمهای حکومتی محدود نمیشود. برصه سیاسی و نحوه پیشبرد سیاستهای داخلی و خارجی نیز موضوع شدمبرترین هم آوری‌هاست. در این میان سیاست خارجی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هاشمی رفسنجانی با شعار "دشمن تراسشسی نکبیسیم"، سیاست خروج از انزوا را از مدتها پیش آغاز کرده بود. این سیاست با دنبال کردن دیپلماسی مذاکره مستقیم، از جانب حزب‌الله مورد انتقادات شدیدی قرار گرفت. با اینحال در یکسال گذشته دولت رفسنجانی توانسته است سیاست خروج از انزوا را با شدت به اجرا در آورد برقراری رابطه با انگلیس به شرط سکوت گذاشتن فتوای قتل سلمان رشدی برقراری و گسترش رابطه با دیگر کشورهای اروپایی، شرکت در صندوق بین‌المللی پول برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با تونس و اردن و تلاش برای برقراری مناسبات سیاسی با مصر و عربستان در این راستا صورت گرفته است. در این میان وقوع زلزله گیلان و زنجان از بکسو و آغاز بحران خلیج فارس بدنبال اشغال کویت از جانب عراق نیز فرصتهای گرانبهایی برای دولت رفسنجانی و جناح مسلط به ارمغان آورد. موضعگیری ابلیسانه جناح حزب‌الله در رد کمکهای بین‌المللی به زلزله زدگان، زمینه را برای پیشروی خط رفسنجانی هموارتر ساخت. اما حوادث خلیج فارس و بویژه لشکر کشی وسیع امپریالیسم امریکا و متحدانش به منطقه اختلاف نظر دو جناح در زمینه



سیاست خارجی را بشدت گسترش داد. نحوه فرموله کردن جنگ کونی در خلیج فارس نتایج تاکتیکی متفاوتی را بنیال داشته است. بر سر اینکه امیرالیسم امریکا به بهانه آزاد سازی کویت تلاش میکند بر شریان نفت تسلط یابد و حوادث منطقه را تحت کنترل در آورد دو جناح هم نظر هستند. اما در مورد اینکه جنگ عراق و امریکا چگونه خصلت مندی شود اختلاف نظر جدی بوجود آمده است. جناح حزبالله جنگ کونی را جنگ "اسلام و کفر" ارزیابی میکند و براین اعتقاد است که صدام حسین رئیس جمهور عراق علیرغم جنگ هشت ساله ایران و عراق هم اکنون در طرف اسلام قرار گرفته و مانند خالمین ولید عمل میکند و به حرّ زمان تبدیل شده است، بنابراین بر حکومت اسلامی است که با تمام قوا علیه لشکر کشی امریکا نیرو بسیج کند و همپوشی عراق با امریکا بچنگد؛ از تمامی هسته‌های مقاومت حزبالله بخواهد در سراسر جهان به منافع امریکا ضربه بزنند. اما جناح رفسنجانی - خامنای و مولفین آنها براین عقیده هستند که جنگ کونی خلیج فارس جنگ اسلام و کفر نیست بلکه جنگ قدرتی است که بین دو نیروی ناحق در جریان است و آنرا "مشغله ظالمین" ارزیابی کرده و از اینرو سیاست بیطرفی را در پیش گرفته‌اند. هر چند این بیطرفی در ابتدا بیطرفی یا نیم نگاهی به امریکا و متحدینش بود اما پس از ممانعت‌های شدید عراق توسط امریکا و فشار جناح حزبالله صورت بیطرفی مثبت به نفع عراق در آمد. شدت اختلاف در این مورد تا جایی پیش رفته که حتی در جناح حزبالله نیز شکافی را بوجود آورده است. بخشی از سران حزبالله مانند محتشمی و خلخالی از شعار جنگیدن همپوشی دولت عراق حمایت میکنند و بخش دیگری نظیر کرویسی سیاست معتدل شده‌تری را در پیش گرفته‌اند تا جائیکه کرویسی در رقابت با رفسنجانی و در مرزبندی با سیاست محتشمی طرح صلحی را پیش کشید که هیچ واکنش سیاسی را بر نیانگیزد.

در عرصه مسائل اقتصادی و اجتماعی نیز درگیری‌ها و بحث‌های حاد میان سردمداران دو جناح جریان دارد. هاشمی رفسنجانی با شعار بازسازی و افزایش تولید در تلاش است که امنیت سرمایه را تضمین کرده و سرمایه‌های انباشته شده در دست بازاریان و بخش خصوصی را به جریان تولید بکشد. او در این روند در خطبه‌های نماز جمعه، بطور سیستماتیک به پایه‌های فکری و اعتقادی حزباللهی‌ها حمله کرده و با پیش کشیدن بحث زهد و تقوا، رفتار و کردار آنها را به باد انتقاد گرفت و توضیح داد که عصر ریاضت کشی و دوری جستن از مواهب طبیعی نه پایان رسبد و دیگر نیازی به "جلب‌رهای" حزباللهی که بوی کثیف آنها مشام مردم را می‌آزارد نیست. این سخنان، واکنش شدید حزباللیبان را برانگیخت. آنها طی سخنرانیها و مقالات گوناگون به این سیاست رفسنجانی حمله کردند و آنرا "مانور تجمل" نامیدند که دفاع

از "مرفهین بی درد" را در پیش گرفته است. نشریه بیان که علی اکبر محتشمی صاحب امتیاز و مدیر مسئول آنست در شماره ۷ - آذر ماه ۶۹ - خود در واکنش به خطبه‌های هاشمی رفسنجانی نوشت: "اینکه عذای تصور کنند با برخی اظهارات و اقدامات خود قادر خواهند بود ختم دوران ابتر و زهد و انقلابی گری را اعلام کنند تا با تکیه بر تکموراتهای غرب زده و سرمایه‌داران و سودجویان و مرفهین بی درد عصر سازندگی را آغاز نمایند، خیال باطلی بیش نیست. اندیشه ایجاد بنای سرمایه داری صنعتی مقبول و در خور جهان سرمایه داری امروز بر ویرانه‌های انقلاب اسلامی و خط امام، توهمی مالیخولیایی است که می‌خواهد ثابت کند انقلاب اسلامی و خط امام يك توهم بوده است، لختی خودی نشان داد و محو شد؛ و باید برای پیروزی عصر حدید حتی اگر لازم شد همه مقدمات از پیاسر و عامی گرفته تا امام خمینی را قربانی کرد؛؟"

این نشریه همچنین در واکنش به سخنان هاشمی رفسنجانی در مورد صیغه یا ازدواج موقت از دیدگاه اسلام نوشت: "از آنها که خواب خوش جامعه منهای حزبالله را می‌بینند و در یرتگاه هولناک حرکت مغایر خط امام می‌تازند باید سؤال کرد که ما ارتش عظیم زنان حزباللهی غنیف که امام به آنها عزت و شرافت بخشیده و امروز خود را تحقیر شده و قربانی ندانم گونیا و تسلیم طلی‌های فرهنگی رایج می‌بینند چه خواهید کرد...؟"

آنچه در سطوح فوق آمد کلی‌ترین خطوط اختلاف نظرهای جناح‌های حکومتی است که در چند ماهه اخیر بشدت جریان داشته است و هر يك از آنها جناح دیگر را به عدول از اهداف انقلاب اسلامی و خط امام متهم میکند. شدت اختلافات آنچنان بالا گرفته است که علی خامنای ولی فقیه رژیم در صدد برآمد از شدت آن نگاهد و دو جناح اصلی متخاصم را به هم نزدیک کند. او در سخنرانی خود در جمع مسئولان و کارگزاران رژیم گفت: "در کشور ما تنها يك جناح طرفدار امام، انقلاب و اسلام وجود دارد. کسانی که به نظام اسلامی ایمان و اعتقاد دارند و برای آن کار میکنند هم خط و هم جهت بوده و هر دو جناح به يك اندازه نسبت به انقلاب مدیون هستند. لذا اختلافات گروهی و جدالهای داخلی میان آنها تا آنجا مجاز است که صف مشترک آنان را در برابر دشمنان اسلام متزلزل نکند" (جمهوری اسلامی ۱۵ - آذر ماه ۶۹) اما این در حواست خامنای برای برقراری سازش میان جناح حزبالله و جناح رفسنجانی هیچ تاثیری در کاهش اختلافات نداشته است جمع روحانیون سارر در تجربه و تحلیل صف بندی‌های جدید در حکومت اسلامی و ائتلاف نیروهای ضد حزبالله در بیانیه خود بمناسبت فرا رسیدن سیزدهمین سالگرد ۲۲ بهمن نوشت: "جهدگران در این عرصه دشوار و مهم باید بدانند که با موانع فراوانی روبرو هستند، متحجران و مقدس مانان که از آغاز تا کنون با انقلاب مخالف بوده‌اند

با صانی فکری و بینش تحول آفرین آن سیز مخالفند، و در کنار آنان نیز کسانی هستند که گر چه سابقه ارادت به امام و خدمت به انقلاب دارند، اما در اثر تنگ نظری و جنبش بسته و محدود خود به هیچ وجه ظرفیت شناخت عمق شخصیت امام و بالطبع آآمدگی پذیرش اندیشه‌های آن بزرگوار را ندارند و در مخالفت با آرا زنده و انقلابی امام که به تناسب شرایط زمان و مکان ابراز شده است، با متحجران ضد انقلاب هم‌استانند و ای چه بسا که این دو جریان بعد از رحلت حضرت امام نه هم رسند و با شگردهای مختلف به تضعیف و حذف اندیشه‌های بنیادی نظام اسلامی از صحنه همت گمارند و انقلاب را دچار ارتجاع و واپس گرایی کنند" (اطلاعات ۹ بهمن) از این نقل قول بروشنی مشخص میشود که منظور از "تنگ نظران" و دارندگان "بینش بسته و محدود" افرادی چون رفسنجانی و خامنای هستند. مجمع روحانیون مبارز که متشکل از روحانیون حزباللهی است هم چنین در پاسخ دعوت به وحدت جناحها از سوی خامنای واکنش نشان داده و در همین بیانیه خود شرایط وحدت اصولی را برشمرده است و با شعار وحدت بدون مشخص شدن اصول مورد توافق مخالفت ورزیده است. شرایط جناح حزبالله برای وحدت عبارتنداز: "تکبه بر اسلام، بنیان دینی، کمی‌تواند جامعه شری را در دنیای پیچیده و بحرانی امروز در همه زمانها و مکانها اداره و معضلات معنوی و مادی آنرا حل کند - دفاع از عدالت اجتماعی و حقوق اساسی محرومان و مستضعفان - آستی ناپذیری با استکبار و کفر و نفاق و اسلام امریکائی - اعتماد به نیروهای جهادی رو به رشد جهان سوم و حمایت از مبارزان فداکار و سلمان و آزادگان جهان - پرهیز از فرو افتادن در گرداب رفاه زندگی و مصرف گرائی - معارزه بی امان با تشریکری، عجز و وابستگی و هوشیاری نسبت به مجاری آن در جامعه که برای رسیدن به اهداف خود از نام اسلام و مقدمات مورد علاقه مردم سواستفاده میکنند - و بالاخره تمکین و پیروی از محور نظام اسلامی و سر بلندی امت یعنی "ولایت فقیه" که بالاتر از سلیقه‌ها و اختلافهای سیاسی است و پیشاپیش اصول گرایان و مدافعان خط اصلی انقلاب و وفاداران به اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی قرار گرفته و تامین کننده آزادی و امنیت برای همه کسانی است که قصد خدمت به اسلام و جامعه انقلابی دارند - (اطلاعات ۹ بهمن ۶۹ بیانیه مجمع روحانیون مبارز).

موصیگیری تند و یاس آمیز جناح حزبالله در برابر تفرص سازمان یافته جناح رفسنجانی - خامنای و مولفینشان روز به روز بر اسعاد اختلافات و درگیریهای آنها خواهد افزود. جناح حزبالله از هم اکنون در تلاش است با تکیه بر قانون اساسی و آزادیهای داده شده به طرفداران

ایران

فاجعه محیط زیست و
نا توانی رژیم اسلامی

مشکل آلودگی محیط زیست یکی از مهمترین معضلاتی است که جهان معاصر با آن دست یگریبان است. این معضل، اما، مشابه تمامی موارد دیگر، در ایران فقیه زده با اسعادی وحشتناکتر و با مختصات خود ویژه، حیات طبیعت را - از انسان تا گیاه - در معرض تهدید جدی قرار داده است. ماجرا چندان جدی است که منتهاست سانسور چنان حاکم دیگر نمی‌توانند آنرا کتمان کنند و بویژه در چند ماه اخیر به یکی از داغترین محورهای مباحثات رسانه‌های گروهی تبدیل شده است. اگر چه این معضل امروزه در سرتاسر ایران خود را عیان ساخت و عوارض جبران ناپذیری بر موجودات زنده تحمیل میکند، اما وضعیت خطرناک و غیر قابل تحمل آلودگی محیط زیست در تهران مشابه جاشنی انفجار مباحثات و سمینارها عمل میکند.

و برآستی، تهران، با هیچ کجای دیگر قابل مقایسه نیست. پایتخت کشور، در عین حال مرکز تجلی ناتوانی رژیم اسلامی در حل معضلات اجتماعی و بیانگر نقش مخرب آن در این زمینه است. به لحاظ آمار، تهران منتهاست که مرده است و محصولی جز مرگ صادر نمیکند. مهمترین عامل آلودگی محیط در تهران آلودگی هواست، مثلا از ترکیبات ضرر بحال انسان و حیوان مونو اکسید کربن که از جمله خفه کننده‌ترین گازهاست، بیش از ۳ برابر حد مجاز در هوای تهران یافت میگردد، به همین ترتیب اکسیدها از ۱۰ برابر و هیدروکربنهای سرطان زا و ترکیبات سربدار بین ۲۵ تا ۲۸ برابر حد مجاز و عوارض این آلودگی، مبتلا شدن انسان به سرطان، انواع آلرژی، تنگی نفس، بیماریهای قلبی، افسردگی شدید، احساس خستگی شدید و امثالهم میباشد. برای پی بردن به آلودگی حاد هوای تهران، به هیچ وجه احتیاجی به تجزیه مواد موجود در آن نیست؛ فقط کافی است به رویرو نگاه کنیم. هوا آنچنان آلوده و متراکم است که دید افقی تنها يك تا دو کیلو متر است! تهران در عین حال تنها شیر موجود در جهان است که در آن پدیده وارونگی هوا (عدم تحرك هوای موجود در سطح زمین بویژه در فصول پائیز و زمستان) بالاترین رکوردها را به خود اختصاص میدهد؛ در تهران بین ۲۱۱ تا ۲۷۱ روز از سال ما با پدیده وارونگی هوا روبرویم و بدین ترتیب طی این مدت آلودگی هوا در بالاترین حد ممکن خویش است. بیپوده نیست که تهران منتهاست که مدال افتخار آفرین!

"آلوده‌ترین شهر دنیا" را بر سینه دارد و لیست افتخارات رژیم اسلامی را کاملتر میسازد.

اما عوامل بوجود آورنده این آلودگی، مد همان اندازه روشنترند. قبل از هر چیز مهاجرت بی رویه

بقیه در صفحه ۲۷

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

جهان

برده آهنین سانسور

خشونت آمیز، ضد انسانی و نیز موارد وحشتناک نقض حقوق بشر را پوشانده و پنهان ساخته است. در حمله آمریکا به پاناما تنها ۴۰۰۰ غیر نظامی (به تأیید حکومت کمونی پاناما) اقتل رسیدند در حالیکه هیچ نذری از تلفات غیر نظامیان، بیان نبامد و خبرنگار اسپانیایی خوانتو رود ریگز، خبرنگار و عکاس روزنامه اسپانیایی "ال پاپسی" که به خود جرئت داده بود به صحنه جنگ نزدیک شود بضرر گلوله تنگد اران آمریکائی، این "ناجیان آزادی و دمکراسی و دفاع از حقوق بشر" را پای در آمد!

حنگ خلیج فارس آنگونه که پنتاگون در معرفی افکار عمومی قرار میدهد جنگی است پاکیزه، دقیق، حساب شده و بسیار متین و موثر که در ویدئوها و توضیحات ستاره بدوشان در ریاض و نیز گزارشات خبرنگاران مستقر در خاور میانه که اطلاعات، ضد اطلاعات و شایعات روز داده شده توسط پنتاگون را ارسال میکنند میتوان مشاهده کرد، جنگی که در آن مانند بازیهای ویدئویی بمبهای شلیک شده اهداف مورد نظر را نشانه قرار میدهند (بدون آنکه برخلاف بازیهای ویدئویی خطائی در کار باشد) و همه چیز طبق برنامه‌های پیش بینی شده پیش میرود. پنتاگون، دولت آمریکا و دولتای سرمایه داری این سانسور را از آن رو اعمال میکنند که اثرات يك بمباران بیسابقه هوایی که در طی آن بمبهای ریخته شده بیش از مجموع بمبهای بکار برده شده در جنگ جهانی دوم است از انتظار مردم مشتاق به دانستن، حقیقت جهان معاصر ما پنهان بماند. آری برده آهنین سانسور برای مستور ساختن کشتار بمبها، نابودی اقتصادی يك کشور و انهدام طبیعت است!

هنگامیکه پناهگاه غیر نظامی غامبه در بغداد

بقیه در صفحه ۸

دارا و نثار در جهان عرب

محاسنه کرد زیرا ۱۰ میلیون بقیه کارگران خارجی هستند که اغلب از کمترین حقوق شهروندی در این کشورها برخوردار نیستند. بنابراین مشاهده میگردد که جمعیتی قریب ۱۰ میلیون از تولید ناخالص ملی نزدیک ۱۵۰ میلیارد دلار برخوردار است در حالیکه گروههای ۳،۲ و ۴ کشورهای عرب با جمعیتی بالغ بر ۱۴۰ میلیون تولید ناخالص ملی شان بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار است.

اما این ارقام هنوز واقعیت مربوط به نابرابری در جهان عرب را نشان نمیدهد. يك بررسی سری اتحادیه بانکهای عرب و فرانسه (۲۱)

بقیه در صفحه ۸

در شرایطی که پس از انقلاب در وسائل ارتباط جمعی مردم دنیا میتوانند بلافاصله و بطور مستقیم خواه از طریق امواج رادیو و یا در صفحه تلویزیون در متن همه وقایع و رویدادهای مهم جهان قرار گیرند، سانسور جنگ خلیج فارس توسط متحدین و برده آهنین و نفوذ ناپذیری که آنها بر کرد جنگ کشیدند بیش از هر برهان و استدلالی کذب دعاوی آزادی خواهانه جهان سرمایه و باصطلاح طرفداری آنها از آزادی بیان، آزادی اطلاعات، آزادی آگاهی و... را برملا میسازد.

امپریالیسم آمریکا و دستگاه نظامی اش سانسور رسمی و خشن جنگهای تهاجمی خود را یکی از مهمترین درس آموزیهای شکست تاریخی در ویتنام میدانند. جمع بندی پنتاگون این است که آمریکا در پشت جبهه، از طریق انعکاس جنایات و فجایع آفریده شده توسط دستگاه سلاحی نظامی این کشور بوسیله خبرنگاران، عکاسان، گزارشگران و انعکاس آنها در رسانه‌های همگانی، برانگیخته شدن واکنش وسیع افکار عمومی در آمریکا و در سراسر نقاط جهان علیه این جنایات، جنگ را بلحاظ اخلاقی باخت و آنگاه ناجار شد با خفت و خواری سلاح بر زمین بنهد. حاصل این جمع بندی رهنمود سانسور اسفت و سخت پنتاگون درباره همه جنگهای تهاجمی و امپریالیستی آمریکا و متحدینش میباشد. این رهنمود بخوبی در تمامی حلول دهه هشتاد بکار بسته شد. در زیر به ذکر این نمونه‌ها میپردازیم:

جنگ اسرائیل در حمله به جنوب لبنان در سال ۸۲، جنگ انگلیس با آریستین در مالویئاس در همین سال، حمله آمریکا به گرانادا در سال ۸۳، حمله فرانسه به جاد در سال ۸۸ و بالاخره حمله آمریکا به پاناما در سال ۸۹ در همه این موارد سانسور همه جانبه و رسمی تمامی اسعاد

یکی از زمینهای پیدایش بحران خلیج فارس بیشك فاصله و شكاف بسیار عظیمی است که در میان جهان عرب بین کشورهای فقیر و ثروتمند وجود داشته و وجود ندارد. نگاهی به جدول شماره يك این فاصله را روشن میسازد: (۱)

- ۱- امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین، عربستان سعودی، عمان.
- ۲- سوئالی، یمن، سوئان، موریتانی. ۳- مصر، جیبوتی، مراکش
- ۴- تونس، اردن، سوریه
- ۵- الجزایر، عراق، لیبی

گروه اول یا سلاطین نفتی حوزه خلیج فارس، جمعیت واقعی شان را باید ۱۰ میلیون

سیل در استان سیستان و بلوچستان

با جاری شدن سیلاب روز یکشنبه ۱۴ بهمن در استان سیستان و بلوچستان بیش از ۱۴۰ روستا در منطقه زابل ویران شد و ۴۰۰ روستای دیگر در محاصره سیل قرار گرفت. مسئولان رژیم اسلام کردند که شدت سیل اخیر به حدی بود که امرکسک - رسانی به سیلزدگان را با دشواریهای بسیار روبرو نمود. سنجوی که حتی بعد از ۵ روز از جاری شدن سیل قادر نشدند سیلزدگان را به مناطق امن انتقال دهند و با غذا، آب و پوشاک لازم را به آنها برسانند مدیر کل ستاد حوادث غیر متعارف و امداد در زاسل اظهار داشت که این سیل در یکصد سال اخیر سی - سافه بوده و در پی آن بیش از ۸۰ روستا بطور کامل تخریب شده و راههای ارتباطی بطور کلی قطع شده است. در اثر این سیل عظیم هزاران روستا در منطقه نارویی و شهرکی و میان سنگی از بخت - های زابل بی خانمان شده و صدها هزار مترمربع از زمینهای کشاورزی زیر آب رفته و یکی از استفا ده افتاده است و هزاران راس دام با تلف شده و بسا بدون علوفه رها شده‌اند.

سران رژیم برای باصلاح ابراز همدردی و دلجوئی از سیلزدگان خواستار تسریع در اجرایی پروژه‌های زیر سانی مربوط به مهار سیلاب‌ها و آب - های ورودی به این منطقه شدند. اما قابل ذکر است که این برای اولین بار نیست که سیلاب در این منطقه جاری شده و هست و نیست کشاورزان زحمت کش را نابود میکند. تقریباً هر ساله در نتیجه طغیان رودخانه هیرمند در این منطقه سیل جاری شده و هر ساله سران رژیم وعده داده‌اند که بزودی برای مهار سیلابهای رودخانه هیرمند اقدام خواهند کرد. از جمله اینکه در سال گذشته نیز در پی جاری شدن سیل دولت رفسنجانی وعده اقدامات عاجل را داد ولی تاکنون هیچگونه اقدامی در این زمینه انجام نشده است.

برده آهنین...

دنباله از صفحه ۷
میرد حمله هوایی نیروهای متحدین قرار گرفت و در نتیجه آن صدها کودک و زن کشته و زخمی شدند. پتر آرتن خبرنگار شبکه تلویزیونی سی - ان - ان که پس از بازدید از پناهگاه اعلام کرد که هیچ نوع نشانی از نقش نظامی این پناهگاه دیده نمی‌شود شدت زیر باران اتهامات مقامات آمریکائی قرار گرفت. در همین مورد دستگاه تبلیغاتی کاخ سفید حرکت در آمد تا به حجابیان بقولاند که آنچه میرد حمله قرار گرفته یک مرکز کنترل و فرماندهی نظامی بوده است و نه پناهگاه غیر نظامیان. مارلن فیتزواتر، بیوش و ژنرال نیل بلافاصله وارد این کارزار تبلیغاتی شدند و مدنیال آن از لندن، پاریس و ۰۰۰ تأییدهای گوناگونی ناظر بر خلصت نظامی این پناهگاه وارد رسانهای همگانی شد. روز بعد کاخ سفید کارت نقی حقوق بشر توسط دولت عراق در کویت را از حیب خود درآورد و مدین ترتیب ناباوران نیز معتقد شدند که پناهگاه بیبیج وجه کار کرد غیر نظامی نداشته است. این طعنا گوشه کوچکی از اثرات آتیمیزی است که بزرگترین بهاران تاریخ نام گرفته است.

اما آیا رسانهای همگانی آمریکا و دول سرمایه داری موضعی مخالف با سیاست جنگ در خلیج فارس دارند؟ نه - چنین نیست. این رسانها نه فقط در موضع ستیز نیستند بلکه در مجموع نقش همکاری دارند. آنها بخشی از نهادهای رونیائی نظام سرمایه داری هستند که در مجموع سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی طبقات حاکم را در جامعه منتشر می‌سازند. اما اگر چنین باشد چه نیازی به سانسور رسمی و خشن دولتی وجود دارد؟ باید گفت که رسانهای همگانی برای آنچه نقش موثر خود را مثانه عنصری از اعمال سلطه طبقات حاکمه ایفا کنند باید همواره فاصله صغینی بین خود و دولت ایجاد کرده و باصلاح نقش بیطرفانه خود را حفظ کنند زیرا در غیر اینصورت نقش آنها در شکل دادن به ایدئولوژی و فرهنگ حاکم از طریق مکانیسمهای غیر مستقیم، "بیطرفانه"، میانجیگانه و

منابراین موثرتر، از میان خواهد رفت. برای مثال همین رسانها تظاهرات و اعتراضات ضد جنگ را بسیار کوچکتر از آنچه که اتفاق افتاده بود و تظاهرات حمایتی بسیار اندک را بسیار بزرگتر از آنچه که در واقعیت بود جلوه دادند. اما انعکاس هر چند کثیر سلاخی و وحشتناکی که ماشین جنگی سرمایه داری برآه می‌اندازد و بازتاب اجتماعی آن عواقب و نتایجی مانند اثرات انعکاس واقعیتهای جنگ آمریکا طلبه وبتنام در افکار عمومی مردم حیوان می‌آوردند و لذا ضرورت اعطال برده آهنین سانسور مثانه اهرم مکمل میلیتاریسم به‌میان می‌آید. علیرغم تبلیغات مقامات آمریکائی درباره اینکه گزارشات پتر آرتن در خدمت اهداف عراق است ۶۹٪ از مردم آمریکا گزارشات او و ضرورت استوار و انعکاس آنها را تأیید کردند (نیوزویک ۲۵ فوریه ص ۳۰)، براساس گزارش این نشریه اخبار سانسور شده جنگ شدت مردم را خسته و دلزده نموده بود اما علیرغم اعتراف بسیار وسیع روزنامهها، نشریات، شبکههای خبری و تعداد بسیار زیادی از خبرنگاران و نویسندگان سرشناس به سانسوری که در تاریخ تمام جنگهای معاصر بیسابقه بوده است بنتاکون فرمای سیاست خود را تغییر نداد. در شرایطی که انقلاب در ارتباطات جمعی جهان را به دهکده کوچکی تبدیل نموده که در آن همگان میتوانند بطور مستقیم و همزمان در متن همه رویدادها قرار گیرند، در شرایطی که مناطق ممنوعه عنایت دیروز، مانند اتحاد شوروی، به "جام بلورین" وسایل ارتباط جمعی تبدیل شده‌اند و در شرایطی که مردم دنیا حوادث مهمی مانند سقوط دیوار برلین و مهمترین حوادث سال ۸۹ را لحظه به لحظه با تمام جزئیات دنبال کردندد تاقتی ضحیم سانسور جنگ خلیج فارس عدم انطباق نظام سرمایه داری با نیازها و حقوق پایتای انسان معاصر حیوان ما را بشکل خیره کننده‌ای به نمایش می‌نهد!

دلارا و دلار...

دنباله از صفحه ۷
نشان میدهد که دارائی اعراب در شبکه مالی بین‌المللی بالغ بر ۶۷۰ میلیارد دلار است در

خلیج تعلق دارد در حالیکه سایر کشورهای عرب بار سنگین و عظیم بدهی ۲۰۸ میلیارد دلاری را بدوش میکشند. روزنامه صری ال‌ا‌ه‌رام (۳) میزان بدهی جهان عرب را (بجز کشورهای حوزه خلیج فارس) ۲۶۰ میلیارد دلار ارزیابی میکند که ۷۵٪ آن به کشورهای عراق، مصر، الجزایر، مراکش و سوئان تعلق دارد. حال میزان این بدهی را با تولید ناخالص ملی کشورهای عربی (غیر از کشورهای حوزه خلیج فارس) مقایسه کنید: کل تولید ناخالص ملی آنها بالغ بر ۲۳۰ میلیارد دلار است در حالیکه بدهی آنها طبق ۲ ارزیابی از ۲۶۰ تا ۲۰۸ میلیارد دلار میباشد.

مدین ترتیب در حالیکه سلاطین نفتی بر ثروتهای انسانی تکیه زبند، ۱۹۰ میلیون عرب کورشان در زیر بار بدهیهای عظیم خم میگردد! در میان این ۱۹۰ میلیون، ۴۴ میلیون شامل کشورهای سومالی، یمن، سوئان و موریتانی به

حالیکه بدهی اعراب به شبکه بانکهای بین‌المللی ملنی بالغ بر ۲۰۸ میلیارد دلار است از مجموع این دارائی ۴۷۰ میلیارد دلار به شش کشور جدول ثروتمند حوزه خلیج فارس یا اعضا شورای همکاری

گروه کشورها	جمعیت به میلیون	تولید ناخالص ملی سرانه دلار	تولید ناخالص ملی به میلیارد دلار
کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس	۱۰	۱۵۰۰۰	۱۵۰
کشورهای خلیج فقیر	۴۴	۳۹۰	۱۸
کشورهای ناخالص ملی	۷۵	۷۵۰	۵۳
۱۰۰۰-۵۰۰	۴۳	۱۵۰۰	۳۳
از ۲۰۰۰ به بالا	۴۵	۲۶۰۰	۱۳۲

در لابلای مطبوعات

توضیح "اکثریت" بر شعار "انتخابات آزاد"

آقای "الف - مومنی" که مدتی است طی مقالاتی در نشریه کار، مواضع و مانی فکری کمیسیون منتخب شورای مرکزی برای تدوین اهداف و خط مشی سیاسی "اکثریت" را توضیح میدهد، در شماره ۸۲ این نشریه دیدگاه کمیسیون را درباره شعار "انتخابات آزاد" (که اکثریت نیز از مبلغان آن است) تشریح کرده است. وی ابتدا ادعا میکند که گویا مبلغان این شعار استنباطات متفاوتی از آن دارند و سپس برای آنکه تفاوت استنباط "اکثریت" را با دیگران روشن کند به بحث درباره جنبه‌های استراتژیک و تاکتیکی این شعار و رابطه آن با شعار سرنگونی یا برکناری، یا پایان دادن به رژیم: به رابطه آن با قهر و مسالمت: و به امکان یا عدم امکان تحقق انتخابات آزاد در شرایط حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی میپردازد.

مومنی با بیان اینکه کمیسیون، شعار انتخابات آزاد را در پیوند با حکم کنگره صنی بر "پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی" به پیتی کشیده است، ادعای کسانی را که شعار سرنگونی و یا شعار "پایان دادن" را با شعار انتخابات آزاد "مانع‌المجم" یا متناقض میدانند، رد میکند. وی میگوید منظور "اکثریت" از جایگزین کردن شعار سرنگونی با شعار "پایان دادن به رژیم"، صرفاً تغییر در روش مبارزه بوده است و نه اعتقاد به استحاله رژیم به یک حکومت لیبرال. وی نتیجه میگیرد: "نابراین تا آنجائی که به نظریه استحاله مربوط میشود، شعار پایان دادن، هیچ تفاوتی با شعار سرنگونی ندارد و از این زاویه، اندیشهای که سرنگونی را با انتخابات آزاد مانع‌المجمع میدانند، کاملاً محق است که پایان دادن را نیز با آن متناقض تصور کنند، اما از نظر کمیسیون تدوین سند، تناقضی میان این دو شعار وجود ندارد."

از این اظهارات چنین استنباط میشود که از نظر اکثریت، به عمر این رژیم باید پایان داده شود و شعار انتخابات آزاد بهیچوجه بمعنی امید به استحاله این یا کنار آمدن با آن نیست. اما چرا پایان دادن به عمر این رژیم ناکریر است و راه استحاله این رژیم به یک رژیم لیبرالی و راه کار آمدن با آن بسته است؟ (این همان سؤال مربوط به امکان یا عدم امکان تحقق انتخابات آزاد در شرایط حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است). آقای مومنی جواب میدهد که این رژیم "هنوز با همان شدت سابق شعار مرده باد و نابود باد میدهد و حتی نماینده مجلس و برادر تنی خودش را با شعار جاسوس اسرائیل اعدام باید گردد، مورد حمله قرار میدهد." مومنی میگوید "اگر رژیم حداقل نشان میداد که ظرفیت مطالبه این پروژه (یعنی انتخابات آزاد) را دارد، در آنصورت ما ناگزیر نبودیم به شعار پایان دادن جنگ بزنیم. اما کدام محقق بی طرفی است که نتواند ادعا کند که ذراتی تغییر منت در سیاست رژیم در مواجهه با مخالفین

سیاسی را مشاهده کرده و یا در چشم انداز قابل رویت چنین تغییری را محتمل میدانند؟"

از این اظهارات هم استنباط میشود که قصد اکثریت، طلب برگزاری انتخابات آزاد از رژیم جمهوری اسلامی نیست و برای ممکن شدن انتخابات آزاد، اول باید به رژیم جمهوری اسلامی پایان داد.

اما به عمر این رژیم چگونه باید پایان داد؟ چیزی که از اظهارات یاد شده آقای مومنی استنباط میشود این است که بپیر حال راه پایان دادن به عمر رژیم جمهوری اسلامی، برگزاری انتخابات آزاد نیست. (میدانیم که لیبرالها میگویند که قصد دارند با محور کردن رژیم به برگزاری انتخابات آزاد، بدون توسل به قهر، به عمر آن پایان دهند).

علیرغم اینکه کنگره "اکثریت" منظور رد شکل قهر آمیز مبارزه با رژیم و جایگزینی آن با روش مسالمت جویانه، شعار سرنگونی را با شعار "پایان دادن به رژیم" عوض کرده است، آقای مومنی آن مسته از طرفداران انتخابات آزاد را که مبارزه قهر آمیز و بطور مشخص مبارزه مسلحانه را رد میکنند مورد انتقاد قرار میدهد که به تجربیات و واقعیات بی توجهی میکنند و بطور یکجانبه شکل مسالمت آمیز مبارزه را مطلق میکنند، و می‌افزاید: "شکل مبارزه را ما تعیین نمی‌کنیم و همانگونه که دیروز قادر نبودیم شکل قهر آمیز مبارزه، را به مردم دیکته کنیم، امروز نیز نخواهیم توانست کار بست اشکال صرفاً مسالمت آمیز مبارزه را از مردم بخواهیم. اگر دیروز آرزو را بجای واقعیت می‌نشانیدیم، امروز نباید این خطا را تکرار کنیم. البته نفرت از خونریزی در میان مردم ایران زیاد است، اما چگالی قهر نیز در فضای سیاسی کشور بسیار بالاست و هیچ کس نمیتواند پیش بینی کند که مبارزات مسالمت آمیز به فرجام برسد و مردم، محبور نشوند برای رهایی خود از جنگ حکومت خونریز فقها، بار دیگر دست به خونریزی بزنند. چه کسی میتواند احتساب پذیری خونریزی را اثبات کند؟ حد توحش و سعیت در فقهای حاکم بر ایران چنان بالاست که خوشبین‌ترین ناظران هم حاضر به شرط بندی بر سر این مسئله نخواهند شد." آقای مومنی در رابطه با حق مردم برای انتخاب آزاد حکومت کنندگان مینویسد: "غاصبان این حق مسلم و ندیمی مردم تا وقتی موجودیت دارند که حق نصب شده را در تملک خویش دارند و اعاده حق به مفهوم نیست شدن غاصبان حق به مثابه حکومت کنندگان است.

در نتیجه این کار دواطلبانه صورت نخواهد گرفت و باید مقاومت حکومت از جانب مردم در هم شکسته شود و نه فقط با اشکال صرفاً مسالمت آمیز مبارزه، بلکه با بکارگیری همه اشکال مبارزه و از جمله مبارزه مسلحانه."

اگر توضیحات آقای مومنی را تا اینجا خلاصه کنیم نتیجه میشود که: بر خلاف دیگر مبلغان شعار انتخابات آزاد، از دیدگاه اکثریت، این شعار نه

تنها با پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی در تناقض نیست، بلکه حتی با سرنگونی قهر آمیز و مسلحانه آن نیز تناقض ندارد. این شعار بمعنی امید به استحاله رژیم یا امکان پذیر دانستن برگزاری انتخابات آزاد در شرایط حاکمیت این رژیم نیست، بلکه بر عکس همه شواهد حاکی از توهم بودن چنین امیدی است و حد توحش و سعیت در فقهای حاکم بر ایران چنان بالاست که رد مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم، خطائی بنور از واقع بینی خواهد بود. غاصبان حق مردم برای انتخابات آزاد، دواطلبان این حق را به مردم نخواهند داد و مردم برای دستیابی به حق انتخابات آزاد، باید ابتدا مقاومت حکومت کنندگان را با همه اشکال - حتی با بکارگیری اشکال مبارزه قهر آمیز و از جمله مسلحانه در هم بشکنند.

الحق که نظرات سخنگوی کمیسیون، با نظرات لیبرالهای خاشخ به آزادی و دمکراسی که از ترس انقلاب، از ترس صلح شدن تودمها، و از ترس در هم شکستن ابزارهای زورگویی بر مردم، به تبلیغ شعار انتخابات آزاد تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی می‌پردازند و توهم انتقال مسالمت آمیز قدرت به مردم از طریق انتخابات آزاد را می‌پراکنند، زمین تا آسمان فرقی ندارد. این نظر بیشتر به نظر ما شبهه است که معتقدیم برای انتخابات آزاد و دمکراتیک باید اول رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد.

اما اگر آنگونه که از استدلالات آقای مومنی برمی‌آید امید چندانی به انتقال مسالمت آمیز قدرت به مردم از طریق انتخابات آزاد نیست، پس منظور احتساب از توهم پراکی و هر گونه خوشبینی کاذب اساساً بر چه طریقی باید تکیه کرد؟ پاسخی که سخنگوی کمیسیون بعنوان نتیجه‌گیری از همه استدلالاتی به این پرسش داده است چنین است: "بطور خلاصه ما باید ما پرهیز از هر گونه خوش بینی کاذب، تا سر حد امکان برای انتقال مسالمت آمیز قدرت به مردم از طریق انتخابات آزاد مبارزه کنیم"!!

ما این نتیجه‌گیری ۱۸۰ درجای و متناقض با استدلالات و مقدمات، آقای مومنی دوباره به همان استنباطی از شعار انتخابات آزاد برمی‌گردد که ما ادعای فاصلمگیری از آن به راه افتاده بود! در اینجا است که تناقض میان انتخابات آزاد بعنوان وسیله، و پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی یا سرنگونی بعنوان هدف، دوباره عریان میشود. آقای مومنی در ادامه این تکرار خود که: "از نظر کمیسیون تدوین سند، تناقضی میان این دو شعار وجود ندارد"، به وجود تناقضی اتراف میکند: "و اگر تناقضی هم به نظر می‌آید، انعکاس شرایط پیچیده و شاید هم متناقضی است که نیروهای سیاسی کشور را احاطه کرده است."

حداکثر ساعت کار - یکی از موثرترین راههای گسترش حق کار، کم کردن ساعات کار هفتگی کارگران شاغل (بدون کاهش دستمزد آنها) است، تا برای انجام همین مقدار کار کاهش یافته، کارگران بیکار جذب کار شوند . قانون کار تصویب شده، حداکثر ساعت کار هفتگی را علیرغم خواست کارگران که فعلاً ۴۰ ساعت است ۴۸ ساعت تعیین کرده است : و این تصمیم که بسا هدف بالا نگاهداشتن نرخ بیکاری و رقابت در بازار کار و بایستی نگاهداشتن دستمزد اتخاذ شده است، گذشته از همه عوارض منفی و جنبه‌های ارتجاعی اش تعرضی است آشکار به حق کار .

افزافه کاری - به دلائلی که در مورد حداکثر ساعات کار هفتگی گفته شد در دفاع از حق کار، انجام اضافه کاری نیز باید بطریق اولی ممنوع باشد . هر ساعت اضافه کاری، حق ضایع شده بک نیروی آماده بکار ولی بیکار است . شرایط بسیار ویژه‌ای پیش می‌آید که اضافه کاری اجتناب ناسذیر میشود . مثلاً کارگران آتش نشانی نمیتوانند در حین اطفاء حریق دست از کار بکشند به این دلیل که ساعت کار معمولی شان تمام شده است . با این حال اضافه کاری باید بعنوان یک اصل و یک قاعده صراحتاً ممنوع اعلام شود . ولی شرایط آن برای اوضاع ویژه و مشاغل خاص، بعنوان حالتی استثنائی توضیح داده شود . ولی قانون کار حاضر، اضافه کاری را بعنوان یک قاعده و در شرایط عادی صراحتاً مجاز اعلام کرده است . (ماده ۵۹) .

دستمزد

مزد جنسی - ماده ۳۵، مزد را وجوه نقدی یا غیر نقدی با مجموع آنها که در مقابل انجام کار به کارگر پرداخته میشود تعریف میکند . ماده ۴۰ آنها م " وجوه غیر نقدی " را از بین میبرد و معلوم میکند که غرض از آن، مثلاً پرداخت با چک نیست، بلکه مشخصاً پرداخت جنسی بجای پول است . پرداخت دستمزد جنسی از شیوه‌های منسوخ متعلق به دوره‌های بربریت آغاز سرمایه داری است که رژیم قرون وسطائی اسلامی آنرا دوساره احیا میکند .

مزد به میزان تولید شدیدترین و بیرحمانه ترین شکل بهره کشی که سرمایه داران کشف کرده‌اند، پرداخت مزد برحسب مقدار کار انجام شده توسط کارگر است، بجای پرداخت مزد بر حسب ساعاتی که او کار کرده است . در این شیوه، کارگر وادار میشود مدام بر سرعت کار خود بیفزاید تا در مدت ثابت مقدار هر چه بیشتری کالا تولید کند . قانون کار جمهوری اسلامی این وحشیانه ترین شکل بهره‌کشی را با اسم " کارمزد " به رسمیت شناخته است (تبصره یک ماده ۳۵) .

حداقل دستمزد در این مورد، ماده ۴۱، شورای عالی کار را موظف کرده است که همه ساله میزان حداقل مزد کارگران را " برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف " باتوجه به معیارهای زیر تعیین کند :

- ۱ - درصد تورم، که از طرف بانک مرکزی اعلام میشود .
- ۲ - حداقل مزد بایسده اندازه‌ای باشد تا زندگی بک خانواده را تامین کند .

تعداد متوسط خانواده توسط مراجع رسمی اعلام میشود .

واسته کردن حداقل دستمزد به نقاط مختلف و صنایع مختلف کساری است که تاکنون دیده و شنیده نشده بود . قصد رژیم اسلامی از وارد کردن عوامل جغرافیائی و تفاوت‌های صنایع این است که حداقل دستمزد را در مناطق عقب مانده کشور - که هزینه زندگی کمتر از تهران و شهرهای بزرگ است - و نیز در روستاها نسبت به شهرها؛ و برای کارگران رشته‌های معینی مثلاً کارگران ساختمانی با خانگی و غیره به بهانه پائین بودن سنی هزینه زندگی در آن مناطق ساده تر بودن برخی مشاغل، هرچه میتواند پائینتر نگهدارد .

بوجود آمدن چندین نوع " حداقل دستمزد " در کشور، از معنسی انداختن حداقل دستمزد، و ایجاد هرج و مرجی در بازار کار است که سرمایه داران به انحاء مختلف حداکثر سوء استفاده را از آن خواهند کرد . حداقل دستمزد باید مستقل از فاکتور جغرافیائی و تفاوت‌های حرفه‌ای، برای سراسر کشور رقم یکسانی باشد . تنها در مورد مشاغل سخت و خطرناک است که استثنائاً بک رده بالاتر برای حداقل دستمزد باید وجود داشته باشد .

در محاسبه حداقل دستمزد، باید هزینه زندگی بک خانواده شهری منا قرار گیرد و هرگونه مداخله دادن تفاوت سطح زندگی در تهران و شهرستان؛ شهر و ده و مناطق پیشرفته تر و عقب مانده تر کشور، علاوه بر آنکه موج مهاجرت‌ها

بذیری این باید مورد ارزیابی قرار دهیم، هم محتوا و چارچوب اساساً ضد - دیکراتیک و ضد کارگری آن، و هم شیوه و مرجع تصویب آن، نشان میدهند که ظرفیت رفوم بذیری این رژیم تا چه حد ناچیز است و لیبرالهاشکه مردم را به امید فرصت‌های این سارزه برای سرنگونی رژیم پرهیز مبدهند، چگونه مردم را در سراب . سرگردان میکنند و به دوام بقای استبداد ارتجاع باری میرسانند .

پس از ملاحظات، در مورد اعتبار عملی و ارزش اجرائی قانون کار مصوبه همینقدر میتوان گفت که دولتیکه ۱۲ سال با پذیرش استثنائی ترین حقسوق کارگران مخالفت کرده است؛ دولتیکه تمایل آزادانه و تلاش برای بازگرداندن کارگران به شرایط بردگی دوران صدر اسلام بوده است؛ دولتی که برخسی از حقوق جزئی کارگران را از روی مصلحت نظام و نه بعنوان حق مسلم کارگران سدیرفته است؛ دولتی مدهسی که قوانین دینی و قانون اساسی اش با همیسن مختصر حقوق مصوبه نیز کمکان مخالف است؛ دولتیکه با وجود تصویب مصلحتی این حقوق، بعنوان یک اصل شرعی، ملزم کردن سرمایه داران را از طرف دولت به رعایت حقوق کارگران، حرام شرعی میدانند؛ و دولتیکه حتی قانون اساسی خودش را رعایت نمیکند؛ چنین دولتی فقط میتواند پشتوانه اجرائی جنبه‌های ارتجاعی و ضد کارگری این قانون باشد و نه ضامن اجرائی حقوق تحمیل شده کارگران که بدانها اعتقاد ندارد .

حتی اگر علیرغم اعتبار مشروط و موقت همه مصوبات شورای تشخیص مصلحت نظام، این قانون کار عملاً بک قانون دائمی تلقی شود و تا با بیان حیات رژیم اسلامی معتسر باقی ماند، آنچه تفاوتی نخواهد کرد، بی اعتباری عملی حقوق کارگران است . زیرا نه فقط دولتی که آنرا تصویب کرده به این حقوق اعتقاد ندارد، بلکه همانطور که در بررسی متن قانون خواهیم دید، همه امکانات و ابزارهای دفاع دیکراتیک از حقوق خود را از کارگران دریغ کرده است . در بک جمله، این قانون کار " مصلحتی "، برای کارگران ایسران " کبریت بی خطر " است که از ده چوب آن یکی روشن نخواهد شد؛ و ترازه آن دهمی هم اگر روشن شود، در باد خواهد بود .

بررسی مختصر قانون کار

برای بررسی متن این قانون کار، بجای مکت روی بکایک مواد آن کافیی است که به چند موضوع اصلی پرداخته شود .

حق کار

حق کار، بعنوان یکی از پایه‌های ترین حقوق انسانی از زوایای مختلفی در این قانون نقش شده است که از جمله میتوان به موارد زیر اشاره کرد :

آزادی انتخاب شغل - میدانیم که فقهای حاکم و سران مرتجع رژیم اسلامی علی العموم با اشتغال زنان در خارج از خانه مخالفاند و جز در موارد معدودی مثل تعلیم و تربیت کودکان در مدارس دخترانه؛ پرستاری و پزشکی زنان؛ زندانبانی و شکنجه گری زنان و نظایر اینها، نظر مساعدی نسبت به کار زنان در بیرون از خانه ندارند و باممنوع و مکروه دانستن بسیاری از مشاغل برای زنان، آنان را که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند از حق کسار محروم میسازند و در سالهای حاکمیت رژیم اسلامی تا جائیکه زورشان رسید است، در جهت خانه نشین کردن زنان تلاش کرده‌اند . ما توجه به جنبیسن زمینه‌های، نه تنها در این قانون آزادی کامل همه زنان در انتخاب شغل مورد تصریح قرار نگرفته، بلکه پس از ذکر " برابری زن و مرد در برابر قانون "، آزادی انتخاب شغل به عدم مفایرت شغل مورد نظر با اسلام (ماده ۶) و عدم ممنوعیت انجام کار مورد نظر از لحاظ شرعی (شرط " ج " ماده ۹) مشروط شده است . به این ترتیب، جمهوری اسلامی، بر همه موانعی که طبیعت سرمایه داری در برابر حق کار ایجاد میکند، موانع شرعی و اسلامی را نیز افزوده و قانونیت میبخشد .

اخراج - نه تنها ممنوعیت اخراج در این قانون تصریح نشده بلکه سکرآت بعنوان امری سدیهی و مجاز از آن یاد شده است .

قانون کاری که اکنون سرانجام به تصویب رسیده است، هر چند اولین لایحه کار (که حتی حاضر نبود نام کارگر را به رسمیت شناسد و آنرا "کاربیدر" مینامید) تفاوت‌هایی دارد و برخی از حقوق جزئی کارگران را سه رسمیت شناخته است، اما به‌چوچه کلی به سر کارگران نمی‌زند و بی آنکه امتیاز محسوسی بر قانون کار قبل از انقلاب داشته باشد، از راه‌های جهات سراتب ارتجائی‌تر از آن است. در ارزیابی از مفاد این قانون، میتوان گفت که کارگران در اثر مقاومت چشمگیر و موثرشان، فقط بخشی از حقوق جزئی خود را که توسط حکومت اسلامی یا بهمال شده بود پس گرفته‌اند. دوازده سال سارزه، فقط برای اعاده بخشی از حقوق جزئی، حد ضدیت رژیم اسلامی را با کارگران نشان میدهد. اما نباید تصور کرد که تصویب این قانون معنای بابان یافتن یا کاهش ابی ضدیت و معنای صحه گذاشتن رژیم جمهوری اسلامی بر همین بخش از حقوق جزئی کارگران است. این حقیقت را بیش از هر چیز دیگری، شرایط و مرجع تصویب این قانون نشان میدهد.

این قانون کار، توسط "شورای تشخیص مصلحت نظام" به تصویب رسیده است. این شورا را خمینی تشکیل داد تا لوایح و تصمیماتی را که شرع اسلام و قانون اساسی با آنها مخالفت و مایشت دارد (و به این دلیل شورای نگهسان آنها را رد میکند) ولی رد این لوایح و تصمیمات، در شرایط ویژه و حساس، مصالح سیاسی و با حتی موجودیت رژیم اسلامی را به خطر بیندازد؛ موقتاً و صرفاً بنا به مصلحت تصویب کند. قوانینی که توسط شورای تشخیص تصویب میشوند، بخاطر آنکه گماکان مغایر شرع اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی اند، قوانینی مشروط و موقت تلقی میشوند که با برطرف شدن شرایط ویژه، از اعتبار ساقط میشوند.

خودداری شورای نگهسان از تصویب این قانون و تصویب آن توسط شورای تشخیص مصلحت نظام، روشن‌کننده این حقیقت است که رژیم جمهوری اسلامی حتی این حقوق جزئی و ناقص را برای کارگران، به رسمیت نشناخته است و این قانون را نه از آن جهت که حالا دیگر حق کارگران میدانند، بلکه فقط از روی "مصلحت نظام" تصویب کرده است. این شیوه تصویب قانون کار، اعتراضی است بر اینکه قوانین شرع و قانون اساسی جمهوری اسلامی، به‌چوچه سر سازش با حقوق مسلم و ابتدائی کارگران و مردم زحمتکش را ندارند. با این شیوه تصویب قانون کار، رژیم اسلامی دارد کارگران و زحمتکشان ایران را محاصره و متقاعد میکند که اگر بخواهند، حتی همین قانون بی‌بهره و خاصیت مصوب شورای تشخیص مصلحت، از حالت مصلحتی و موقتی درآید و بعنوان یک قانون کار معتبر و متکی بر قانون اساسی کنسور تثبیت شود، هیچ چاره‌ای بجز این ندارند که استناد رژیم اسلامی را با قانون اساسی از میان بردارند. تا چه رسد به اسکه بخواهند به حقوق اساسی و کاملشان دست بیاورند!

در اشاره به عوامل و شرایطی که سبب شده‌اند سران رژیم اسلامی مصلحت نظام را در تصویب موقت این قانون تشخیص دهند، قبل از هر چیز باید بکار دیگر از اعتراضات و مقاومت‌های چندین ساله بکارچه و موثر کارگران در برابر لایحه‌های سراتب ارتجائی تر قلی یاد کرد که سران رژیم را در محصه قرار داده و از نداوم این تارضائیه و اعتراضات خشم‌آین کارگران (که حتی کارگران عقب مانده متشکل در انجمنها و شوراهای اسلامی و خانسه کارگر را نیز در بر گرفته بود) نگران ساخته است.

عامل دیگر، نیاز سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاری در نولید، به هر چه "قاسوی" تر کردن امنیت سرمایه و یکدست‌تر کردن شرایط بازار کار و ضوابط حاکم بر دستنزد است. قانون کار حاضر، مانع سرمایه‌داران را از این جهات کاملاً تصاصی میکند و پاسخگوی نیاز آنهاست.

عامل مهم دیگری که بیشتر خصلت سیاسی دارد، نیاز حیاتی بانسد رنسجایی - خاصه‌ای به شهرت یافتن بعنوان جناح "میان‌رو" و "مقول" و اصلاحگر (رفرمانور) است: شهرتی که بقول معروف، هم مصرف داخلی دارد و هم مصرف خارجی. در واقع، "مصلحت نظام" از این زاویه و در این مقطع زمانی، همانا مصلحت همین باند است که میکوشد از یکسو با فریب افکار عمومی در داخل و ایجاد امیدهای واهی برای اقشار مختلف مردم؛ و از سوی دیگر با تظاهر به حاکمیت قانون و جلب اعتماد سرمایه‌داران داخلی و خارجی موقعیت خود را تثبیت کرده و عمر این رژیم ارتجائی را هر چه درازتر کند.

اما اگر همی قانون کار را بعنوان برجسته‌ترین نمونه نظام به رفرم -

نقد قانون کار جمهوری اسلامی

سرانجام بی از ۱۲ سال فقدان قانون کار در کشور، در بابان آمان‌ماه ۶۹ قانون کار جمهوری اسلامی از تصویب نهایی گذشت و برای اجرا، به دولست ابلاغ شد.

تاریخچه، چگونگی و مرجع تصویب این قانون، سانگر حقایق مهمی است که در نظر داشتن آنها برای ارزیابی این قانون و سنجش اعتبار عملی آن، اهمیت دارد.

همین موضوع که در طول ۱۲ سال پس از حاکمیت رژیم اسلامی، در ایران قانون کار وجود نداشته است، به خودی خود آشکارترین دلیل خصلت نسد کارگری این رژیم است. اگر این رژیم آنطور که ادعا میکند و میکند، حامی "مستضعفان" میبود، چرا تهیه و تصویب قانون کار میبایست ۱۲ سال طول میکشید؟ اگر این حکومت واقعاً حامی زحمتکشان و کارگران میبود، اولیسن و کمترین انتظاری که از آن میرفت این بود که بلافاصله بعد از انقلاب بهمن تدوین و تصویب نوری قانون کاری را در دستور کار قرار دهد که از هر جهت مدافع حقوق کارگران در برابر سودجویی سرمایه‌داران و ناقص‌نقاصی ایرادات و نواقص قانون کار قبل از انقلاب باشد. برای یک رژیم مردمی و طرفدار منافع مردم زحمتکش و حامی حقوق کارگران، چنین کاری بیش از دوسه ماه وقت نسد لازم نبود؛ اما در رژیم اسلامی تصویب قانون کار دوازده سال طول کشیده است؛ و این یعنی دوازده سال مقاومت در برابر استبدادی‌ترین حقوق کارگران! البته این دوازده سال بخاطر یک مقاومت دوجانبه سیری شده است. در همان سالهای اولیید حکومت خمینی، لایحه کاری موسوم به "قانون کارتوکی" به مجلس اسلامی برده شد که اگر همه چیز به اراده و میل سران مرتجع جمهوری اسلامی بود، همان لایحه را بلافاصله تصویب می‌رساندند. اما کارگران ایران این لایحه رسوا و شدت ارتجائی را چنان یکصد و یکبارچه هو کردند که برای سران رژیم راهی جز سر گرفتن آن باقی نماند. بر طبق آن لایحه که با الهام از قوانین شرع اسلام تهیه شده بود، کارگر، اجبر کارفرما تلفی میشد و از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبود، مگر آنکه کارفرما بهنگام عقد قرارداد، سنا این یا آن شرط کارگر موافقت کند و حقوقی را برایش به رسمیت شناسد. بر اساس آن لایحه، توافق آزاد طرفین، تنظیم‌کننده رابطه کار و سرمایه بود، و مجبور و ملزم کردن کارفرمایان کشور از سوی دولت، به رعایت یکرشته حقوق پایه‌ای و عمومی کارگران، حرام شرعی و مغایر با آزادی تجارت و کسب در اسلام دانسته میشد. به این ترتیب اولی لایحه کار دستنخت رژیم اسلامی برای کارگران ایران، تلاشی بود برای از میان برداشتن هرگونه قانون کاری که سرمایه‌داران ملزم به رعایت آن باشند؛ یعنی رژیم اسلامی قصد داشت نسه تنها حقوق محدود ولی تثبیت شده کارگران در قانون کار قبل از انقلاب را از اعتبار بپسندد، بلکه میخواست کارگران را رسماً به بردگان و غلامان دوران بربریت و صدر اسلام تبدیل کند.

از سرت اعتراضی یکبارچه و مقاومت سراسری کارگران، تبر آن لایحه فوق ارتجائی و ضد کارگری به سنگ خورد. از آن تاریخ به بعد چند لایحه دیگر با اصلاحاتی نحت فشار کارگران با از نرس و واکنش آنان، به مجلس ملاسان برده شده، که هر بار بخاطر آنکه حقوق و امتیازات رسمیت شناخته شده در آنها برای کارگران، با قانون اساسی جمهوری اسلامی و باقواسن شرعی مغایرت داشته، توسط شورای نگهسان رد شده‌اند. به اس ترتیب فقدان قانون کار در طول این دوازده سال، محصول مخالفت حکومت اسلامی با حقوق اولیید و حداقل کارگران از یکطرف، مقاومت کارگران در برابر باسمال شدن این حقوق از طرف دیگر بوده است.

آن با سایر تشکلهای کارگری به یکی از معضلات اساسی تبدیل شده است. بعنوان مثال پارهای از صندوقها بخاطر فقدان پایه وسیع تودهای موجودیت خود را از دست دادهاند، برخی از صندوقها پس از شکل گیری ناتوان از جذب توده وسیع کارگران بودهاند.

حسین طیفه کارگر در برابر تعرض سرمایه داران و دولت حامی آن برای دفاع از حداقل معاش زندگی به مبارزهای چشمگیر در اشکال تحصن، اعتصاب و غیره دست زده است. در همین راستا به سازماندهی تشکلهائی پرداخته، که نتواند این اشکال مبارزه را سبط

صندوقها انعطاف لازم را در سعهه گرفتن وظیفه دیگر از خود نشان دادهاند. مثلا در تجربه مشخصی در شرایط اعتصاب، صندوق همیاری سهم خود هزینه اعتصاب را سعهه گرفته است، اما کارکرد متعارف و دائمی خود را از دست نداده است. معینا پارهای دیگر

نگاتی در باره ارتقاء کیفیت صندوقهای همیاری

از صندوقها در این امر راه افراط پیشد نمودند و کارکرد و علت وجودی خود را از دست دادهاند، و در مسیر نروپاشی افتادند. اگر عدم انعطاف لازم در سعهه گرفتن وظائف دیگر برای صندوق همیاری بلک اشکال اساسی تلقی میگردد، ترک هویت و عملکرد واقعی صندوق نیز اشتباه محسوب میشود. مسئله مهم دیگری که صندوقهای همیاری هم اکنون میبایست بدان توجه نمایند. ایجاد رابطه با تشکلهای دیگر کارگری است. صندوقهای همیاری میبایست حمایت تعاونیهای مصرف و مسکن کارگری را لحاظ ارائه بخشی از سود سهام و کمک مالی در مواقع اضطرار بخود جلب نمایند، و در جهت تقویت بنیه خود تلاش ورزند. اما مسئله مهم و اساسی در ارتباط با سایر تشکلهای این مسئله است که ما توجه بد تاریکی جنبش صندوقهای کارگری و خصلت تودهای آن، ما باید ما کار طولانی و پیگیر صندوقهای کارگری را به مبارزات سندیکائی و تشکیلات کمونیستی خودمان پیوند دهیم. ما باید از طریق عضویت در صندوقها و مدیریت آنها نه تنها با وسیعترین تودههای کارگر ارتباط برقرار نماییم، بلکه همچنین باید از طریق آنها مدام افراد جدیدی را به تشکیلات و مبارزات اتحادیهای طبقه جلب نماییم. همچنین ما باید با نفوذ در مدیریت صندوقها و تشکیل مجامع عمومی و مشارکت دادن آنها در اعتراضات و مبارزات کارگری، از این مجامع بعنوان محلی در راه تحکیم پیوندهای طبیعی و علمی ما مبارزه مخفی طبقه کارگر و اشکال دیگر جنبش، شناسائی فعالین و عناصر مبارز جنبش کارگری، شناخت دقیقتر از وضعیت مالی و معیشتی بیکای اعضای صندوق و طرح ایدههای دمکراتیک و سوسیالیستی در میان کارگران و همچنین مطالبات اتحادیهای از قبیل بیمههای اجتماعی، افزایش دستزد و غیره استفاده لازم را بعمل آوریم. ●

پارهای دیگر از صندوقهای همیاری در شرایط اخراج همکاران خود به صندوق دفاع از اخراجیون تبدیل شدهاند؛ اما پس از مدتی موجودیت آنها نیز مورد مخاطره قرار گرفته است.

واقعیت این است که برای گسترش صندوق نمیتوان ابتدا بساکن این هدف را در سراسر کارخانه سازمان داد، بلکه این امر مقدماتا از بخشهای کوچکتری شروع شده و سپس به دیگر قسمتهای کارخانه گسترش مییابد. در این رابطه ما نیابتی انرژی خود را بخش نموده و در همه جا نیرو اختصاصی دهیم. بلکه ما تمرکز نیرو بر روی قسمتهای مستعد، میبایست با تجمع کتری امر سازماندهی صندوق را به پیش ببریم. اما پس از پشت سر گذاشتن این مرحله، اگر صندوق دامنه فعالیت خود را گسترده نسازد، عملا موجودیت خود را بخطر خواهد انداخت. گسترش صندوق در این شرایط میبایست با عضوگیری جدید و با اقدام ما صندوقهای موجود دیگر دنبال گردد، در همین رابطه افزایش بنیه مالی صندوق اهمیت مهمی کسب مینماید. منابع جدید برای تامین مالی تحت این شرایط میبایست در دستور قرار گیرد. اما مسئله مهمتر در رابطه با گسترش صندوق تامین مالی آن نیست، بلکه دامن زدن به روحیه حمی، همیاری متقابل و اعتماد رقیبانه میان کارگران است. که باید مورد توجه فعالین کارگری قرار گیرد. مضافا اینکه ارتقا کیفیت صندوقها در شرایط مشخص کشور ما تنها با افزایش بنیه مالی و کمیت نیروی حمایت کنندگان آن بدست نمیآید، بلکه تا حد معینی میبایست وظائف صندوق اعتصاب، صندوق حمایت از اخراجیون، صندوق دفاع از بیکاران را نیز زمامیکه این مسائل برای کارگران مطرح است سعهه نکیرد. در همین رابطه پارهای از

و توسعه بیخشد. جنبش صندوقهای همیاری یکی از تشکلهائی است که طبقه کارگر در چند ساله اخیر در اسعاد وسیع بدان روی آورده و در سطح کارخانهها و در محلات به سازماندهی آن پرداخته است. با قاطعیت میتوان گفت که در بخش اعظم کارخانههای ایران، کارگران دارای صندوق همیاری هستند. این صندوقها که بیان همستگی داوطلبانه خود کارگران است، با مدیریت و اراده کارگری هدایت میشود. و نیازی به ضامن و معرفی فرد معشیری ندارد. تنها اعتبار برای ورود به صندوق دستهای پینه بسته کارگران است، که بنیلیل همیاری این دستهای پینه بسته، این صندوقها بلک تشکل مستقل کارگری حساب میآیند.

گاهی به نحوه شکل گیری و عملکرد صندوقهای همیاری نشان میدهد که آنها بر ستر نیاز و خواست عیبی طبقه کارگر بوجود میآیند، و در پاسخگوئی به آن به بقا خود ادامه میدهند. بنابراین صندوقها تنها برسنای شناخت همه جابه مسائل و مشکلات کارگران، درک روانشناسی و روحیه عمومی آنها و برپایه اراده کارگران است که میتوانند شکل بگیرد و موجودیت یابند. حمصندی تجارب تکوین صندوق همیاری نشان میدهد که آنها نه بر پایه درکی کلی از مسائل و خواستههای کارگران بلکه برسنای حواستیا و مطالبات مشخص و ملموس بوجود میآیند. صندوقها عموما برپایه تنگنائی مالی، کمک به کارگران صدمه دیده در محیط و خانوادههایشان، کمک به کارگران اخراجی، جمع آوری کمک مالی برای روزهای اعتصاب، همیاری متقابل در مواقع بیماری کارگر یا پرداخت فلان بدهی یا کرایه خانه و دیگر مسائل روزمره زندگی شکل میگیرند. در عین حال بررسی فعالیت صندوقهای همیاری کارگری نشان میدهد که ارتقا کیفیت و گسترش دامنه فعالیت آنها، و ارتباط

کارگران، با هر عقیده و مرامی، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استعمار متحد شوید!

افزایش ریالی دستمزد کارگران یا ارائه ارزان نیروی کار

تومان رسانید.

آنان به افزایش تولید بوده است؛ و از طرف دیگر، اقدامی است از زنجیره اقدامات گذشته، برای جلب سرمایه گناریهای خارجی و وامهای خارجی و ترغیب و تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در رشتههای تولیدی و افزایش درآمدهای دولتی. چرا که توده کارگر با افزایش بکاره و بی سابقه دو هزار تومان به حقوق ماهاناش، محذوب اقدام دولت میشود. محذوب اقدامی که ظاهراً قدرت خرید کارگران را افزایش میدهد. تا این توهم فرو ریزد و کارگران به مواضع ساززاتی خود برگردند، خود فرصتی برای دولت تلقی میشود. فرصتی که باید از آن برای بالا بردن تولید در کارخانهها و افزایش بار آوری کار استفاده کند. ضمناً این خود باعث میشود که دولت دست بارتتری در واگذاری کارخانهها به بخش خصوصی و جلب تأیید آنها نداشته باشد. از طرف دیگر دولت با کاهش عطفی ارزش ریالی، دستمزد کارگران را در سال ۷۰، به کمتر از ۱/۵ دلار رسانده است. کارگر ارزان خود محرکی برای جلب سرمایههای خارجی است. و دولت اسلامی با این دو اقدام مجبواً، محرك لازم را برای سیاستهای بازسازی است دست آورد. اما آیا این سیاست میتواند موثر باشد. این امری است که به جنبش کارگری ایران و سازماندهندگان آن بستگی دارد. به کسانی که نمیخواهند مفت و مجانی در پیشگاه سرمایه قربانی شوند. کارگران آگاه و پیشرو میبایست این سیاست دولت رفسنجانی را برای توده کارگر توضیح دهند و آنان را برای مقابله با این سیاست بخواهید و بشیرمانه سازمان دهند و همچون گذشته بجزم افزایش دستمزدها متناسب با تورم و هزینه بک خانوار پنج نفری را برافرازند!

اینک باید دید آیا این افزایش میتواند حداقل هزینه بک خانوار شهری را تامین کند. مطابق برآوردهای مرکز آمار رژیم حتی در سال ۱۳۶۴، متوسط هزینه بک خانوار شهری روزانه ۲۵۶۵ ریال بوده است. در حالیکه تورم رشد شتابان خود را ادامه داده است و بی هیچ تردیدی متوسط هزینهها امروز بک و نیم برابر همین مقدار است. و این در حالیکه رژیم اسلامی حداقل دستمزد روزانه کارگران را با سر و صدای فراوان تنها به ۱۶۶۷ ریال افزایش میدهد یعنی حداقل دستمزد کارگران نسبت به متوسط هزینه بک خانوار شهری در سال ۱۳۶۴، ۱۸۹۸ ریال کمتر است، چه برسد به سال ۱۳۷۰.

هر چند این مقایسه، با نادیده انگاشتن اقدام اقتصادی دولت، مبنی بر شناور شدن ارزش ریالی صورت میگیرد. شناور شدن ارزش ریالی و سعبارت دقیقتر کاهش ارزش ریالی که همزمان با افزایش دستمزدها اعلام شد باعث گردیده است که ارزش رسمی ریالی در قبال دلار، از ۷۶ ریال به حدود ۱۴۰۰ ریال برسد. بنابراین در برابر کاهش تقریباً ۱۳۵۰ درصد ارزش رسمی پول کشور در قبال دلار و ارزشهای خارجی دیگر، حداقل دستمزد کارگران، با دو ماه تأخیر تنها ۶۷ درصد افزایش مییابد. و این در حالیکه قیمتها نه متناسب با افزایش ۶۷ درصدی دستمزدها، بلکه متناسب با کاهش ۱۳۵۰ درصدی ارزش ریالی، بالا خواهند رفت. و این چیزی جز ربودن هر چه بشیرمانتر نان خشک از سفره کارگران نخواهد بود. اما چرا دولت رفسنجانی، همزمان، اقدام به افزایش دو هزار تومانی حداقل دستمزد کارگران و شناور شدن ارزش ریالی کرده است؟ بی شک این اقدام از بکطرف بک اقدام سیاسی برای توهم کردن کارگران و جلب آنان به سیاستهای دولت و ترغیب

شورایعالی کار جمهوری اسلامی در نهم دسامه گذشته تصمیم گرفت به حداقل دستمزد ماهانه کارگران در سال ۶۹، دو هزار تومان اضافه کند بدین ترتیب از ابتدای سال ۷۰ دستمزد کارگران از بکصد تومان به ۱۶۶۷ تومان افزایش خواهد یافت. بنابراین مصوبه سایر اضافات معمول مزد کارگران نظیر بک پایه سنوات و توابع مزد مانند بن کارگری و کتک هزینهها نیز به جای خود برقرار خواهد بود.

پیش از این دولت اسلامی، حقوق کارمندان دولت و بازنشستگان و نیروهای مسلح خود را نیز بطور قابل ملاحظه افزایش داده بود. اعلام این افزایشها پیش از موعد هر سال نشان داد که دولت رفسنجانی شدت از عواقب اعتصابات کارگری و کارمندی و گسترش آنها به هرایی افتاده است. اعتصابات نظیر اعتصاب سراسری معلمان و اعتراضات کارگری که خصوصاً با فعال شدن خانه کارگر میتوانست برای رژیم و سیاستهای بازسازی آن خطرناک باشد. برای مقابله با این خطر بود که دولت رفسنجانی افزایش دو هزار تومانی دستمزدها را اعلام داشت. امری که در گذشته به این شکل سابقه نداشته است. تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی نشان میدهد که این رژیم در فاصله دوازده ساله حکومتش هرگز به افزایش اینجینی دستمزدها اقدام نکرده است و همواره کوشیده است با بیانههای نظیر افزایش نرخ تورم و خالی بودن خزانه دولت و پائین بودن سطح تولید و ۰۰۰ از افزایش واقعی دستمزدها جلوگیری کند. بطور نمونه از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۷ تنها ۱۵۵ ریال به حداقل دستمزدها اضافه شده بود و این در حالی بود که قیمتها با سرعتی بایر نگرندی افزایش یافته بودند و متوسط هزینه بک خانوار شهری حداقل ۳ برابر شده بود. پس از پایان جنگ ارتجایی ایران و عراق، که متوسط هزینه بک خانوار شهری به ۱۵ هزار تومان افزایش یافته بود، رژیم طی دو سال حداکثر ۲۴ تومان به حداقل دستمزدها اضافه کرد و حداقل دستمزد روزانه کارگران را به بکصد

بیست و هفتمین...

دنباله از صفحه ۲۵

را میگرد. تعداد به حاشیه برتاب شدگان افزونی میگرد. باید تدابیر لازم برای فعالیتها در بین تبعیدستان و نیز در میان همه مقولات کارگران و کارمندان را گسترش دهیم. در همان حال باید دست اندر کار جاه عمل پوشاندن بیک مرحله قطعی فعالیت و شکل دادن به نفوذهای در بین مهندسین، تکنسینها، کادرها و محققین شویم. نمیتوان حزب طبقه کارگر بود بدون آنکه ریشه خود را در میان تمامی اجزای آن گسترش داد. شیوه کارکرد حزب باید منطق با اهدافی باشد که ملحوظ سیاسی انتخاب میشود بیش از هر وقت دیگر حزب کمونیست فراسد باید حزب فعالین

باشد و نه بک ماشین انتخاباتی شیوه آمریکائی حزبی تودهای برای همه آنهائی که خواهان مشارکت در اقدامات ما هستند و نه حزب نخنگان. حزبی که مرکز ثقل آن سازمانهای پایبانش میباشند. حزبی دمکراتیک که به طرفدارانش تعلق دارد نه به چند سر کرده اصل راهنمای ما سانترالیزم دمکراتیک است. البته روشن است که این اصطلاح توسط تمامی احزاب کمونیست از بدو تاسیسشان بکار رفته است و نیز این همان اصلی است که در دوره استالین در حزب کمونیست شوروی جاری بود و تحت این عنوان احزاب دیروز اروپای شرقی دچار انحطاط شدند. این احزاب بدون شک دارای سانترالیزم بودند ولی نه سانترالیزم دمکراتیک بلکه سانترالیزمی خود گامانده (اتوکراتیک) و بیوروکراتیک، سو استفاده از این

اصطلاح نمیتواند موجب محکومیت مفهومی که از آن مستفاد میشود گردد و حزب ما نیز تلاش میکند تا آنرا بشکل زنده و غنی به اجرا بگذارد. بهمین ترتیب ما ایجاد تراکسیون و یا گراشات سازمان یافته در حزب را فاطعان رد میکنیم. تجربه سایر احزاب نشان میدهد که این نوع سازمان به اتکا همان منطقی خود، عدم توافقات را منجمد ساخته، اعضا را به رای دهند رهبرانی تبدیل میکند که بجای آنها میاندیشند و بدین ترتیب مانع دمکراسی میگردد.



آیا یک جنگ تجاری در راه هست؟

شکست کامل اجلاس گات (موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت) در ۷ دسامبر گذشته در بروکسل، نشان داد که بحران مناسبات اقتصاد بین‌المللی وارد دوران تازه‌ای شده است. تحلیل‌گران و مطبوعات وابسته به بلوکها و جناحهای سرمایه داری هم، از جنین بحراسی صحت میکنند و با خشنودی از امکان درویشی این تشکیلات اقتصادی بین‌المللی خبر میدهند ولی اغلب بین ست مذاکرات اخیر را به مسئله تجارت محصولات کشاورزی و نوعی که پیرامون آن میان آمریکا از یک سو و بازار مشترک و بطور مشخصتر فرانسه و آلمان از سوی دیگر درگیر است تنزل میدهند. البته این راست است که تعمیم تجارت آزاد به محصولات کشاورزی یا نقیله لیبالیزه کردن تجارت کشاورزی و حذف یا کاهش چشمگیر سیاستهای حمایتگرانه که از طرف آمریکا دنبال میشود و با مقاومت بازار مشترک روبروست موضوع دائمی است که از گذشته خطر جنگ تجاری را در نطفه داشته است و طرفین دعوا معنا برای جلوگیری از تشدید این خطر بحث درباره آنرا به آینده سیرده بودند و در همین رابطه اجلاس مهم موسوم به "دور اروگوئه" تعیین کرده بود که در نشست بزرگ بعدی که هر شش سال یک بار تشکیل میشود تجارت محصولات کشاورزی را هم حل کنند و تا آنوقت چه در نشستهای سالانه گات و چه از راههای دیگر زمینههای توافق فراهم شود. ولی با اسپهه خطر از هم پاشیدگی گات عدم توافقی روی مسئله کشاورزی نیست. در واقع کشاورزی مناسبتترین عرصه بروز آن تضاد اساسی است که از قدیم، یعنی از بنو تاسیس این نهاد در سال ۱۹۴۷ در آن وجود داشته است. تضاد میان سیاست حمایتگرانه و تجارت آزاد تضادی که از بنی اقتصاد سرمایه داری بیرون میجوید و هیچ نوع توافقنامه و قرار دادی نمیتواند مانع عملکرد آن شود. هواره ما این تضاد، توسعه ناهووزن و اقتصادی هر کشور و بلوک عضو گات. این سازمان را به عرصه درگیریهای پنهان و آشکار میان اعضا آن و بویژه دو گرایش عمده طرفداران بازار آزاد و حامیان دخالت دولت در کشورهای سرمایه داری پیشرفته تبدیل کرده است. اکنون منتهاست که اقتصاد دانان و سیاستمداران طرفدار بازار آزاد معتقدند که گات به آخر خط رسیده و مخاطر دخالت دولتها این سازمان در آینده نزدیک منقرض خواهد شد. اگر چه این ارزیابی دور از واقع نیست ولی غلطی که این افراد ذکر میکنند همد واقعت را معکوس نمیکند. در کنار این تضاد باید به رقابتهایی که دم به دم میان اعضا رشد میکنند و تلاشی که هر یک از آنها برای نفوذ در بازار دیگری بخرج میدهد، بخصوص رقابتهایی که میان سه قطب ژاپن، بازار مشترک اروپا و آمریکا وجود دارد توجه کرد.

الته این رقابتهای و زیر پا گذاشتن مقررات گات همشه غلنی نیست و حتی میوان گفت در اغلب موارد بنهایی و آنگونه که در میان اقتصاد دانان صنایع است شکل "حمایت سباه" رواج دارد. بعضی در ظاهر امر همه ۱۰۵ عضو گات به قراردادهای مورد توافق پایبندند و عدم کار ست تعرفههای حمایتی را برای محصولات مورد توافق رعایت میکنند. ولی در باطن اغلب آنها همین نعرهها را به صورتهای دیگر معمول میدارند و قرار دادها را نقض میکنند. بهمین علت از روز اول تأسیس گات اسوهی از شکایات متقابل و پیشنهادات اصلاحی دستور جلسات و مذاکرات میباین را تشکیل میداده است برای مثال طبق لیستی که یکی از کار شناسان اقتصادی دولت انگلیس در سال ۸۶ تنظیم کرده است، این کشور که خود را طرفدار آزادی تجارت میداند، برای ورود کفش، ظروف سرامیک، کارد، چنگال، تلویزیون و اتومبیل از ژاپن و سایر کشورهای آسیائی، محدودیتهایی اعمال میکند. تأییر مالی در اشاره میبوسد "حمایت سباه" کاهی سیار آشکار آمر است. عنوان کنترل آلودگی محط از ورود اتومبیلهای لوکس رقیب جلوگیری کردن (گاهی شبثنت آمر است) استن تعرفههای اصلی بز گوچه فرنگی پیشری: رسای کاملاً عامدانه است (هدایت کردن کالا به دفتر کمرکی که تا مرز فاصله ربادی دارد) و گاه بطور آشکار صد خارجی است (تعییر دادن نحوه آزمایش ایمی کالا بدون اطلاع به صادر کنندگان خارجی) اما بیفری روشهایی که مانک جهانی مورد بررسی قرار داده عارتست از زیر نظر داشتن قیمتها و حجم کالاها توسط کمسیون رسمی، برقرار کردن سهمیه و محبور کردن صادر کننده به اعمال محدودیتهای "ناوظلمانه" بکار بردن نوع اخیر آسان است زیرا صادر کنند برای حیران کاهش حجم کالاهای صادره قیمت را بالا میبرد. همین بشری در مورد موانع غیر تعرفه با همان "حمایت سباه" در مورد محصولات کشاورزی میبوسد: "موانع غیر تعرفهائی اکنون شامل ۳۴ در صد واردات کشاورزی حاصمه اقتصادی اروپا، ۲۴ در صد واردات کشاورزی آمریکا، ۴۳ در صد واردات کشاورزی ژاپن و ۷۳ در صد واردات کشاورزی سوئیس میشود". رقم مهم در اینجا مربوط به آمریکاست. کشوری که در همی مذاکرات اخیر ما زست حمایت از آزادی تجارت طرف اروپائی خود را نهیید میکند که اگر سوسید محصولات کشاورزی خود را تا ۷۰ در صد پائین میاورد، آمریکا مکس است اصلا گات را ترک کند و تشکیلات دیگری ما کسان متفاوت تاسیس کند. و ما ز کارشناسان آمریکائی - و البته اروپائیها هم - معتقدند که سدهای بازرگانی ژاپن زیرکانه است و مجموعهائی از توصیههای دولتی، تعللهای بوروکراسی، محاری توزیع

کنترل شده و طرز فکر هدایت شده مردم این کشور راه ورود کالاهای خارجی را به بازار این کشور بسته است. البته این کلکهای تجاری فقط در میان این قطعههای اصلی نیست. همه این طرفها در رابطه با کشورهای عقب مانده عضو گات هر چه در جنت دارند بکار میبندند. مثلاً ناظران مانک جهانی مطرح کردند که اعمال کنترل بر محصولات کشورهای فقیر طی دهه هشتاد بطور نصادقی بالا رفته است. همین سازمان به رقم حدود ۲۵۰۰ مانع غیر تعرفهائی - "حمایت سباه" - در مورد این کشورهایی برده است. و تازه این اقدامات سواي شیوههای مخصوص امیربالیستها، بعضی تهدید، کاربرد فشارهای سیاسی و نوظلمتهای مروارنه علیه کشورهای توسعه نیافته است. برای نمونه وقتی مصر، هندوستان و برزیل با طرح آمریکا مسی بر کجائس خدمات در قرار داد گات مخالفت کردند، آمریکا نتوانست خشم خود را مخفی نگذارد و توسط یکی از نمایندگان کنگره اعلام کرد این کشور نام به کشور منکر را از لیست ترجیحات آمریکا حذف کرد. این در حالی بود که دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز با طرح آمریکا تنبیه بودند. این لیست ترجیحی که آمریکا با آن به تهدید کشورهای مصر و برزیل و هندوستان پرداخت، همان امتیازی است که به کشورهای توسعه نیافته بواسطه شرکتشان در گات در نظر گرفته شده است. طبق قرار گات کشورهای توسعه نیافته از حق صادرات بدون عوارض و همچنین کنترل کردن واردات برخوردارند. این حقوق اقتصادی البته از لحاظ ثئوریک اهمیت زیادی برای توسعه صنعتی این کشورها دارد، ولی مسئله آنست که این حقوق در عمل همواره از طرف امیربالیستها زیر پا گذاشته میشود. به همین علت کشورهای توسعه نیافته از سال ۱۹۷۶ یعنی اجلاس وزرای گروه ۷۷ در ما نیل به فکر توسعه همکاری میان خود افتادند و طرح یک نظام بین‌المللی امتیازات بازرگانی را بی رحمتند.

هدف از ذکر این مثالها اثبات این ادعا است که اولاً معضل گات محدود به رشتههای کشاورزی نیست و ثانیاً چنانکه تاریخچه آن نشان میدهد، کشورهای پیشرفته سرمایه داری علیرغم انتابشان به آزادی تجارت جهانی، هر گاه که صنایع داخلشان در صخرخطر قرار میگیرد نه فقط پنهانی بلکه آشکارا از توسل به حمایتگرانی ابائی ندارند. و بالاتر از این، چنانکه خطر از دست دادن بازارهای صادراتی خود را احساس کنند به آسانی از شیوههای محرب صادرات به قیمت ارزان، تخفیف مالیات برای صنایع صادراتی و سوسید صادرات

و بالاخره به کشورهای فقیر یا بقول پل باران جمهوری‌های مور و شکر میرسیم که همچنان خصلت نامی تضادهای سرمایه ناری عصر ماست. شکاف میان این کشورها با سرمایه داری‌های پیشرفته، همچنان عمیقتر میشود. این شکاف شامل آن دسته از این کشورها که در مسیر همگرایی با بلوکهای منطقه‌ای هستند نیز میشود. نباید پنداشت که شکل گیری بلوکهای منطقه‌ای به کاهش فاصله میان کشورهای عضو منتهی خواهد شد همچنانکه تجربه خود گات نشان داده است که اعضا فقیر آن طی دهه‌های گذشته وضع بهتری نسبت به کشورهای عقب مانده خارج از گات پیدا نکرده‌اند. علاوه بر اینها هنوز بخش اعظم کشورهای عقب مانده، در جریان همگرایی در گروه‌های منطقه‌ای قرار نگرفته‌اند. بنابراین مشخص وضعیت اقتصادی این باشگاه فقرا طیرغ مرزهای اقتصادی که میانشان پیدا شده است. گاتگان توسعه نیافتگی، وابستگی و سدهکاری است. به لحاظ وضعیت تجاری، این کشورها در بدترین شرایط قرار دارند. اتوماسیون تولید و ورود تکنولوژی‌های نوین در فرایند تولید کشورهای امیربالیستی ناشأ از مزیت نسبی کشورهای توسعه نیافته که بر نیروی کار ارزان تکیه دارند، می‌گاهد. بی جهت نیست که کشورهای امیربالیستی، که زمانی از وارد کنندگان اصلی مواد غذایی یا کشاورزی بودند امروز جزو صادر کنندگان اصلی شده‌اند و توسعه نیافته‌ها خود به موقعیت وارد کنندگان مهم محصولات کشاورزی تنزل کرده‌اند. نه فقط تعمیم دستاوردهای تکنولوژیک به مزیت‌های نسبی عقب مانده‌ها لطمه وارد میکند، بلکه افزایش بازرگانی میان سرمایه داری‌های پیشرفته و کاربست سیاست‌های حمایتگرانه همین کشورها غلبه محصولات توسعه نیافته‌ها ضرات حدی بر بنبه اقتصادی آنها وارد کرده و میکند. این فشارها و محدودیتهای مضاعف شانس توسعه نیافته‌ها را روز به روز کمتر کرده و آنها را به جمهوری‌های سدهکار مبدل میکند. تشدید تضادها میان قطب‌های امیربالیستی و نزدیک شدن خطر جنگ تجاری، بیشترین صدمه را به همین کشورهای زیر دست وارد خواهد ساخت. سرنوشت مهم این کشورها و افزایش سدهکاری‌های آنها، به سهم خود دورمای تجارت جهانی را در تیرگی فرو برده است. مقاله به مثل این کشورها از طریق ایجاد نهادهای مشابه گات در میان خود گر چه تا حدی قدرت دفاعی آنها را افزایش میدهد ولی اساسا کار ساز نیستند. زیرا احتیاجات اقتصادی این کشورها برای غلبه بر عقب ماندگی کمتر در داخل خودشان قابل تامین است. با این حال قرار دادهای مشترک تجاری میان این کشورها، همانند مذاکراتی که برای حل مسئله سدهکاریشان صورت داده‌اند فشار در خوری را به باشگاه تروتمندان - سه قطب امیربالیستی - وارد خواهد ساخت. ضرورت این تلاشها، در صورت تاخیر شدن جنگ تجاری و بهم ریختن قرار و ملار گات بیشتر خواهد شد. کشورهای تحت سلطه در این حالت بهتر خواهند توانست از جنگ تجاری قطبها و رشد رقابت‌های

ترکیب جدید، یعنی در آمیختن اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته و اقتصادیات توسعه نیافته است. نظیر گروه‌های امیربالیستی، حاشیه غربی اقیانوس آرام که ژاپن و چین، استرالیا، زلندو، کره، مالتی و ۷ کشور رو به توسعه دیگر را شامل میشود که در آمد سرانه دو کشور اول ژاپن معادل ۲۰۰۰۰ دلار و چین ۳۰۰ دلار است و گروه‌های کشورهای اروپا که کشورهای فقیری چون ایرلند و بریتال و البته اسپانیا را از حاشیه قاره بدون خود وارد میکند و چنانکه میدانید نام این کشورها در بازار مشترک است که به دعوی کشاورزی در گات نامن زده است. در حالیکه این آزمون هنوز به پایان نرسیده مسائلی که بدنیال اقتصاد بازار در شرق اروپا آثار گردیده مشکلات حادی برای جامعه اقتصادی اروپا ایجاد خواهد کرد. برای مثال، اگر جامعه اروپا موانع ورود کالاهای صادراتی همسایگان شرقی خود را کاهش دهد، ممکن است با ورود سیل آسای کالاهائی مواجه شود که مشابه محصولاتی باشند که هم اکنون این جامعه از کشورهای آسیائی وارد میکند. برای اروپای غربی، امتناع از پذیرش کالاهای لهستان، چکسلواکی و مجارستان که بفل گوشان هستند ساده نیست. و این انتخاب قطعا به زیان کشورهای آسیائی خواهد بود.

از گروه‌های آمریکای شمالی نیز باید نام ببریم که با جذب احتمالی مکزیک در بلوک خود، انگیزه‌های مشابهی در دیگر کشورهای منطقه کارائیب ایجاد خواهد کرد. در رابطه با تجارت جهانی نزدیکترین احتمال اینست که بهرور که کشورهای عضو گروه‌های منطقه‌ای به هم نزدیک میشوند، موانع بازرگانی میان خود را به زیان دیگران از پیش پا بردارند. واضح است که این نوع سیاست‌های حمایتگرانه محلی به تضعف شدید گات می‌انجامد؛ و به جنگ تجاری دامس میزند. تجربه حی و حاضر در این مورد، برخورد‌های تهدید آمیز آمریکا مبنی بر کاربست سیاست‌های حمایتی در تقابل با اروپای مشترک است. عاملی که به تشدید این درگیریهای تجاری منطقه‌ای نامن میزند، اختلافات و رقابت‌های قدیمی میان نیروهای اصلی در این بلوک‌هاست. نارضایتی ژاپن و آلمان از کسری تجاری آمریکا، و متقابلا انتظارات آمریکا برای برخورداری از مازاد این دو کشور؛ اگر بست سیاست‌های حمایتگرانه آمریکا در برابر محصولات تکنولوژی عالی ژاپن و متقابلا حصارهای ناورنی بازرگانی خارجی ژاپن در برابر کالاهای آمریکا و اروپا گوشه‌هایی از زمینه‌های بالقوه بروز تصادمات این سه مرکز اقتصادی مهم است. با توجه به خطر جنگ تجاری میان آنها، بعید است که این سه مرکز همه مسائل تجاری خود را از طریق بلوکهای منطقه‌ای یا گات پیش ببرند؛ کما اینکه پیش از این نیز در نشست‌های سالانه هفت کشور امیربالیستی بسیاری از این مسائل مورد مذاکره قرار میگرفت. بنابراین اشکال دیگری از مذاکرات مستقیم و توطئه‌های جداگانه ضرورت پیدا میکند و این سعلت رقابت‌های بیرحمانه‌ای که این سه مرکز با کشورهای فقیر و توسعه نیافته دارند اجتناب ناپذیر است.

استفاده میکند. شیوه‌هایی که علی‌القاعه با اهداف گات مغایرت دارد.

نقش مقررات گات در سالهای گذشته با بهتر است بگوئیم دهد هفتاد و تا حدی دهد هشتاد بر متن يك سلسله تحولات مهم اقتصادی همچون، بحران نفت، کساد اوائل دهه ۷۰، کسری تجارت خارجی آمریکا از یکطرف و مازاد ژاپن از سوی دیگر، تغییر استراتژی رشد در برخی از کشورهای تحت سلطه و رشد قابل ملاحظه تعدادی از آنها، ظهور اثرات انقلاب تکنولوژیک سوم در رشته‌های مختلف صنعت و خدمات در متروپلیا صورت گرفته است. اما این تحولات با وجود اهمیتشان روند کلی تجارت جهانی را بگونه‌ای تغییر نداد که نهادهای مانند گات یکسره در آستانه فروپاشی یا تحول ساختاری قرار گیرد. گات علیرغم تکاپوی سختی که خورد، و در مواجهه با رشد دو دسته تضاد، تضاد شمال و جنوب و تضاد قطب‌های امیربالیستی موقعیت نامناسبی پیدا کرد، ولی همچنان معتبر باقی ماند و حتی از جهاتی توسعه یافت. اما نیمه دوم دهه هشتاد با پیدایش یکرشته دگرگونیهای اقتصادی و سیاسی و در آمیختن آنها با تغییر و تحولات پیشین که تاثرات همه جانبه‌ای بر کلیه سازمانها و نهادهای بین‌المللی دارند نهاد گات نیز در آستانه تحول اساسی قرار گرفت. اکنون دیگر خبلی از حتی خوشبین‌ترین افراد در باره بالا رفتن خطر جنگ تجاری هشدار میدهند. این البته يك شق است. شق دیگر اینست که گات تحول یابد، یعنی کشورهای عضو، و طرفیای اصلی در تجارت جهانی، حتی آنهایی که خارج از این نهاد هستند مانند کشورهای اروپای شرقی که تحولاتشان از پدیده‌های تازه اقتصاد جهانی است موفق شوند در مورد يك رشته مسائل تجاری به توافق برسند. در نگاهی به رؤس مهم‌ترین تحولات اقتصاد جهان، قبل از همه تاثرات دگرگونیهای بلوک شرق به عنوان تازه‌ترین رویدادهائی که جریان مرزبندیهای اقتصادی جهان را شتاب بخشید جلب توجه میکند، اگر ویژگی‌های اساسی روند تحولات اقتصاد جهان سرمایه داری را پیش از بهم ریختن اردنگه، و پایان جنگ سرد بخاطر بیابوریم، تاثرات این تحولات را بهتر میتوانیم در نظر آوریم. ما يك نگاه کنرا به روند تکامل سرمایه داری جهانی این ویژگیها جلب نظر میکنند: تعمیق و تعمیم دستاوردهای انقلاب تکنولوژیک سوم؛ زوال قدرتی اقتصاد آمریکا و تشدید رقابت میان سه قطب اروپا، ژاپن و آمریکا؛ آغاز اقتصاد جهانی چند قطبی و بالاخره، بهم ریختن مرزهای گذشته در "جنوب" با کشورهای توسعه نیافته و آغاز در آمیختن آنها در قطب‌های منطقه‌ای. تحولات کشورهای بلوک شرق در همین راستا، تحرك و عناصر تازه‌ای افزوده است و تا آنجا که به بحث حاضر مربوط میشود، زمینه‌های اقتصادی و تضادهای محران بازرگانی بین‌المللی را تشدید کرده و عرصه‌های تازه‌ای برای نیروهای رئیس بوجود آورده است از حلقه این عرصه‌های تازه که در بالا هم به آنها اشاره شد پیدایش قطب‌های اقتصادی منطقه‌ای با

اعتصاب یکپارچه و دو هفته‌ای کارگران صنعت نفت

در شرایطی که بحران خلیج فارس همه مسائل را تحت الشعاع خود قرار داده است، هزاران کارگر، پالایشگاه‌های مختلف کشور برای دس‌سایب سه مطالباتی واحد و مشترک، دست به اعتصابی هماهنگ زدند. سنا به خبر منتشره در نشریه "کارگرمروز" که در خارج از کشور انتشار مییابد، این اعتصاب از روز هفتم تا بیست و سوم دیماه گذشته مسورت گرفته است. این اعتصاب ابتدا با اعتصاب غذای کارگران پالایشگاه امفهان و آسآدان در هفتم دیماه آغاز شد و روز بعد به پالایشگاه تهران و سایر پالایشگاهها سرایت کرد. کارگران بعد از چهارروز اعتصاب غذا و مشاهده بی‌اعتنایی مقامات دولتی، کار را نیز منوقت کردند.

"افزایش دستمزدها متناسب با تورم، تعیین موقعیت استخدامی بخشی از کارگران که شامل قانون کار نیستند، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل تهیه مسکن و افزایش حق مسکن، دادن ستهای عقب افتاده کارگران، دادن جیره خواربار مطابق قرارداد دسته جمعی سال ۱۳۵۷ (هرماه ۲۰ کیلو برنج، ۵ کیلو روغن، ۳ کیلو حبوبات)، بجای ۹۰۰ تومان حق خواربار که اکنون پرداخت میشود"، مطالبه مشترک کارگران اعتصابی بود.

سنا به این گزارش، در دومین هفته اعتصاب روز ۱۹ دیماه نماینده‌های از وزارت کار به اجتماع اعتصابیون پالایشگاه تهران میآید و از کارگران میخواهد تا معرنی نماینده خود، دست از اعتصاب بردارند و به مقامات دولتی فرصت دهند تا سه خواستهای آنان رسیدگی کند. نماینده وزارت کار در پاسخ به این سؤال کارگران، که آیا انتخساب نماینده امری قانونی است و بخشنامه‌ای در این

زمینه به پالایشگاههای مختلف داده شده است و صرفاً این پیشنهاد نماینده وزارت کار است، اظهار داشت که بخشنامه‌ای در این زمینه صادر نشده و کارگران میتوانند "رابط" انتخاب کنند. این گزارش مابنازاید که در صنعت نفت حتی تشکبیل شوراهای اسلامی نیز مصوع است.

سنا به این گزارش کارگران با امتناع از انتخاب "رابط" خواستار حضور شخص وزیر نفت با وزیر کار در اجنماع خود میشوند. در مقابل، رژیم ضدکارگری در ۲۲ دیماه از طرف وزارت اطلاعات، نردی را روانه اجتماع کارگران اعتصابی کرد. او با اشاره به بحرانی بودن منطقه خلیج فارس، کارکرا را تهدید میکند که "از امروز مسئولیت امنیت پالایشگاه را ماسعهده میگیریم و شما با ما طسرت هستید و صلاح مملکت ایست که شما به اعتصابات پایان دهید". وی در پایان مجدداً خواستار مهلت دادن به دولت جهت رسیدگی به خواستهای کارگران شد.

سنا به این گزارش، کارگران در آخر وقت این روز تصمیم گرفتند که روز بعد، یکشنبه ۲۰ دیماه به سرکار بروند و تا یکشنبه ۳۰ دیماه به مقاصات مهلت بدهند. این گزارش همچنین از سیرمسانه حرکت اعتصابی در دیگر پالایشگاههای ایران و از قول مساعدی که مقامات به کارگران داده‌اند، خبر میدهد. در گزارشات انتشار یافته دیگر گفته میشود که مقامات دولتی باخواستهای کارگران، بکروز پس از پایان اعتصاب، موافقت کرده‌اند.

این اعتصاب قهرمانانه درست در شرایطی برپا گردید که بحران خلیج فارس، آشکارا موقعیت رژیم را به لحاظ سیاسی و اقتصادی تحکم نموده و

توازن قوا را سه نغ آن تغییر داده است. سنا براین بیانگر بتانسبیل مبارزاتی عظیمی است که بشرو - ترین بخش طبقه کارگر - کارگران صنعت نفت - هم - چنان از آن برخوردارند. هماهنگی و سراسری بودن حرکت یکبار دیگر نشان داد که کارگران قادرند حتی تحت بدترین شرایط نیز متشکل گردند و علی - رغم قوانین ضد کارگری، قدرت متحد خویش را به نمایش گزارند.

زمینه مادی این اعتصاب، علاوه بر نارضایتی شدید کارگران، عبارتست از نقش کلیدی صنعت نفت در اقتصاد کشور و بویژه در مقطع کنونی که سه رژیم تمامی تلاش خود را بر بازسازی این بخش از اقتصاد متمرکز کرده و هرگونه تحرکی در مجموعه برنامه‌های اقتصادی رژیم موسط به بیست برد این سازاری است. بر این مسئله در عین حال باید درمرد بالای کارگران متخصص شاغل در صنعت نفت را نیز اضافه نمود: عاملی که جایگزینی سریع نیروی گرانقیمت ممکن کرده و دست رژیم را در اخراجهای گسترده و واگش شدید در مقابل مبارزه جونی کارگران مسدد. خصوصیتی که در حال حاضر سه هیچوجه بر بخشهای دیگر اقتصاد قابل تعمیم نیست.

سی تردید انعکاس خمر این اعتصاب قهرمانانه، بر روحه مبارزاتی کل طبقه کارگر و مقاومت کارگران در برابر سیاستهای ضد کارگری رژیم، تاثیر مستی خواهد گذاشت. اما مهمترین دستاورد این حرکت چیزی جز تاکید بر ضرورت سازمانیابی سراسری کارگران و تلاش برای دستیابی به وحدتی گسرنده تر از پیش، نیست. این نکته‌ای است که باید از آن بسیار آموخت و کارگران پیشرو را بسر بیگیری آن فرا خواند.

د نیاله از صفحه ۲۴

قانون کار...

سرعان نمیشود، و با داشتن دولت ضد کارگری و ضد دمکراتیکی چون جمهوری اسلامی، بیست ار کارگران هر کشوری در دنیا کنونی مستحق برخورداری از حق اعتصابند! اما برخورداری از این حق مسلم حیاتی با موجودیت جسی رژیمی در تضاد است. همچنانکه برخورداری از اتحادیه‌های مستقل نیز با موجودیت این رژیم در تضاد است و کارگران برای دستیابی به این حقوق پایه‌ای دمکراتیک جز سرتگون کردن رژیم ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی چاره‌ای ندارند.

این بررسی مختصر، نشان میدهد که چگونه مهمترین حقوق کارگران در این قانون کار باهمال شده است و بذیرش بارهای از حقوق ابتدایی کارگران نظیر افزایش حداقل دستمزد با احتساب درصد تورم؛ برابری دستمزد زنان و مردان برای کار یکسان؛ و بذیرش تعطیلی اول ماه مه، سه‌جوجه باسکسوی حقوق اولیه کارگران نیست. کارگران ایران نباید ضمن مبارزه برای به اجرا درآمدن تمام حقوقی که بر دولت و سرمایه‌داران در این قانون تحمیل کرده‌اند، مبارزه برای حقوق باهمال شده خود را که این قانون مظهر مجسم آن است، همچنان با یکبارچگی و با بقس به پیروزی ادامه دهد.

بیزش و تصحیح!

در پیش نویس جدید برنامه سازمان مندرج در بولتن صاحت ککره شماره ۹ - که اشتهاها شماره ۸ قید شده بود - غلطهای تایب شده، بدین وسله تصحیح میگردد.

صفحه	ستون	سطر	غلط	درست
۱۴	۱	اول	تخارپ	تخارت
۱۴	۱	آخر	بیره برداری ناسیونالسم	بیره برداری از ناسیونالسم
۱۴	۲	اول	تعصنات مالی	تعصنات طی
۱۴	۲	۸	کسب به آن	کسب سود به آن
۱۷	۲	۱۳-۱۴	انگ مفت	انگ صفت،
۱۸	۲	۱۵	انحصارشان	انحصاریشان
۱۸	۲	آخر	تصعم	تعمیه

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

تظاهرات علیه بیکار سازی

آلمان - روزهای اواسط ماه فوریه شهرهای مختلف آلمان (شرفی سابق) شاهد تظاهرات و اعتصابهای هزاران نفر از کارگران راه آهن، صنایع فلزی علیه خطر بیکاری و از بین رفتن تأمینات اجتماعی بود. در روز پنجشنبه ۲۱ فوریه هزاران نفر از کارگران راه آهن در برلین به تظاهرات گسترده دست زدند. در روز چهارشنبه ۲۰ فوریه ۳۵ هزار کارگر عضو اتحادیه فلزکاران در شهر چمبیتس نسبت به خطر بیکاری و اوضاع ناسامان اقتصادی اقدام به تظاهرات نمودند. در تظاهرات مشابهی در شهر رسنوک ۳۵ هزار نفر از کارگران شعار "کار برای زندگی" را در اعتراض به خطر بیکاری سر دادند. ناظران اظهار عقیده کرده اند که تظاهرات و اعتصابهای گسترده کارگران در شهرهای آلمان (شرفی سابق) بزرگترین تظاهرات از زمان ۹ نوامبر سال گذشته بوده است. کارگران در تظاهرات خود نسبت به تخریب اوضاع اقتصادی آلمان (شرفی سابق) و خطر اخراجهای دسته جمعی اظهار نگرانی کرده و غالباً با اعلام عدم اعتماد خود نسبت به رژیم محافظه کار کنونی آلمان وعده های دروغین این رژیم را محکوم کرده اند. کارگران در تظاهرات خود با سر دادن شعارهای سال گذشته "ما خلق هستیم خلق اینجاست" خواهان اقدام فوری دولت شده و کمک نظامی ۱۷ میلیاردی دولت آلمان به آمریکا را برای جنگ خلیج فارس محکوم کردند.

پایان پیروزمند اعتصاب

رومانی - کارگران راه آهن رومانی در شهر بخارست برای تأمین خواسته های خود دست به اعتصاب ده روزه زدند. در پایان اعتصاب ده روزه دولت وعده تأمین خواسته ها را داد. بخشی از کارگران اعتصابی به اعتصاب خود در روز پنجشنبه ۲۱ فوریه پایان دادند و بخش دیگر هنوز در اعتصاب هستند تا تمامی خواسته هایشان مورد اجرا گذاشته شود. دولت کارگران اعتصابی را به اخراج و اقدامات تشییعی تهدید کرده است و اعلام نمود که در نتیجه اعتصاب کارگران خساراتی برابر ۲۴ میلیون مارك ایجاد شده است.

رد مذاکرات از جانب رئیس جمهور

آرژانتین - رئیس جمهوری آرژانتین مینیم مذاکرات با کارگران راه آهن بوشوس آیرس را رد کرد. وی اعلام کرد که تا زمانی که کارگران به سر کارهای خود بازنگردند، مذاکرات برای بررسی خواسته هایشان انجام خواهد شد.

راه بنیان توسط کارگران

برزیل - بیش از ۱۵ هزار کارگر کارخانه فولکی واکن ساو باولو جاده اتوبان شهرهای جنوبی به سواحل را بمدت ۱/۵ ساعت بستند. دلیل این حرکت اعتراضی کارگران، حمایت از ۱۸۰۰ کارگری بود که اخراج آنها از جانب کارفرمایان اعلام شده بود. این حرکت در روز سه شنبه ۱۹ فوریه انجام شد.

اخراجهای وسیع کارگران

برزیل - در پی رکود اقتصادی در سال گذشته نرخ رشد اقتصادی کشور برزیل به رقم ۴ درصد سقوط کرد. در نتیجه تنها در سال گذشته حدود ۲۸۰/۰۰۰ کارگر به صفوف بیکاران رانده شدند. کارخانجات فورد و فولکی واکن که صنایع اصلی اتومبیل سازی برزیل را تشکیل میدهند، تصمیم گرفته اند که در ماههای آینده ۵۱۱۰ نفر از کارگران خود را اخراج کنند. علاوه بر آن تصمیم بر آنست که ترتیب نیروی کار شاغل در این کارخانجات به ۱۵ درصد کاهش یابد. این تصمیم در روز پنجشنبه ۲۱ فوریه از جانب کارفرمایان اعلام گردید. در صنایع معادن نیز در ماه ژانویه حدود ۳۰۰۰ کارگر اخراج شدند. دنباله این اخراجها، اتحادیه های سراسری کارگران برزیل کارگران را به تظاهرات گسترده در شهرهای مختلف فرا خواند که بطور مداوم تاکنون ادامه دارد. کارگران اعلام کرده اند که تسلیم تصمیمات ضد کارگری دولت و کارفرمایان نخواهند شد.

گسترش دانه اعتصابها در لهستان

لهستان - اعتصابها برای افزایش دستمزدها در لهستان همچنان روزه گسترش است. این اعتصابها که از اواسط فوریه آغاز شده اند در روز چهارشنبه ۲۰ فوریه به مرحله جدیدی ارتقا یافتند. در این روز رانندگان اتوبوس منطقه پوزن نیز به اعتصاب کنندگان منطقه استولپ پیوستند. اعتصابیون خواهان افزایش دستمزدی معادل ۵۰٪ هستند. همچنین کارگران انبارها نیز در این روز اعتصاب خود را آغاز کردند. در کارخانه رادیسو یونیترا در شهر لوبارتف، ۱۶۰۰ کارگر در اعتراض به خطر اخراجهای آتی دست از کار کشیدند. مسئولان دولت لهستان در رابطه با گسترش اعتصابها که عمدتاً در اعتراض به گرانی و افزایش مالیاتها صورت میگيرد، خواهان مذاکره با اتحادیه های کارگری شده اند. با این حال وزیر دارایی از سیاست افزایش مالیاتها دفاع کرده است.

اعتصاب در کارخانه بایر

پرو - کارگران کارخانجات بایر پرو (کسه شرکت وابسته به بایر آلمان است) از روز شنبه ۱۶ فوریه به اعتصاب نامحدود دست زدند. چرا که مدیران کارخانه برای قراردادهای جدید پیش شرطهایی را قائل شده و خواهان کاهش دستمزد کارگران بدلیل باصلاح ضرردهی کارخانجات بایر در پرو شده بودند. قابل ذکر است که نرخ تورم در پرو در سال گذشته به رقم ۷۰۰ درصد رسید. مسئولان اتحادیه ادعای کارفرمایان مسمی بر ضرردهی و کاهش تولید را دروغ محف خوانده و اظهار داشتند که کارخانه در سال گذشته با ظرفیت کامل کار کرده است.

خود فاری کارگران از ارسال محمولات نظامی

کارگران بنابر فرانسه وابسته به اتحادیه سوسیالیست در بندر ماری، ارسال مهابت و قطعات یدکی به منطقه خلیج فارس را بایکوت کردند. طبق اظهارات مسئولین بندر ماری در روز پنجشنبه ۱۴ فوریه، مهابت ۲۵ کانتینر به وزن هر کدام ۱۲ تا ۱۵ تن، به کوهک البعام عربستان سعودی ارسال میشد که بخاطر مخالفت کارگران در محل ناکی ماند. گفته میشود ۱۹ کانتینر حاوی مهابت و بقیه سلاحهای جنگی بوده است.

استعداد اتحادیه بین المللی

(WFTU) برای کارگران مهاجر

در تلگرامی که از جانب اتحادیه بین المللی کارگران به دبیر کل سازمان ملل ارسال شد، این اتحادیه با ابراز نگرانی نسبت به وضعیت کارگران مهاجری که از عراق و کویت خارج شده و به اردن آمده اند، خواهان کمک به آنها شد. در این تلگرام آمده است که: بنا به گزارشات دریافت شده کارگران مهاجری که از عراق و کویت خارج شده و اکنون در بیابانهای اردن سرگردان هستند از حداقل امکانات برای زندگی خود محروم هستند. از اینرو برای ناسامان زندگی میتوانست برای کارگران مهاجر بوجود ساید، تدارک و ارسال کمکهای بین المللی ضروری است. این اتحادیه خواهان سازماندهی کمکهای بین المللی برای ارسال غذا و دارو به کارگران مهاجر تازمان بازگشت آنها به کشورهای خود شده است.

مدان دارد که این دو ویژگی را درهم آمیزد و آنرا به از بین رفتن همه جانسه قانونست نظم بورژوازی تبدیل کند و مشوق جایگزینی این نظم با نظم جهانی بدون رقابت و استثمار گردد.

منظور بررسی اینکه این پیشگویی در تاریخ سندی سرمایه‌داری تا چه حد تحقق پیدا کرده‌اند، ضروری است که صد و چهل سال فاصله ما تا سال ۱۸۴۸ را به سه دوره کم و بیش مساوی تقسیم کنیم: ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶، ۱۸۹۶ تا ۱۹۴۸ و ۱۹۴۸ تا امروز. این زمانسنجی در رابطه با بسیاری از مسائل موجود مفهوم پیدا میکند. این زمانسنجیها با " موج طولانی " فعالیت اقتصادی خوانایی دارد. هر یک از این دوره‌ها شامل یک برهه " شکوفایی " است که در آن مناسبات مستنی بر همکاری اقتصادی حاکم است (فاز نخست) و پس از برهه " افول " که در آن مناسبات مستنی بر رقابت حاکم است (فاز دوم) . گذشته از این هر پنجاه سالی ویژگیهای خاص خود را دارد .

بین سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۹۶ سرمایه‌داری مبتنی بر بازار و جامعه بورژوازی آنگونه که مارکس تحلیل کرده به نقطه اوج خود رسید. جنبش کارگری مدرن در این دوره بوجود آمد و بلافاصله به مرکز قدرت ضد نظام تبدیل شد. پس از مبارزهای طولانی علیه عقاید رقیب، مارکسیسم ایدئولوژی مسلط این جنبش شد. در سالهای بین ۱۸۹۶ تا ۱۹۴۸ سرمایه‌داری بازار و جامعه بورژوازی آنگونه که مارکس آنرا تئوریزه کرد به بحران طولانی و نهایی ناپدیدکننده خود وارد شد. جنبش کارگری بعنوان قدرت مرکزی ضد نظام به اوج خود رسید و مارکسیسم استحکام یافت و هژمونی خود را بر جنبشهای ضد نظام‌های موجود گسترش داد. اما در جنبشهای ضد نظام تقسیمات جدیدی رخ داد و مارکسیسم خود به دو جناح انقلابی و اصلاح طلب تقسیم شد. پس از سال ۱۹۴۸ سرمایه‌داری مشترک مبتنی بر مدیریت بر خاکستر سرمایه‌داری بازار بمشابه ساختار اقتصادی جهانی شکل گرفت. رشد جنبشهای ضد نظام و همبستگی نیز انشعابها و تضادهای دوجانبه آنها نیز ادامه یافت. تحت فشار همین تضادهایی، مارکسیسم به بحرانی پا گذاشت که مایبانی از آن نجات پیدا کند و در حقیقت ممکن است هرگز نتواند آنرا پشت سرگذارد.

رشد جنبش جهانی کارگری

گرایشها و رویدادهای دوره نخست (۱۸۹۶ - ۱۸۴۸) با انتظارات مانیفست (کمونیست) خوانایی داشت. گسترش فعالیت تجارت آزاد و انقلاب در حمل و نقل در بیست تا بیست و پنج سال پس از ۱۹۴۸ سرمایه‌داری بازار را بیش از هر زمان دیگر به واقعیتی جهانی تبدیل کرد. رقابت در بازار جهانی شدت گرفت و صنعت در این دوره بسجاه‌السبه سرعت توسعه پیدا کرد. پرولتریزه شدن اقشار مابسی گرچه نه آنگونه وسیع و تغییرناپذیر که ادعا میشود، اما برجسته‌تر شد. طبقتندی اجتماعی بخشا بعلت کم شدن اقشار مابسی، سعفا بعلت عمیق شدن فاصله بین درآمد خانواده‌های پرولتر و بورژوا و نیز بعلت تمرکز مکانی و جدایی پرولتاریا و بوجود آمدن دو طبقه مشخصا رو در رو به گرایش ظاهر ای چون و چرا تبدیل شد، هرچند این گرایش در باره ای از کشورها قویتر بود.

گرایش انباشت سرمایه‌داری که همزمان پرولتاریا را فقیر و قوی مینمود نیز بارز شد و تمرکز بیشتر پرولتاریا در رابطه با صنعتی شدن هرچه بیشتر، ایجاد تشکلات پرولتری در شکل اتحادیه‌ها را آسانتر ساخت و داشتن موقعیت استراتژیک کارگران مزدگیر در روند تولیدی جدید به این قبیل سازمانهای کارگری نه تنها در مقابل کارفرمایان سرمایه‌دار بلکه در مقابل دولتها نیز قدرتی قابل ملاحظه بخشید. پیرویهای جنبش کارگری بریتانیا در خلال اواسط دهه نوزده (فاز نخست) در مورد محدود کردن ساعات کار روزانه و افزایش حقوق و آزادیهای کارگران یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این قدرت بود. ما این احوال پرولتاریا در عین حال فقیر میشد. هر پیروزی میبایستی توسط نیروهای بازار تایید میشد و این امر دقیقاً ظرفیت کارگران را برای مقاومت در مقابل حاکمیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی محدود میکرد. در این دوره بود که بیکاری لحاظ کمی و کیفی ابعاد جدیدی بخود گرفت و سهبود شرایط کاری و زیستی پرولتاریا را مانع گردید و فشارهای ناشی از رقابت بین آنها را افزایش داد.

بشت سر گذارد، همواره و هر گجا منافع جنبش بطور عام را نمایندگی میکنند. (۲)

سش فرض سوم این مدل اولویت داشتن اقتصاد بر فرهنگ و سیاست است. پرولتاریا صرفاً در مفهوم اقتصادی کلمه بعنوان " طبقه‌ای از زحمتکشان کسه تنها مادام که کار میکنند زنده‌اند و تنها مادام که با کارشان سرمایه را افزایش دهد کار پیدا میکنند تعریف میشوند. این زحمتکشان که مجبورند بسر وی خود را ذره ذره بفروشند کالایی هستند همچون هر کالای دیگر و نتبجستا در معرفی تمامی زیر و بم‌های رقابت و نوسانات بازار. " (۳)

شرایط پرولتری

مطمئناً کل اثر مارکس به این منظور نوشته شده بود که انسانه شهادت نیروی کار به دیگر کالاهای را بر ملا کند. نیروی کار بعنوان یک کالا، از آنجا که از صاحب خود جدا نیست و سایرین دارای اراده و شعور است ما دیگر " اقلام تجاری " تفاوت دارد. ما این وجود، در طرح مارکس این امر تنها در مبارزات پرولتاریا علیه بورژوازی نمایان میگردد و حتی در آنجا نیز بمشابه اراده و شعور پرولتری بکمان و بدون تمایز. تفاوت‌های فردی و گروهی در میان پرولتاریا به حداقل میرسد با مشابه بقابای گذشته که توسط قوانین رقابت بازار در جریان از بین رفتن است کنار گذاشته میشود. پرولتاریا نه کنسور دارد نه خانواده: " تمایزات سبی و جسی دیگر ارزش اجتماعی مشخصی برای طبقه کارگر ندارد. همه ابزار کارند و سرطبق سن و جنسشان ابزاری کم و بیش گرانقیمت. " (۴)

تاسعیت (جدید) طبقه کارگر به سرمایه، که در انگلستان همانگونه است که در آمریکا و در آمریکا همانطور که در آلمان، هر نوع ویژگی ملی را از این طبقه میزداید. تمایزات ملی و تضادهای بین ملل گوناگون روز به روز در یرتو توسعه بورژوازی، آزادی تجارت، بازار جهانی و هماهنگی در وجهه تولید و شرایط زندگی منطبق با آن از بین میرود. " (۵)

بنابراین در شمای مارکس پرولتاریا یا افراد پراکنده‌ای هستند که سر وسائل معاش با دیگر افراد رقابت میکنند یا عضوی از طبقه‌ای جهانی‌اند که علیه بورژوازی مبارزه میکنند. بین طبقه جهانی‌انفراد مجزا و منفرده تجمع بلاواسطه‌ای وجود ندارد که بتواند امنیت با موقعیتی در رقابت بلاواسطه انجام دهد. رقابت بازار همه تجمعات بیواسطه را بی‌ثبات و در نتیجه گذرا مینماید. همینطور هم شمای مارکس مبارزه قدرت را به بازتساب صرف رقابت بازار یا مبارزه طبقاتی تقلیل میدهد. جایی برای پی‌جویی قدرت بخاطر قدرت وجود ندارد. تنها چیزی که بخاطر خود دنبال میشود و نه چیز دیگری، سود است که شکل اصلی ارزش اضافی است و انباشت تاریخی از طریق آن عملی میگردد. دولتها ابزار رقابت با حاکمیت طبقاتند، صرفاً کمبته‌هایی هستند که هدفشان " اداره امور عام کل بورژوازی است "، و باز هم رقابت بازار است که دولت را چنین شکل میدهد. اگر ما قوانین بازی سرمایه‌داری همگام نشوند مطمئناً در بازی قدرت نیز بازنده خواهیم بود: " قبست ارزان فرآورده‌ها برای بورژوازی زرادخانه سنگینی در اختیارش قرار میدهد که توسط آن همه دیوارهای چین را بر زیر میکشد و بکمل آن نفرت سیار شدید و سمج بربرها را از میان میبرد. همه ملتها را مجبور میکند، بقبست ناپودی خود، شیوه تولید بورژوازی را در پیش گیرند و آنچه را او تمدن مینامد تا اعماق بنشینند یعنی خود بورژوا شوند. در یک کلام دنبای خاص خود را میآفریند. " (۶)

مختصر اینکه، میراث مارکس بدو شامل مدل جامعه بورژوازی بود که به پیشگویی مهم کرد: ۱- جامعه بورژوازی گرایش به قطب بندی به دو طبقه دارد: بورژوازی و پرولتاریا؛ پرولتاریا را طبقه‌ای از کارگران میدانند که تنها تا زمانیکه زندگی میکنند که کار پیدا کنند و تنها زمانی کار پیدا میکنند که کارشان موجب افزایش سرمایه شود. ۲- انباشت سرمایه‌داری در آن واجسد پرولتاریا را در جامعه بورژوازی هم تهیدست و هم قوی میکند. قدرت بافتن آن به نقش‌سموان تولیدکننده ثروت اجتماعی و فقرش به آن مربوط است که کم و بیش نیروی کارش بصورت کالایی درآمده‌است که تابع تمامی تغییرات ناشی از رقابت است. ۳- قوانین کور اجتماعی و سیاسی رقابت بازار گرایش

همه مهنر با خود سیاست پرولتری - خوانایی نداشت - زیرا تنها تلاش عمده پرولتاریا برای تثبیت خود بعنوان طبقه حاکم در چهارچوبی که مارکس تصور - یزه کرده بود ، یعنی کمون پارسی ، تقریباً بطور کامل با نوع گرایشاتی که طبق این تئوری فرض شده بود که چنین قدرت گیری ، انقلابی را ممکن سازد بی ارتباط بود . این گرایشات نه نتیجه عوامل ساختاری (قدرت گیری پرولتا- ربا در نتیجه پیشرفت صنعت و همراه با آن فلاکت فزاینده آن در اثر تبدیل شدنش به کالا) بلکه اساساً نتیجه عوامل سیاسی بود : شکست فرانسه توسط پروس و شرایط سختی که در اثر جنگ بوجود آمد . در واقع پرولتاریا اقدام سه انقلاب سیاسی میکرد ، نه سه خاطر رشد فزاینده تضاد بین استثمار روستا و قدرت اوج گیرنده او در روند تولید ، بلکه مدین علت که حکومت بورژوازیی ثابت کرده بود که در " حمایت " از جامعه فراسه عموماً و پرولتاریای نازیس - نظور اخس در رابطه و علیه یک حکومت دیگر ناتوان است .

شاید چنین بحث شود که شکست در جنگ تنها چاشنی تضادهای ساختاری است که علت واقعی یعنی علت ریشه‌ای تر انفجار بود . مطمئناً حقیقتی است که هر جا تضادهای ساختاری بیشتری رشد را کرده بود (در انگلستان ، سراسر مدتی که تحت بررسی است ، در ایالات متحده از اواخر دهه هفتاد به بعد) سطح جنگ طبقاتی مستقیم بین کار و سرمایه (همانطور که مثلاً از طریق فعالیت اعتصابی محک زده میشود) از جاهای دیگر بسیار پیشرفته‌تر است . (۸) اما مسئله اینست که ناآرامیهای کارگری در این کشورها هیچگونه سمت و سوی انقلاب سیاسی بخود نگرفت . اگر پرولتاریای صنعتی بریتانیا (که سه دهه پیش از آن در خود پیشرفته‌ترین و در حوالی سال ۱۸۷۱ بیشترین گرایش را به فعالیت اعتصابی داشت) کمترین تمایلی در این جهت داشت ، نماینده گانش در انترناسیونال اول میبایستی نگرش مثبت‌تری نسبت به کمون پارسی از آنچه واقعاً داشتند ، داشته باشد . نگرش منفی آنها نشانگر مسئله مهمی در رابطه با طرح مارکس است و احتمالاً در تئوریک مارکس به ترک فعالیت موثرش در سیاست کارگری نقش داشته‌است . پس از کمون پارسی جدایی بین اشکال مستقیم و غیر مستقیم مبارزه طبقاتی مورد تأیید قرار گرفت . همانطور که دیده‌ایم ، فرا رسیدن بحران بزرگ اواخر قرن نوزدهم همزمان بود با اوج بزرگی در فعالیت اعتصابی (مستقیم‌ترین شکل مبارزه طبقاتی) و شکلگیری احزاب طبقی کارگری . (شکل غیر مستقیم مبارزه طبقاتی) . حتی اگر چه این دو گرایش پیش‌گوییهای مابینت را تأیید میکرد ، جدایی مکانی آنها به سادگی در طرح مارکس نمیتوانست قرار گیرد . کشورها شیکه لحاظ حرکات اعتصابی در راس قرار داشتند (بریتانیا و ایالات متحده آمریکا) در شکل دادن به احزاب کارگری عقب‌مانده بودند ، در حالیکه آلمان عکس این وضعیت را داشت . در مجموع باید گفت شکلگیری احزاب کارگری میبایستی ارتسباط اندکی با استثمار اقتصادی ، شکل‌بندی طبقه کارگر و کشمکش ساختاری بین کار و سرمایه داشته باشد ، بلکه ظاهراً در مرکز بودن دولت و وضع قوانین اجتماعی و اقتصادی توسط آن و سیر مبارزه بخاطر حقوق مدنی اولیه (حق تجمع و حق رای در درجه نخست) میبایستی عوامل تعیین‌کننده اصلی باشند . در آلمان که حکومت حضور بسیار ملموسی داشت و پرولتاریای صنعتی روستا رشد از حقوق مدنی اولیه محروم بود ، مبارزه طبقاتی شکل غیر مستقیم یک حزب کارگری را داشت . تنها در پایان بحران بزرگ ، مخصوصاً در فاز بعدی ، مبارزه طبقاتی شکل برخورد مستقیم بین کار و سرمایه را پیدا کرد . در بریتانیا و ایالات متحده که حکومت تمرکز سازمان‌یافته کمتری داشت و پرولتاریا حقوق مدنی پایداری برای خود تضمین کرده بود ، مبارزه طبقاتی شکل فعالیت اعتصابی و شکل‌بندی اتحادیه‌ای داشت ، و تنها مدت‌ها بعد (در بریتانیا) (و نه هرگز در ایالات متحده) تلاش برای ایجاد احزاب کارگری قابل توجهی به نتیجه رسید . این تفاوت‌ها در بخش بعدی بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت . در حال حاضر میتوان توجه داشت که تاریخ مبارزه طبقاتی در اوایلین سده سال پس از انتشار مانیفست (کمونیست) هم مدارک کانی در پشتیبانی از پیشگوییهای عمده آن و هم پشنوانه نگرانی در رابطه با معتبر نبودن رابطه بین مبارزه طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی که توسط مارکس و انگلس مطرح شده بود ، فراهم ساخت . دقیقتر گوئیم . شکلگیری اجتماعی - اقتصادی پرولتاریای صنعتی به گسترش اشکال ساختاری مبارزه طبقاتی منجر شد ، اما

سرانجام همانگونه که مانیفست پیشگویی کرد ، دو گرایش متضاد مقرر و قدرت‌گیری پرولتاریا ، رضایت آنها نسبت به حاکمیت بورژوازی بر خویش را از بین برد . گردش نسبتاً آزاد کالا ، سرمایه و کار در چهارچوب و بی‌سرور از حد و مرزهای رسمی و قانونی ، مخارج و مخازرات بیکاری را در میان خانواده‌های پرولتار گسترش داده ، بر قانونی ناشی از این امر به درجه کاملاً جدیدی از خود مختاری سیاسی پرولتاریا از بورژوازی منتهی شد . تنها در این لحظه بود که عصر احزاب سیاسی طبقه کارگر آغاز گردید . اما کارگران مزد بگیر در همه کشورهای اصلی خواه چنین احزابی بوجود آمده بودند خواه نباشد عیودیت سنتی در رابطه با صنایع سیاسی بورژوازی را بدور ریختند و به پیگیری منافع خود بطور خود مختار و در صورت ضرورت در مقابل بورژوازی آغاز نمودند . چشمگیرترین (و هجیان انگیزترین) مظهر این رهایی سیاسی کمون پارسی در سال ۱۸۷۱ بود . در کمون پارسی ، پرولتاریا برای اولین بار " دوامه کامل " (همانگونه که مارکس و انگلس با حرارت در مقدمه بر نسخه آلمانی مانیفست در سال ۱۸۷۲ نوشتند) قدرت سیاسی را در دست گرفت . کمون پارسی گرچه شکست خورد ، اما مارکس از آن همچون نمونه سازمان آتسی پرولتاریا ششاد طبقه حاکم تجلیل کرد .

گرایشات و رویدادهای مربوطه به سالهای ۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ و پیشگوییهای مانیفست در جهت توضیح سرکردگی (هژمونی) ای که مارکس و طرفدارانش در خصوص جنبش کارگری سویا اروپا مطرح کردند ، راه درازی را پشت سر میگذارد . پیروزی اینان تنها پس از مبارزه نظری طولانی پیرامون اینکه آیا پرولتاریا بزرگ کردن روندی تاریخی گریزناپذیر است - و بدین طریق نیز زمینه مناسب پیش بردن مبارزات کنونی برای رسیدن به جامعه آتی که مارکس تصور یزه کرده بود فراهم شد - با اسکله پرولتاریا تاریخی میتواند استقلال اقتصادی از دست رفته خود را از طریق این یا آن شکل تولید تعاونی باز یابد مبرر گردید . نظر اخیر در دوره‌های پیشین توسط طرفداران اوشنسن در انگلستان و فوریه در فرانسه مطرح شده بود ، اما طرفداران پروون ، باکوئینس در فرانسه ، بلژیک ، روسیه ، ایتالیا و اسپانیا و طرفداران لاسال در آلمان همین نظر را به اشکال متفاوت و جدیدی تداوم بخشیدند .

انترناسیونال اول چیزی بیش از بازتاب همین مبارزه نظری نبود . در این مبارزه مارکس طرفداران اعضا ، اتحادیه کارگری بریتانیا (تنها نمایندگان واقعی پرولتاریای صنعتی واقعاً موجود) در مقابل ترکیبی مختلط از روشنفکران انقلابی و اصلاح طلب (که سعفا ریشه کارگری داشتند) قاره اروپا بود . گرچه مارکس این مبارزه را عمدتاً پیش میرد ، او هرگز به پیروزی ملموسی دست نیافت و وقتی هم که پیروز شد تأثیر این پیروزی بر جنبش واقعی ، خیالی بود . کمون پارسی دستبازی به حقیقت را ممکن ساخت . نتایجی که مارکس از آن تجربه بدست آورد (یعنی ساز به ایجاد احزاب قانونی طبقه کارگر در هر کشور بعنوان پیش شرط انقلاب سوسیالیستی) بدلائل متضاد هم انقلابیون قاره اروپا و هم طرفداران اتحادیه کارگری را از خود بیگانه کرد و پایان انترناسیونال رقم خورد . (۷)

بسی انترناسیونال جدید

حوالی سال ۱۸۷۲ در حالیکه انترناسیونال اول متلاشی میشد ، بدون اینکه برنده‌ای داشته باشد ، و در عین داشتن سازمان‌ها بسیار ، فاز " شوفاشی " اواسط قرن جای خود را به بحران سررکده پایان قرن داد ، و شرایط هم سراسری جنبش کارگری در شکل مدرن خود و هم برای مارکسیست‌ها برای ایجاد هژمونی بر جنبش فراهم گردید . فشارهای رقابتی فزاینده روند پرولتاریا شدن را وسعت و عمق بخشید و فرصت درگیری بین کار و سرمایه را چند سراسر کرد . بیس سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۹۶ فعالیت اعتصابی در مقیاسی بیسابقه در کشورها یکی پس از دیگری توسعه یافت و در عین حال احزاب کارگری در راستایی که مارکس در سال ۱۸۷۱ توصیه کرده بود در سراسر اروپا تأسیس گردید . با فرا رسیدن سال ۱۸۹۶ انترناسیونال جدیدی ایستاد بر پایه احزاب کارگری که لحاظ هدف وسیعاً همخوانی داشتند به وانعمت تبدیل شده بود .

پیروزی مانیفست در پیشگویی طرح جامع سده سال بعد بسیار مؤثر بود و هست ، اما این حال ، همه اساد (تاکنها) مربوطه با طرح مارکس - وار

حمله شدید علیه تجدید نظر طلبی برنشتاین را هدایت میکرد. اساساً بحث کائوتسکی بر این مناسبت بود که همه دستاوردهای اقتصادی و سیاسی پرولتاریا را به یکدیگر مربوط و بحران عمومی گریز ناپذیر و در حقیقت در شرف تکوین است: تحت جنبش بحرانی سوزنازی سعی خواهد کرد تمامی امتیازات اقتصادی و سیاسی که فئلا به پرولتاریا داده بود را به زور باز پس گیرد. تحت چنین شرایطی همه چیز از دست خواهد رفت، مگر اینکه پرولتاریا و سازمانها با سرعت آماده باشند اهرمهای رهبری حکومت و اقتصاد را حتی اگر لازم باشد از راههای سیاسی انقلابی تصاحب و حفظ کنند. بدین ترتیب، گرچه کائوتسکی همه اتهامات مارکس در خصوص رابطه بین مبارزات کنونی پرولتاریا (در شمار برنشتاین "جنش") و هدف نهایی انقلاب اجتماعی ("هدف") را همچنان تابید کرد، موضعگیری او در این زمان گامی هر چند کوچک با این نتیجهگیری که هدف همه چیز است و جنبش هیچ فاصله داشت. کائوتسکی خود هرگز چنین گامی برنداشت. این گام بعدها نئین گذاشته شد که علیه برنشتاین و در کنار کائوتسکی بحث او را تا پایان منطقی اثر پیش برد. اگر تصاحب سوسیالیستی قدرت دولتی مبنای همه دستاوردهای پیشین جنبش را نجات دهد و توسعه بخشد. در آن صورت نیز نخست بر تز دوم تقدم آشکار دارد. همچنین اینطور نتیجهگیری شد که دستاوردهای پیشین گولزننده بوده است. این دستاوردها از سویی ضررهای آینده جنبش، در صورت اینکه جنبش بحال خود گذاشته شود، را حساب نمیاورد. علاوه بر این، این دستاوردها تنها منعکس کننده یک جنبه از شرایط پرولتاریاست. نئین با تاکید جدید بر "اشراقیه" کارگری "تلوسحا نظر مارکس مینی بر اینکه بهترین راهنما برای آینده جنبش کارگری در قاره اروپا و دیگر جاها گذشته و حال جنبش بریتانیاست را رنگرد. قدرت اجتماعی فزاینده کارگران در بریتانیا پدیده‌ای محلی و کوتاه مدت است که به وضعیت بریتانیا لحاظ در دست داشتن اهرم رهبری اقتصادی جهانی مربوط است. حال و آینده پرولتاریای قاره اروپا بطور عام و امپراطوری روسیه بطور خاص، علیرغم حضور جنبشهای کارگری بسیار پر حرارت و خوب سازمان یافته در آنها عمارتست از فلاکت فزاینده توده‌ای و سرکوب سیاسی مداوم.

دو نتیجه گیری بدست آمد: نخست اینکه دستاوردهای (یا در همان رابطه شکستهای) جنبشهای پرولتری، ادراکات غلطی را در رهبران و طرفداران آن بوجود آورده است. آگاهی به ضرورت و امکان انقلاب سوسیالیستی تنها میتوانست خارج از جنبشها رشد پیدا کند و میبایستی از طریق پیشگام انقلابی حرفه‌ای به درون آن برده شود. دوم اینکه سازمانهای جنبش را میبایستی به "تسمه‌های نقاله‌ای" تبدیل کرد که نتوانند دستورات پیشگام انقلابی را به توده پرولتاریا برسانند. در این فرمولسندی جنبش واقعا هیچ وسیله‌ای صرف بود و هدف همه چیز.

یک توازن متعارضی

با نگاهی به جنبش کارگری طی کل دوران ۱۹۴۸ - ۱۸۹۶ مدارک کانسسی دال بر تأیید مواضع نئین و برنشتاین بدست میآوریم ولی در تأیید موضوع مبانی کائوتسکی مدرک بسیار کم است. همه اینها به این بستگی دارد که به کدام سو مبنی کنیم. پیشگویی و نسخه پیچی برنشتاین بر این مبنای تشکیلات و فعالیت قوی پر حرارت کافی است تا طبقات حاکمه و ادار و تشویق شوند. لحاظ اقتصادی و سیاسی افزایش واقعی قدرت اجتماعی کارگران که در پیوند

با پیشرفت صنعتی است را تدارک ببینند، به اساس جنبشهای کارگری جهان آنگلوساکسون و اسکاندينای مربوط میشود. علیرغم دو جنگ جهانی و بحران اقتصادی فاجعه بار جهانی که برنشتاین نتوانست پیشگویی کند. پرولتاریا در این مناطق ملحوظ رفاه اقتصادی و نقش فزاینده‌ای که در نظام تولید اجتماعی دارد و در نتیجه نمابنده گش در دولت بهبود مداومی را پشت سر داشته است. برجسته‌ترین پیشرفتها در سوئد و اطریش دیده شد. اساساً سارزترین پیشرفتها از نقطه نظر سیاست مربوط به اقتصاد جهانی در بریتانیا (قدرت سرکرده روه افول ولی همچنان قدرت استعماری غالب) و در ایالات متحده (قدرت سرکرده روه رشد) جامه عمل پوشید. یک نیروی جنبی و تابع در سیاست ملی هر دو کشور در سال ۱۸۹۶ که کارگران را سازمان مینداد، در سال

۱۹۴۸ به حزب حاکم در بریتانیا تبدیل شد و نفوذی تعیین کننده بر دولت آمریکا داشت. تمامی این پیشرفتها دقیقاً در مسیری که برنشتاین پیشگویی کرده بود حاصل شد، یعنی مسیری که جنبشهای قوی و مانده که خوب سازمان یافته بودند، مبنی‌ناتند از هر فرصتی که پیش میآمد برای تغییر تسد رت اجتماعی فزاینده کارگران به رفاه اقتصادی بیشتر و حضور سیاسی بهتر انفاده کنند. در این زمینه، هدف انقلاب اجتماعی هرگز به یک مسئله مهم مورد مشاجره تبدیل نشد و پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا طرفدار بسیار کمی برای خود بدست آورد. با این وجود، سالهای ۱۹۴۸ - ۱۸۹۶ دوران بزرگترین پیروزیها برای انقلاب سوسیالیستی بود. این دوران زمانی بود که پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا که حضور خود را اعلام کرده بود، ابزار حاکمیت بر حدود نیمی از سخر آسیایی اروپا را به کنترل خود درآورد. تجارب پرولتاریا در روسیه و امپراطوری پیشین چین گرچه در بسیاری جهات باهم متفاوت بود، شباهتهای بسیار مهمی نیز با یکدیگر داشت. جنبشهای اعتراضی قوی (در سال ۱۹۰۵ در امپراطوری روسیه، در سال ۲۷ - ۱۹۲۵ در چین) نتوانست شرایط زیست پرولتاریا را بهبود بخشد. تجربه عمده پرولتاریا بجای افزایش قدرت اجتماعی فلاکت توده‌ای روز افزون بود. علاوه بر آن، اوچگیری مبارزه قدرت بین دولتها (در تئوری انقلاب نئین "امپریالیسم") نازم توانایی طبقات حاکمه را در تضمین حداقل حمایت از پرولتاریا کاهش داد. تحت این شرایط یک پیشاهنگ مرکب از انقلابیون حرفه‌ای که در تجزیه و تحلیل رویدادهای اجتماعی، گرایشاً و بحرانها آموزش دیده بود، میتوانست از انشقاق در شبکه قدرت ملی و جهانی منظور پیشبرد موفق انقلابات سوسیالیستی استفاده کند، اساس قدرت این پیشاهنگ را فقر توده‌هایی تشکیل میداد که علیرغم جایگاه دقیق طبقاتشان بطرز فزاینده‌ای شدیداً استثمار میشدند: چرا که فلاکت توده‌ای رشد باینده اکثریت وسیع جمعیت را به اعزاء حقیقی یا بالقوه ارتش ذخیره صنعتی تبدیل میکرد و در عین حال در هر زمان مانع از آن میشد که کسی که بخواهد تصادف در ارتش فعال صنعتی بود هویت طبقاتی مجزایی از دیگر گروهها و طبقات تابع و زیر دست بدست آورد. در این زمینه جنبشهای اعتراضی که در شرایط گذرا و مخاطره آمیز نیروی کارگری مزدگبر توسعه یافت نه اساس مناسبی جهت جنبش مداوم فراهم ساخت و نه مسیری را برای فعالیت سیاسی که سمت و سوی دگرگونی سوسالیستی نظم اجتماعی موجود را داشته باشد ارائه نمود. راهها و ابزار این دگرگونی میبایستی واقعا در بیرون و غالباً در تقابل با جنبشهای اعتراضی خودسودی توده‌های پرولتری توسعه پیدا کند.

سارزترین ویژگی این گرایشات گوناگون یعنی رشد قدرت اجتماعی کارگران در پاره‌ای مناطق و انقلاب سوسیالیستی در مقابل فلاکت توده‌ای، در دیگر مناطق و اگر همه را باهم در نظر بگیریم، نشانگر تاثیر ناپذیری تاریخی پرولتاریای صنعتی از ابتدائولوی و عمل انقلابی سوسیالیستی است. جانشیکه قدرت اجتماعی پرولتاریای صنعتی برجسته و رشد یافته بود، انقلاب سوسیالیستی زمسه نداشت و جانشیکه انقلاب سوسیالیستی زمینه دانست، پرولتاریای صنعتی قدرت اجتماعی نداشت. همانطوریکه فوقاً ملاحظه کردیم، رابطه منفی بین قدرت اجتماعی کارگران و زمینه‌های انقلابی سوسیالیستی خود را در شکل جنبشی در کمون پاریس نشان داده بود و احتمالاً تنها و مهم ترین علت کنار گذاشته شدن انترناسیونال اول بود. مارکس که میبایستی چه بلحاظ نظری و چه سیاسی بین یک جنبش کارگری قوی ولی اصلاح طلبانه در بریتانیا و جنبشی انقلابی ولی ضعیف در فرانسه یکی را انتخاب کند، هیچ کدام را انتخاب نکرد و مسئله را لاینحل باقی گذاشت.

گرایشهای مرنوشت ساز

با تبدیل مارکسیسم به نهادی سیاسی، و برخلاف مقاصد اولیه مارکس و انگلس میبایستی گزینشی مخموماً با در نظر گرفتن این حقیقت که جدایی بین قدرت اجتماعی و گرایشات انقلابی پرولتاریا بجای کاهش افزایش میبافت صورت گیرد. برشتاین با پیش کشیدن این مسئله حمایت از قدرت اجتماعی کارگران ("جنش") را برگزید: نئین حمایت از گرایشات انقلابی کارگران که بر زمینه افزایش فلاکت توده‌ای رشد میکرد (در حکم متناقض برنشتاین "هدف") را انتخاب کرد و کائوتسکی همچون سی سال قبل مارکس هیچ چیز بقیه در صفحه ۲۸

در فرانسه: حزب کمونیست فرانسه در تعرض برای تجمع

حزب کمونیست فرانسه هدف خود را ایجاد یک تجمع مردمی مبتنی بر اکثریت میداند که قادر باشد سبابت "ریاضت کشی" و سقوط ملی را به شکست کشاند و شرایط نگرگویی را مهیا سازد. ما در کجا ایستاده‌ایم؟ موافقی که با آنها مواجهیم کدامند و چگونه میتوانیم آنها را از میان برداریم؟ نقطه عزیمت کمونیست‌ها بر این واقعیت تکیه میزند که مشکلات مردم بطور نگران کننده‌ای در حال تشدید است.

علل و مسئولین مشکلات کشور - فرانسه کشوری ثروتمند و پیشرفته است. از برکت نیروی

توانائی و تخصصیهای نیروی انسانی و ۵۰۰۰ خرابی اوضاع منجر شد. با تضعیف سبب اقتصادی، بازار داخلی فرانسه تحت هجوم کالاهای خارجی قرار گرفت است. دولت و کارفرمایان در صددند که از موقعیت بهره برداری کرده سیاست ریاضت را تحمیل نموده و کشور را در معرض تراج جوامع بزرگ سرمایه داری قرار دهند.

عقب کرد در عرصه آزادیها و دمکراسی - کشوری که مهد حقوق بشر میباشد. در آن، طی سالیان ۸۸-۸۲ شصت هزار سدیگا لیست اخراج شدند. تضمینهای دسته جمعی حقوق بگیران، حقوق و وسایل مداخلاتی که آنها و سندیکاهایشان در اختیار دارند - حتی اعتصاب، قانون کار، کمیته‌های کارخانه، نمایندگان منتخب حقوقی بگیران ۵۰۰ - یعنی آنچه‌هایی که دست آوردهای

بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست فرانسه

(قسمت دوم)

مردم تنها از یک طریق میتوان به آن دست یافت: مداخله اکثریت مردم. سوسیالیسم عبارتست از دمکراسی‌سویون جامع در همه عرصه‌ها و دست گرفتن امور توسط خود مردم. نیازهای اساسی رفاه ما حد میباشد؟ عدالت، آزادی و صلح. در این سه مسیر تا آنجا که ممکن است به پیش بتازید، با مضمون، اشکال و آهنگی که خود مردم درباره آن تصمیم میگیرند؛ چنین است درک ما از نگرگویی سوسیالیستی جامع فرانسه، سوسیالیسم به سبک فرانسوی!

عدالت - عبارتست از دسترسی همگان به دانش، داشتن کار، زندگی مناسب، کاربرد توانائیهای خلاق هر فرد ۵۰۰. یکی از شرایط اساسی چنین جامعه عادلانه‌ای این است که اهرمهای اساسی، در تولید، خدمات، مابله بخش بانک و مالی در دست سرمایه قرار نداشته بلکه در خدمت پاسخ به نیازهای مردم قرار گیرد. این بدان معنا نیست که باید همه چیز را جمعی، دولتی و بوروکراتیک نمود بلکه مسئله بر سر تضمین حکمروائی دمکراتیک توسط ملت برای هر گروه اساسی و چنان نحوه عملی است که همه اشکال مالکیت - عمومی، خصوصی، تعاونی، همیاری، مختلط - بتوانند باهم هماهنگ شده، همدیگر را تکمیل نموده و بهم باری رسانند! آزادی - این ضامن اعمال موثر آزادیهای موجود برای همگان است. آزادی همچنین معنای فراتر رفتن سوی خود کردانی و آفریدن آنچنان حقوق، قدرت و آزادیهایی است که مردم خودشان بتوانند تصمیم گیرند. همه عرصه‌ها مربوط به خودشان باشند. از آنجا که دمکراسی هدف و وسیله نگرگویی سوسیالیستی است لذا درک ما از آزادی مصادره قدرت توسط یک حزب و سازماندهی سطره یک حزب بر مردم توسط دولت را مردود مینماید. ما طرفدار استقرار قدرت مردمی هستیم؛ قدرتی دمکراتیک، غیر متمرکز، غیر بوروکراتیک که الزاماً باید به آن نیروی اجتماعی که بیش از همه در

تاریخی جنبش کارگری بشمار میروید در معرض تهاجم قرار گرفته است. حمله علیه استقلال قوه قضائیه افزایش می‌یابد. دویست سال پیش پس از انقلاب کبیر و فرانسه "دولت سوسیالیست"، سبستم ریاست جمهوری و ارگانهای غیر انتخابی با توافق الیزه بر فراز پارلمان و نهادهای منطقی قرار میگیرند. حکومت در صدد است تا ضربات فاجعه بار بر پیکر کمونیا که نزدیکترین نهادها به شهروندان بوده و از دست آوردهای اساسی دمکراتیک مردم ما بشمار

مباید وارد آورد. عقب کرد فرهنگی - خصلت غیر دمکراتیک و انحصاری وسائل ارتباط جمعی، تجاری کردن فرهنگ، خصوصی نمودن کالاهای تلویزیون، محروم ساختن خالقین واقعی فرهنگ از امکانات و وسایل آن و محکوم نمودن آنها به رقابتی حیوانی علیه همدیگر ۵۰۰. حاصل این سقوط فرهنگی خود پرستی، فردگرایی، خشونت ۵۰۰. نژاد پرستی، فاشیسم و ضد پیود گرائی و بیگانه ستیزی است.

و بالاخره عقب کرد ملی - نیروهای سرمایه از طریق کارست برنامه ویرانگر خود در ارتباط با وحدت اروپا تلاش میکنند تا سلطه پول و قدرتمندترین کشورهای سرمایه‌داری را بر مردم عملی سازند. وحدت اجتماعی که حاصلی جز واداشتن کارگران اروپا برای رقابت با همدیگر ندارد در حالیکه سرمایه‌ها بطور آزاد میتوانند گردش نمایند. انظام اقتصادی و پولی معنائی حر محروم شدن فرانسو از استقلال بودجه‌ای و پولی نخواهد داشت. وحدت سیاسی آلمان را مسلط خواهد گردانید و وحدت نظامی مفهومی جز ماندن در ناتو و الحاق به سیاست رهبری کننده آمریکا ندارد.

متریزاسیون بر سنای برنامه بورژوازی بزرگ فرانسه و بر سنای خطوط بالا منجر به عقب کرد همه جانبه فرانسه شده است. این سیاست به آنکا انوربته فرانسوا میرتان عملی شده و حکومت "روگار" (نخست وزیر فعلی) آنرا سرعت بخشیده

کار و همچنین بخش عمومی ملی شده، فرانسه توانست از دهه پنجاه تا اواسط دهه هفتاد بد پیشرفتهای مهم و دست آوردهای اجتماعی قابل توجهی ناآل آید. اما بحران جامعه فرانسه که حزب کمونیست آنرا بعنوان بحران سرمایه داری انحصاری دولتی خصلت بندی می‌نماید هیچ عرصه‌ای از جامعه و زندگی اجتماعی را مصون نینداخته است. علت بحران را در کجا باید جستجو کرد؟ پیشرفت فنی و تکنولوژیک و انباشت وسیع سرمایه از سوی دیگر نیروهای سرمایه را در برابر ضرورت کارست انقلاب تکنولوژیک برای افزودن سود آوری سرمایه قرار داده است اما افزودن بر سود آوری به آنکا تکنولوژی پیشرفته تا مجموعه دست آوردهای اجتماعی و نیز دمکراسی در تقابل قرار میگیرد. برنامه بورژوازی فرانسه از سالهای هفتاد تعرض به این دست آوردها و جایگزین ساختن مکانیسمهای جدید استثمار است که در مرکز آن مفهوم انعطاف پذیر ساختن، منفرد ساختن و تجزیه قربانیان شیوه‌های بون استثمار و انضمام آنها به برنامه‌هایشان قرار دارد. اما به اجرا نینداخته شدن این برنامه حاصلی جز یک عقب کرد وسیع ندارد که اجزا آن عبارتند از:

عقب کرد اجتماعی - از اوایل دهه هشتاد همه اشکال نابرابری در همه عرصه‌ها تشدید شده است. کاهش دستمزدها، افزایش فقر، کاهش قدرت خرید، خرابی و حشبانه وضعیت کشاورزی، تبعیضاتی اجتماعی در عرصه تحصیل، کار آموری، مسکن، پزشکی، دسترسی به فرهنگ، ورزش، تفریحات ۵۰۰. بیکاری سر به سه میلیون میزند، نا پایداری موقعیت شاغلین تشدید میشود! دست آوردهای اجتماعی زیر علامت سؤال میروند!

عقب کرد اقتصادی - دهه هشتاد شاهد سقوط شاخصهای اصلی اقتصاد فرانسه صنعت، تکنولوژی و کشاورزی بود. متریزاسیون تکنولوژیک با آنکا به سرمایه گذاری مادی در پیش گرفته شد. ولی سفید باری، جایگاهی‌های دولتی، خروج سرمایه، عدم تکامل

نقد قانون کار ۸۰۰

د نیاله از صفحه ۱۱

بی رویه نیروی کار را دامن میزند، محرومیت و فلاکت را توجیه و تشبیهت میکند.

مسکوت گذاشتن تعداد متوسط خانواده در این قانون و احاله تعیینسن آن به مراجع رسمی (که ابناً مجهول گذاشته شده است) عمداً منظور امکان مانور برای سرمایه‌داران و دولت، و قانونیت و قطعیت ندادن به بک عسدد معین صورت گرفته است. وگرنه هم تعداد متوسط خانواده در ایران روشسن است (۵ نفر) و هم "مراجع رسمی" تعیین آن!

در خصوص مدخلیت دادن درصد تورم سالانه که توسط بانک مرکزی اعلام میشود نیز برای همگان روشن است که بانک مرکزی جمهوری اسلامی همواره به دلائل سیاسی، اقتصادی و تسلیغاتی، درصد تورم را کمتر از واقع اعلام میکند و کارگران نباید به ارقام اعلام شده اعتماد و قناعت کنند.

افزایش عمومی مستمر - قانون کار فقط به افزایش سالانه حداقل دستمزد اشاره کرده ولی در مورد افزایش دستمزد بطور کلی، یعنی افزایش دستمزد بالاتر از حداقل، مطلقاً ساکت است. رژیم اسلامی آشکارا سرمایه‌داران را از الزام به افزایش دستمزد (جز در مورد دستمزد حداقل) معاف ساخته است.

افزایش سالانه دستمزدها به نسبت تورم، بک ضرورت بدیهی است که باید شامل همه دستمزدها در سطح ملی شود؛ و تازه این همگانی نیست. اگر فرضاً در بک دوره معین تورم وجود نداشته باشد با دستمزدها فقط به نسبت تورم افزایش باشد، معنایش ثابت ماندن دستمزد (قدرت خرید) خواهد بود؛ حال آنکه افزایش منظم قدرت خرید و سطح زندگی کارگران، یکی از پایه‌های - ترین حقوق آنان است. به همین دلیل، دستمزد کلیه کارگران باید علاوه بر افزایش به نسبت تورم (که فقط مانع سقوط قدرت خرید میشود)، به منظور ارتقاء قدرت خرید آنان نیز افزایش یابد. با اینحال قانون کار جمهوری اسلامی حتی از تعمیم جبران تورم به عموم کارگران طرده رفته است.

برای ساعات عادی کار نوشتی و کار شمانه غیر نوشتی، ضرائبی بمنوان فوق‌العاده نوشت کاری و شکاری تعیین شده است به شرح زیر: برای نوشت - های صبح و عصر، ۱۰٪؛ عصر و شب، ۱۵٪؛ صبح و شب یا عصر و شب، ۲۲/۵٪ و برای کار غیر نوشتی شب ۳۵٪.

با توجه به اینکه کار نوشتی، نظم زندگی خانواده، اجتماعی و تعداد ل جسمی و عصبی کارگر را بطور دائمی بهم میریزد و بویژه کار مستمر شمانه بیوند طبیعی کارگر را با خانواده و جامعه بکلی میگذاند و شدیداً به سلامت جسمی و روحی اش لطمه میزند، ضرائب فوق بهیچوجه عادلانه نیستند و باید مورد تجدید نظر قرار گیرند.

قانون کار درحالیکه جزئیات فوق‌العاده کار نوشتی و شبانه را روشسن کرده، در مورد دستمزد کارهای سخت و زیان آور چیزی بیان نکرده است و فقط از خلال تصریح بک ماده ۳۶ بمنوان دریافت که به این نوع کارها "مزایای ثابت برای ترجم مزد" تعلق خواهد گرفت. اولاً مسکوت گذاشتن هرگونه ضابطه‌ای در این مورد بمعنی واکنذاری آن به میل کارفرمایان است؛ و ثانیاً فوق‌العاده کارهای سخت و زیان آور باید جزو مزد پایه محسوب شود و نه بعنوان فوق‌العاده‌ای جداگانه برای "ترمیم مزد". اینکار از آن جهست ضرورت دارد که از بکسو دستمزد بالاتر برای کارهای سخت و زیان‌آور باقطعیت به رسمیت شناخته شود و هرگونه امکان مانور کارفرمایان روی "فوق‌العاده" ها و "مزایا" شی که جزو مزد پایه محسوب نمیشود ناممکن شود؛ و از سوی دیگر در محاسبات جیبی، از جمله پرداخت سهم بیمه کارگر توسط کارفرما و غیره، حق کارگر ضایع نشود.

در این قانون کار برای کارگرانی که به طبیعت کار خود (همچون حمل و نقل، نانوائی، سرق و تلفن، بیمارستانها، رستورانها و غیره) ناگزیرند در تعطیلات رسمی نیز کار کنند، هیچ فوق‌العاده‌ای منظور نشده است، حسال آنکه برای کار عادی در تعطیلات رسمی باید ۱۰۰٪ فوق‌العاده پرداخت شود. مزایای اضافه کاری - برای هر ساعت اضافه کار، ۴۰٪ اضافه بر مزد عادی در نظر گرفته شده است؛ و ایی رقم بویژه با توجه به اینکه اضافه‌کاری اصولاً و قاعدتاً مسابستی ممنوع میشد، رقم پائینی است. از این گذشته، سا

توجه به اینکه حداکثر اضافه‌کاری در روز ۴ ساعت تعیین شده (و حتی بیش از آن نیز با توافق طرفین مجاز دانسته شده است) یعنی کارفرما مجاز است هفته‌ای ۲۴ ساعت و ماهی ۹۶ ساعت کار اضافی از کارگر بکشد، ضریب ثابت ۴۰٪ برای هر ساعت غیر قابل قبول است و باید منای محاسه را مجموع ساعات اضافه‌کاری در ماه قرار داده و برای پرداخت مزایا، ضرائب تصاعدی بکار برد. رقم ثابت ۴۰٪ برای اضافه‌کاری، بدین معنی هم هست که مزایای اضافه‌کاری برای روزهای عادی و روزهای تعطیلی تفاوتی نخواهد داشت؛ حال آنکه برای اضافه‌کاری در تعطیلات آخر هفته و تعطیلات رسمی برای هر ساعت باید ۱۰۰٪ اضافه پرداخت شود؛ و اگر روز تعطیلی رسمی مصادف با روزهای تعطیلی آخر هفته باشد، این ضریب باید ۲۰۰٪ باشد؛ و این البته جسد از ضریب تصاعدی مجموعه اضافه‌کاری ماهانه است.

خدمات رفاهی

در بخش خدمات رفاهی قانون کار، هیچ اشاره‌ای به کمک‌عائله مندی، کمک هزینه مسکن، کمک هزینه تحصیلی، کمک هزینه زایمان نشده و فقط در تصریح ماده ۳۶ که ربطی به فصل خدمات رفاهی ندارد گفته شده است که "مزایای رفاهی و انگیزه‌ای از قبیل کمک هزینه مسکن، خواربار، و کمک‌عائله مندی، پاداش افزایش تولید و سود سالانه جزو مزد ثابت و مزد منسب محسوب نمیشود." به این ترتیب با خود داری از طرح این خدمات در بخش خدمات رفاهی، رژیم اسلامی از الزامی کردن این خدمات و مکلف کردن سرما - به‌داران به پرداخت این هزینه‌ها شانه خالی کرده و عملاً تقبل چنین خدماتی را به میل و اراده سرمایه‌داران موکول کرده است. در همینجا باید اضافه کرد که از پرداخت عیدی به کارگران نیز در هیچ جا سخنی گفته نشده است.

ساعت کار؛ تعطیلات؛ و مرخصیا

حداکثر ساعت کار - در مورد حداکثر ساعت کار هفتگی گفته شده است که ساعات کار کارگران در شمانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید. به این ترتیب بجای حداکثر ۴۰ ساعت در هفته که از انقلاب تاکنون مورد درخواست کارگران بوده است، ۴۸ ساعت کار، قانونیت یافته است. حداکثر ساعت کار برای کارهای سخت و زیان‌آور و زیر زمینی هم بجای ۳۰ ساعت، ۲۶ ساعت تعیین شده است.

ساعت کار - ساعت کار در این قانون مدت زمانی است که کارگر نیرو با وقت خود را به منظور کار در اختیار کارفرما قرار میدهد. بر این اساس تمامی ساعاتی که نه مستقیماً در کار، بلکه در ارتباط ضروری برای کار صرف میشوند، از قبیل کارگر میروند، از قبیل زمان اباب و ذهاب به محل کار؛ زمان شعیوش لسانی و شستشو باید جزو ساعات کار محسوب گردد. در رژیم جمهوری اسلامی که کارگران را به زور مجبور و مکلف به برگزاری نماز و مراسم مختلف مذهبی میکنند، ساعاتی را که صرف این مراسم تحمیل شده از جانب حکومت با کارفرما چه در محل کار و چه در بیرون از آن میشود باید جزو ساعات کار محسوب کرد؛ و اگر چنین مراسمی بعد از ساعات کار عادی یا در روزهای تعطیلی به کارگران تحمیل شود، باید به حساب اضافه‌کاری با کار در روز تعطیلی گذاشته شود. همچنین ساعاتی که صرف مجمع عمومی کارگران، اجلاسهای مختلف تشکلهای کارگری در محل کار یا صرف مذاکره با مدیریت میشود باید جزو ساعات کار محسوب گردد.

تعطیلات هفتگی - در این قانون، در روز تعطیلی هفتگی که خواست عمومی کارگران ایران است، پذیرفته نشده و فقط روز جمعه تعطیل پایسان هفته شناخته شده است. به این ترتیب رژیم اسلامی نه فقط با کاهش فرسایش جسمی کارگران مخالفت کرده است، بلکه بجای در روز تعطیلی با پرداخت دستمزد، کارگران را مجبور به بکروز بیگاری برای سرمایه‌داران میکند؛ زیرا کارگری که میبایست برای ۵ روز کار در هفته، یعنی ۴۰ ساعت کار، دستمزد حداقل را بگیرد، طبق این قانون برای همین دستمزد باید ۶ روز در هفته، یعنی ۴۸ ساعت کار کند.

برای کارهای سخت و زیان‌آور و زیرزمینی هم استثناً و امتیازی در نظر گرفته نشده است.

مرخصیا - برای کارگرانی که به کارهای سخت و زیان‌آور و زیرزمینی

اشتغال دارند فقط بگفته بیش از دیگر کارگران مرخصی سالانه در نظر گرفته شده است که بهیچوجه برای ترمیم فرسودگی جسمی آنان کفایت نمیکند. (در همینجا باید اشاره کرد که برای اشتغال به کار نوشتی: کار شانه مستمر. و کارهای سخت وزبان آور و زیرزمینی. هیچ محدودیت سنواتی در این قانسون تعیین نشده است)

مرخصی بارداری و زایمان زنان جمعا ۹۰ روز تعیین شده است، حال آنکه این مدت باید جمعا ۱۲۰ روز باشد.

مهمتر از این، طبق تصریح ماده ۲۶، پرداخت دستمزد از جانب کارفرما برای مرخصی بارداری و زایمان قطع میشود (و کارگر به تامین اجتماعی حواله داده میشود) : و طبق تفسیر ۲ همین ماده. کارگر پس از پایان ایسین مرخصی مجددا بر سر کار خود بر میگردد و فقط در صورت تایید سازمان تامین اجتماعی، مدت مرخصی وی جزو سابقه کارش حساب میشود. شرایطی که در این دو تفسیر ذکر شده اند، در انضام کامل با شرایط " تعلیق کار داد" (مواد ۱۴ و ۱۵) هستند و در واقع مرخصی زایمان یک اخراج موقت است که بازگشت مجدد به کار در آن، مشروط شده است. این مقررات سیاست ارتجاعی رژیم اسلامی را در مورد زنان و ایراد نشار و تبعیض بر آنان بار دیگر به نمایش میگذارد. مرخصی بارداری و زایمان زنان باید عینا شرایط مرخصی سالیانه آنان را داشته باشد.

استثمار نیروی کار

همه موارد ذکر شده تا اینجا روشن کننده شدت بهره‌کشی مورد تأیید این قانون اند؛ اما عبارات مضحکی در این قانون به چشم میخورند که هر چند ذره‌ای ارزش مکت مگر برای استهزا، این رژیم ضد کارگری و مرتجع ندارند. ولی اشاره به آنها نیز در حد خود انشاکر است.

در ماده ۶ در استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته میشود: " بهره‌کشی از دیگری ممنوع است " با در ماده ۴۸ گفته میشود: " بمنظور جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری، وزارت کار و امور اجتماعی موظف است نظام ارزیابی و طبقه بندی مشاغل را با استفاده از استاندارد مشاغل و عسرف مشاغل کارگری در کشور تهیه نماید و به مرحله اجرا درآورد " .

این ماده فقط به یک کاریکاتور بدون شرح شباهت دارد؛ طبقه بندی مشاغل، به بهره‌کشی از کار دیگری پایان میدهد! (در ناره این ادعای مسخره چیزی جز این نمیتوان گفت که بهره‌کشی از دید رژیم اسلامی عمارت است! پرداخت دستمزدی پایینتر از استاندارد مورد قبول وزارت کار و عرف مسورد پذیرش سرمایه‌داران. و این یعنی هر جا که طبقه بندی مشاغل به اجرا درآید بهره‌کشی به بابان رسیده و کارگران به هم حقوق خود دست یافته‌اند و هر گونه مبارزه آنان برای حقوق بیشتر، تجاوز به حقوق مشروع سرمایه‌داران است!

حقوق دمکراتیک کارگران

مداخله کارگران در تصمیمات - در این قانون، در هیچیک از موارد اساسی و مهم تصمیم‌گیری که مستقیما به حقوق و منافع کارگران مربوط میشود. نظیر تعیین حداقل دستمزد (نرخ تورم سالانه: استاندارد زندگی خانواده؛ تعداد متوسط هر خانواده و ۰۰۰)، طبقه بندی مشاغل؛ تعیین کردن کارهای سخت و زیان آور و ۰۰۰ هیچگونه امکانی برای مداخله کارگران داده نشده و همه چیز شکل بوروکراتیک از بالای سر آنان و به زبان آنان تصمیم گرفته میشود.

تشکل‌های کارگری - تحت عنوان دهان پرکن " تشکلهای کارگری و کارفرمایی "، به کارگران اجازه داده شده است که: " منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی " در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی خدماتی و صنفی " نسبت به تاسیس انجمنهای اسلامی اقدام نمایند " (ماده ۱۳۰) و تصریح هم شده است که این انجمنها از لحاظ آئین‌نامه چگونگی تشکیک، حدود اختیارات و نحوه عملکرد خود وابسته به وزارتین کشور و کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی خواهند بود. انجمنهای اسلامی بعنوان انجمنهای جاسوسی و پلیسی رژیم، برای عموم کارگران ایران در تجربه سالیان گذشته کاملا شناخته شده‌اند و تذکر مسجد دایکه این انجمنها نه تشکلهای کارگری بلکه تشکلهای ضد کارگری اند که سا

حقوق دمکراتیک کارگران مقابل می‌کنند و بعنوان واسطه مستقیم میان پلیس امنیتی و توده کارگران عمل میکنند، نکته تازه‌ای را روشن نمیکند. هوسست شوراها اسلامی کار نیز بعنوان نهادهای ارتجاعی سازش و هماهنگی کارگران با سرمایه‌داران قدر کانی شناخته شده هست و این هر دو تشکلهای ارتجاعی هیچ ربطی به مسائل و مطالبات و مسازات صنفی کارگران ندارند و در طی سالیهای گذشته با تحریم، بر اعتنائی و مبارزه بخش وسیعی از کارگر

برای انحلال این نهادها، مواجه بوده‌اند. در اثر همین مبارزات و فشار کارگران، در قانون کار حاضر ماده‌ای نیز در رابطه با ایجاد تشکلهای صنفی گنجانده شده است به شرح زیر:

" ماده ۱۳۱ - در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بمنظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان، که خود متضمن حفظ منافع جامع باشد کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حربه یا صنعت میتوانند مادرت به تشکیل انجمنهای صنفی نمایند " .

پذیرش این تشکل صنفی همانگونه که دیده میشود، اولاً به دفاع از آنچه که از دید رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران " مشروع و قانونی " است، و ثانیاً به عدم مفايرت با حفظ منافع جامعه (که البته مرجع تشخیص این منافع، خود رژیم و دستگاههای پلیسی، اداری و امنیتی اش هستند) مشروط شده است و با چنین قید و شرطی روشن است که چنین تشکلهایی تا چه حد شکننده و زیر تیغ تهدید رژیم خواهند بود. از جانب دیگر انتخاب نام " انجمن های صنفی " نشان میدهد که رژیم هنوز تا چه حد حتی از نام سنبکا و اتحادیه کارگری در هراس است و میترسد اگر این اساسی را نگار گیرد. شانس کمتری داشته باشد که این " انجمن " ها را از مضمون و مسیر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار دور سازد.

در حال کارگران ایران باید از قانونی شدن " انجمنهای صنفی " حد اکثر بهره برداری را در جهت تاسیس سنبکا ها و اتحادیه‌های قانونی (ولسی مستقل) کارگری بکنند.

اما نباید پنداشت که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی تشکیل " انجمن های صنفی " را به همین سادگی پذیرفته و مبارزه برای " حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی " را حق عمومی کارگران دانسته است. تفسیر ماده ۱۳۱ شرط عمومی تشکیل این انجمنهای صنفی را بدینگونه اعلام کرده است: " کارگران يك واحد فقط میتوانند یکی از سه مورد شورا ی اسلامی کار، انجمن صنفی، با نماینده کارگران را داشته باشند " .

این تفسیر سنگ بزرگی است که بر سر راه تشکیل انجمنهای صنفی انداخته شده است: زیرا همه کارخانه‌های دارای شورای اسلامی کار و همسه کارگاههای کوچک را که (بدلیل قلت تعداد کارگران خود مشمول این قانسون نبوده) فقط نماینده کارگر دارند، از حق تشکیل انجمنهای صنفی کارخانه، و در مورد کارگاههای کوچک از حق تشکیل سنبکاهای منطقه‌ای، قانونا منع کرده است. روشن است که با این شرط بخش اعظم کارخانه‌ها و کارگاههای ایران از حق تشکل صنفی رسماً محروم میشوند.

در تاریخ تشکلهای اتحادیه‌ای، هرگز تشکل صنفی کارگران مفايرت و تضادی با وجود نماینده کارگران نداشته و حتی همیشه ملازم و همراه یکدیگر بوده‌اند؛ ولی تشکلهای صنفی کارگری همواره با سازمانهای سازش طبقاتی مفايرت و تضاد داشته‌اند. اگر چه این تفسیر برای ناممکن کردن تشکلهای وسیع سازمانهای صنفی کارگری تهیه شده است، ولی حسن بزرگ آن این است که برای دستسای کارگران به حق قانونی تشکیل سازمانهای صنفی خود، راهی جز مبارزه مرناب جدیتر از پیش برای انحلال و از میان برداشتن شوراها ی اسلامی باقی میگذارد.

حق اعتصاب - قانون کار جمهوری اسلامی البته طبیعتاً و بر حسب ذات ضد دمکراتیک و ضد کارگری خود، حق اعتصاب را نیز برای کارگران برسمبست سناخته است. اعتصاب، آخرین وسیله مسالمت آمیز مبارزه است برای واداشتن سرمایه‌داران به رعایت حقوق قانونی، زمانی که آنرا زیر پا میگذرانند و دولت هم از تضمین اجرائی حقوق کارگران شانه خالی میکند؛ و سیز وسیله است برای واداشتن سرمایه‌داران و دولت به پذیرش تغییراتی در قوانین موجود به نفع کارگران و ارتقاء حقوق مختلف آنان. کارگران ایران ما داشتن چنین قانون کاری، با سرمایه‌داران خونآشام و سیرحمی که هیچ اصناف و قانونی

ترتی جامعه ذبنفع است یعنی طبقه کارگر نقش رهبری کننده عطا نماید.

و نهایتا چنین دگرگونی‌هایی ایجاب می‌نماید که فرانسه بتواند آزادانه نظام اقتصادی و اجتماعی خود را انتخاب نموده، مستقل و صلح طلب باشد و همکاری‌های متنوع شکل خود را با اروپا و جهان گسترش دهد.

چنین است خطوط عمومی طرح سوسیالیسم به سبک فرانسوی که کنگره قبلی حزب آترا تدوین نموده است. کمیته مرکزی معتقد است که کنگره ۲۷ باید این طرح را غنی‌تر سازد بدون آنکه ضرورتا وارد تفصیلات و جزئیات گردد زیرا سوسیالیسم آنگونه که باید ساخته شود امر خود مردم است و مردم در جریان عمل اجتماعی خود به آن روح و جسم خواهند بخشید. آنچه که پیشنهاد میگردد در حد پرداختن به "مثل سوسیالیسم" مورد نظر است! ولی تحولات فرانسه و همچنین تحولات روی داده در کشورهای سوسیالیستی ایجاب میکند که ما "طرحمان" را در دو راستا بهبود بخشیم:

— آشکار شدن شکاف عمیقی که بین احزاب حاکم و توده‌های مردم در کشورهای اروپای شرقی موجود بود ما را برآن می‌دازد که براین اعتقاد راسخ‌تر شویم که تنها راه مقابله با کژ رویا این است که قدرت در تمام سطوح در دست خود مردم قرار داشته باشد.

— تجربه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اثبات میکند تزی که بر مبنای آن جامعه سوسیالیستی بدون وجود بازار میتواند بشیوه مطلوب انکشاف یابد نادرست است. شکل قوی‌تر بازار آنگونه که در سرمایه داری عمل میکند مصیبت آفرین است. باید بازار را از سلطه سرمایه داری رها ساخت و دست آورده‌های آترا بشکل دیگری مورد استفاده قرار داد!

کدام چشم انداز را پیشنهاد می‌نمائیم؟

بسیاری از فعالین بر بدیده متناقضی انکشت می‌گذارند. چرا در حالیکه از يك سو ناراضائی گسترش می‌یابد از سوی دیگر روحیه "گلیم خود را از آب کشیدن" دامنه پیدا میکند! بورژوازی بزرگ برای پیش راندن برنامه خود نیاز دارد تا توده مردم را از اقدام علیه وضع موجود ناامید سازد تا کودتائی که علیه طبقه کارگر و دیگر اقشار صورت میگیرد با مقاومت روبرو نشود. سوسیالیست‌ها نیز نه فقط در برابر جنبش در خواستی مصالحه ناپذیرند بلکه تلاش میکنند تا دگرگونی وضع موجود را يك اتویی جلوه داده و تن سپردن به سیاست ریاضت اقتصادی را زمینه سازی کنند. سندیگ‌ها باید تجزیه شوند و جنبش رزمنده سندیگائی در هم شکسته شود! در عین حال آنها تلاش میکنند تا سیاست را امر نخبان و روسا جلوه دهند و بدین ترتیب این احساس را تلقین کنند که توده مردم توانائی دخالت در سیاست را ندارند. چشم اندازی را که ما به نیروهای تودهای پیشنهاد می‌نمائیم عبارتست از اتحاد در همه عرصه‌ها برای

به شکست کشاندن برنامه سرمایه و دگرگونی سیاست و قدرت سیاسی حاکم. برای جامعه عمل

پوشاندن به این ضرورت باید جنبش تودهای نیرومندی شکل بگیرد و به اقدام متحد در برابر کودتاهای سرمایه داران و حکومت برخیزد. ولی هنوز پاسخ در خور و مقابله کافی با تهاجمات ضد اجتماعی سرمایه بزرگ صورت نگرفته است. در این زمینه بویژه طبقه کارگر و ت.ژ.ت (بزرگترین سندیگای کارگری فرانسه که وابسته به حزب کمونیست است) اهمیت دارد. ت.ژ.ت باید مناسبات سندیگائی را کاملا دموکراتیزه نموده و با تمام تشکیلاتهای سندیگائی به اقدام مشترک برای مقابله با تعرض سرمایه بزرگ دست بزند. باید همه قربانیان بحران گرد هم آیند برای دفاع از منافعشان و برای ایجاد امکان دگرگونی. ما از گذشته درس گرفتیم و دیگر دنبال "برنامه مشترک" با سوسیالیست‌ها نیستیم. فرانسوا میتران و رهبران حزب سوسیالیست از رهگذر آن، ضربه بسیار سختی را به مردم ما تحمیل کردند. تکرار این تجربه همان نتایج خطرناک را بیار خواهد آورد. بنابراین برای دگرگونی سیاست و قدرت سیاسی حاکم باید اکثریتی را که همان اکثریت چپ است برای شکل دادن به دگرگونی سیاست و تغییر قدرت گرد آورد. ما فکر میکنیم که مبارزه در راه اتحاد نیروهای چپ را باید ادامه دهیم. لذا ما از حزب سوسیالیست دعوت میکنیم که سیاست راست خود را رها کند و به "چپ باز گردد"، ولی روشن است که این دعوت نمیتواند در شرایط توازن قوای فعلی اجابت شود. باید شرایط را تغییر داد. تغییر این شرایط در دست میلیونها زن و مردی است که به چپ تعلق داشته و به ارزشهایی مانند عدالت، آزادی، صلح وابسته هستند. ما دست خود را بسوی آنها دراز میکنیم. تنها راه وادار ساختن رهبران سوسیالیست به ترک سیاست راستشان آن است که از طریق اقدام متحد این سیاست را دچار شکست سازیم.

به چگونه حزبی نیاز داریم؟

آیا حزب ما باید همچنان يك حزب کمونیست باقی بماند؟ این سؤال اکنون برای همه احزاب کمونیست مطرح میشود و بسیاری در اروپای مرکزی و غربی به کمونیست بودن خود خاتمه داده و به سوسیال — دموکراسی می‌روند. آیا ما نیز باید از آنها تقلید نمائیم. آیا حزب انقلابی، حزب کمونیست دارای آینده است؟ کمیته مرکزی اینگونه پاسخ میدهد: طبقه کارگر، مردم، و فرانسه بیش از هر زمان دیگر به حزب کمونیست نیاز دارند. این نیازی است که از واقعیت برمیخیزد. ما با علمان اینرا مدلل می‌سازیم. شما میتوانید تضمین داشته باشید که این حزب در کنار آنها مانده و خواهد ماند، شما میتوانید بر روی این حزب حساب کنید! اکنون ۷۰ سال از زمان تاسیس حزب ما می‌گذرد، حزب سوسیالیست نیز بهمین ترتیب وجود داشته است. هنگامیکه این حزب به تعهدات خود پشت کرد، در سال ۱۹۲۰ اکثر فعالان آن تصمیم گرفتند حزبی جدید تاسیس کنند که مورد اعتماد

نیروهای تودهای باشد. بدین ترتیب حزب ما خود را برای همیشه از سوسیال — دموکراسی رها کرد. حزبی که به کشور باوونیا، کوناردها و نسلهای کمونیست تعلق دارد حزب کمونیست بوده و حزب کمونیست باقی خواهد ماند. حزب کمونیست اگر چه از زمان پیدایش خود مرتکب خطاهائی شد مانند انحراف استالین که مدت‌های مدید بر حزب سنگینی نمود و نیز "برنامه مشترک" که ضربات مهمی به مبارزه مردم وارد ساخت اما هیچگاه علیه آزادی دست بلند نکرده و از اهداف خود منحرف نشد.

... با پای بندی به دموکراسی و سوسیالیسم فرانسه بیش از هر زمان خود را کمونیست میدانند. ما به نوسازی خود ادامه میدهیم تا نه حزبی استالینی نه سوسیال — دمکرات بلکه حزبی کمونیست و بنابراین دمکرات، مدرن، نو آور و انقلابی باشیم.

وسایله دیگری وجود ندارد جز آنکه سیاست عملی نوین‌مان را شکل تهاجمی‌تر و با شرکت تعداد هر چه بیشتری از کمونیست‌ها به اجرا بگذاریم. لازمه این، بهبود کار در همه سطوح میباشد. تحت تاثیر تکامل علمی و تکنولوژیک تغییرات پدید آمده در میان طبقه کارگر شتاب یافته است. تخصصها و حرفه‌های جدید بدون وقفه در حال پیدایش است. در این دگرگونیها بُعد فکری فعالیت طبقه کارگر در فعالیت تولیدی جدید بدون وقفه گسترش و افزایش می‌یابد. بنابراین اجزا طبقه کارگر تنوع بیشتر و توانائی‌های هر جزء غنای افزون تری می‌یابد. تحلیل فوق نشان میدهد که طبقه کارگر را نباید به کارگران محدود ساخت. کارگران بدی، متخصص، ماهر، همچنین کارمندان، بخش وسیعی از تکنیسینها و مهندسين اجزا طبقه کارگر را تشکیل میدهند. همزمان با تحولات مربوط به طبقه کارگر بخش دیگر از مقوله حقوق بگیران و یا "بخش خدمات" دگرگونیهای مهمی را از سر می‌گیرند. تکامل ماشینی از این نوع طبقه کارگر را تضعیف نمیکند بخشی از آنها به صف طبقه کارگر می‌پیوندند. تنوع بسیار وسیع و گسترده‌ای در شکل زندگی، روحیات و مختصات شغلی آنها وجود دارد با این وصف، شرایط استثمار سطح زندگی، وضعیت اجتماعی و در اغلب موارد روابط خانوادگی اکثریت عظیم آنها را بهم نزدیک می‌سازد. هیچ بندی از برنامه و هیچ ابتکاری از ابتکارات ما نیست که بطور مستقیم به آنها مربوط نشده و در خدمت دفاع از منافعشان قرار نگیرد لذا مخاطر وضعیتی که در آن بسر می‌برند باید گفت که ما حزب آنها هستیم. آیا آنها خود به این امر واقفند؟ مطمئنا نه! پس باید به این امر اقدام نمود. ... ما نشان دادیم که چگونه تکامل تکنولوژیک موجب دگرگونی تولید و تقویت شرایط وجودی طبقه کارگری شده که ترکیب آن بلحاظ شیوه زندگی و روحیات عمیقاً تغییر یافته است. بیش از هر وقت، حزب کمونیست باید حزب استثمار شونده‌گان، ستمکشان، رنجبران و لگدمال شدگان باشد. ... فقر گسترش یافته و دامن میلیونها انسان بقیه در صفحه ۱۳

وفاق با حزب گرامشی و تولیاتی

سیار حاد درونی را تجربه کرد. همانگونه که گفتیم موضع حزب در قبال جنگ بسیار اختلاف برانگیز بوده است. سناتورهای وابسته به حزب در رای گیری سیاست اعزام نیرو به خلیج رای ممتنع دادند اما بلافاصله فشارهای جناح کمونیست بر اوختو افزایش یافت. قطعنامه کنورگو ناپولیتانو، رهبرمست دو آتشه که طرفدار سرسخت اوختو میباشد و در آن اعلام شده بود که فرا خواستن قوای ایتالیایی از خلیج فارس نباید در اولویت باشد با ۸۲۴ رای مخالف رد شد قطعنامه مشترک اینگراو - بازولیسو سیز با ۷۱۵ رای مخالف و ۳۶۵ رای موافق و ۵۸ ممتنع رد شد. این قطعنامه خواستار توسل بر اقدام تودهای برای فراخواندن قوای نظامی ایتالیا از خلیج میشد. بالاخره قطعنامه مبنای اوختو با ۷۴۵ رای موافق، ۴۹ مخالف و ۴۹۱ ممتنع به تصویب رسید.

اما صحنه پایانی کنگره حزب دمکراتیک چپ یعنی انتخاب دبیر اول نیز به حادثهای بسیار با اهمیت و معنادار تبدیل شد. اوختو براساس اساسنامه جدید باید اکثریت مطلق آرا شورای مرکزی را حائز میشد. در رای گیری انجام شده برای دبیر اولی او از ۵۴۷ رای تنها ۲۶۴ رای موافق را بخود اختصاص داد در حالیکه ۱۰۲ رای مخالف، ۴۱ رای ممتنع و ۱۳۲ رای غایب اوختو را از اکثریت مطلق محروم ساخت. این حادثه بلافاصله بعنوان يك حادثه بسیار مهم در مطبوعات و رسانه های عمومی ایتالیا منعکس شد. اوختو نیز در حالیکه شدت آزرده بود با خاطر نشان کردن خدماتش در ایجاد حزب جدید از اوضاع پیش آمده شدت ابراز گله کرد و بحالت قهر از ریعیعی رهسپار رم شد.

وجود يك اپوزیسیون قوی در درون حزب که مخالف سنگینی سوسیال - دمکراتیک رهبری است موجب شده است که مبارزه درونی فشار زیادی به جناح مسلط و شتاب حرکتش وارد سازد. کمونیستهای ایتالیایی از نقش منفعل حزب در مبارزات کارگری ابراز ناخوسندی نموده و به شتاب بافتن خروج کارگران از حزب در چند سال اخیر اشاره میکنند. آرا حزب در انتخابات از ۳۳٪ در سال ۷۶ به ۲۴٪ در آخرین انتخابات کاهش یافته است، اما حزب همچنان دومین حزب بزرگ ایتالیاست.

محران رو به تزايد در این کشور که هیچکس قادر به پیش بینی آن نیست از نکاتی بود که مورد تاکید اوختو قرار گرفت. براساس ارزیابی او درگیری شمال و جنوب جایگزین ستیز شرق و غرب خواهد شد و تنها ايجاد يك اروپای متحد و مستقل میتواند به میزهای جنوب پاسخ گوید.

تورتولا از طرف پلاتنوم "تجدید - سخای کمونیستی" سخن گفت. او اعلام کرد که جنگ خلیج فارس به بهترین وجهی نشان دهنده آن نظم بین المللی جدیدی است که در حال ساخته شدن است. او خطاب به اوختو گفت که برای راضی ساختن حزب سوسیالیست در پیوستن به "برنامه مشترک" تغییر پرچم و آرم کافی نیست آنها آنچه را که باقی مانده نیز طلب خواهد کرد. تورتولا گفت دفاع از منافع واقعی مردم و قبل از همه طبقه کارگر باید بیش از هر چیز مد نظر باشد. او همچون بازولیسو رهبر پلاتنوم سوم خواهان توجه به توده مردم و طبقه کارگر، تا نگاه به بالا، به صاحبان قدرت شد. جالب این است که جنبش اجتماعی ایتالیا تنها دو سطر و نیم از گزارش ۴۰ صفحه ای اوختو را بخود اختصاص میداد!

در رای گیری برای تبدیل حزب کمونیست به حزب دمکراتیک چپ، ۸۰۷ نماینده رای موافق، ۷۵ نماینده رای مخالف و ۴۹ نر رای ممتنع دادند. ۳۲۸ نماینده با عدم شرکت خود در رای گیری مخالفتشان را به نمایش نهادند. پس از رای گیری آرماند کوسوتا همراه با ۹۰ نماینده از حزب خارج شدند و قصد خود را مبنی بر ایجاد يك سازمان کمونیستی اعلام کردند. (حداقل یازده سناتور و سی نماینده مجلس طرفدار این گروه بندی هستند. هنگامیکه الکساندرو ناتا، رهبر کنسول حزب (دبیر اول حزب پس از فوت برلینگوئر) از رفتاری خود درخواست کرد که تصمیم و عزم او را برای عدم انتخاب شدن در رهبری جدید حزب ببینند موجی از تاتر و هیجان بر سائن کنگره سابه افکند. بولو بولترونی رهبر پارتنانهای کمونیست در جنگ دوم نیز به ناتا پیوست اما زیر فشار و اصرار عمومی از مقاومت خود دست برداشت.

حزب دمکراتیک چپ محض تولد درگیریهای

بسیار و آخرین کنگره حزب کمونیست ایتالیا برگزار شد. این کنگره بدسال ۱۴ ماه صاحت بسیار شدید درونی منعقد شد. ۱۵۵۹ نماینده در این کنگره شرکت نموده بودند. آرایش نمایندگان چنین بود: ۸۴۸ نماینده طرفدار پلاتنوم اوختو؛ ۳۹۹ نماینده دیگر طرفدار پلاتنوم "تجدید بنای کمونیستی" اینگراو، کوسوتا، گراویسی؛ ۷۲ نماینده طرفدار حزب "ستیزگرای" بازولیسو؛ و ۳۰۰ نماینده خارجی از اعضا کلوبیا و انجمنهای گوناگون. براساس نظر خواهی های که تلا در درون فدراسیونهای حزب صورت گرفتند بود ۶۸/۷٪ به پلاتنوم اوختو، ۲۶/۶٪ به پلاتنوم اینگراو و کوسوتا و ۵/۶٪ به بازولیسو رای داده بودند.

پلاتنوم اوختو بر تبدیل حزب کمونیست به حزب دمکراتیک چپ تاکید میکند. هدف باید متحد کردن نیروهای چپ در ایتالیا، اروپا و جهان باشد. پلاتنوم خواهان ايجاد يك حکومت جهانی تحت نظر سازمان ملل در يك دنیای چند قطبی میباشد. برای پایان دادن به تفرقه نیروهای چپ باید حزب به انترناسیونال سوسیالیست بپیوندد.

پلاتنوم دوم یا پلاتنوم "تجدید بنای کمونیستی" خواهان حفظ نقطه نظر و اندیشه کمونیستی میباشد. طرفداران این پلاتنوم معتقدند تغییر شکست سوسیالیسم بوروکراتیک سوسیالیسم همچنان يك انتخاب طبیعی ممکن میباشد. پلاتنوم بازولیسو خواهان تجمع کلیه کمونیستهای طرفدار تغییر نام و سیاست حزب کمونیست بوده اما با انشعاب و سنگینی راست روانه حزب دمکراتیک چپ مخالفت میکند.

مسئله جنگ خلیج فارس از مسائل بسیار مهم کنگره و سیز از موارد حادث اختلافات بین جناحهای حزب بود. تحت فشار شدید جناحهای مخالف، اوختو خواهان فراخواندن نیروی نظامی ایتالیا از خلیج فارس شد. مسائل مربوط به جنگ خلیج طعنا جایگه مهمی در گزارشی اوختو اشغال میکرد. در مورد مسائل بین المللی او ضمن طرح حکومت جهانی چند قطبی خواهان آن شد که همه کشورها، عمومی و ملی بودن يك سلسله از مسائل عمومی را ببینند. شتاب حوادث در شوروی و

دارا و نثار هر... دنباله از صفحه ۸

کشورهای فوق العاده فقیر جهان تعلق دارند که مجموعه تولید ناخالصی ملیشان ۱۸ میلیارد دلار است در حالیکه امارات متحد عربی با جمعیتی بالغ بر ۱/۵ میلیون نفر که شامل کارگران و مهاجران خارجی نیز میباشد دارای تولید ناخالصی ملی بالغ بر ۲۳/۶۵ میلیارد دلار است. این امر به قطبی شدن شدید در جهان عرب بین قطب داراها و نثارها منجر شده و شمال و جنوب زنده و در هم تنیده ای را در يك منطقه با زبان، فرهنگ، قومیت، تاریخ و مذهب مشترک بوجود آورده است. اما سرمایه گذاری کشورهای ثروتمند عرب در قطب فقیر جهان عرب بسیار اندک بوده و کمتر از

در قطبهای اصلی جهان سرمایه داری مانند اروپا و ژاپن سرمایه گذاری شده است. این شکاف عظیم طبعا خشم و نفرت توده های فقر زده جهان عرب علیه سلاطین نفتی را

۷٪ سرمایه گذاریهای خارجی آنها را تشکیل میدهد در حالیکه برای نمونه دارائی و سرمایه گذاریهای کویت در غرب بالغ بر ۱۲۰ میلیارد دلار است که ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار آن در آمریکا و بقیه آن

گروه کشورها	حصصت	میلیارد دلار	
		تولید ناخالصی ملی	دارائی
شیوخ حوزه خلیج فارس	۱۰	۱۵۰	۴۷۰
سایر کشورهای عرب	۱۹۰	۲۳۶	۲۰۸-۲۶۰
جمع	۲۰۰	۳۸۶	۶۷۰

حدول ۲

حارا و نغار... دنباله از صفحه ۲۶

بر می‌نگیزد و زمینه مساعدی برای طرح شعارهای مساوات طلبانه و ضد سرمایه داری بوجود می‌آورد. از همینرو یکی از مولفهای اصلی "نظم بعد از جنگ خلیج فارس" در جهان عرب "تعدیل ثروت" است. در این مورد هم شیوخ نفتی و هم قدرتهای امپریالیستی و بویژه آمریکا اتفاق نظر دارند. آنها از هم اکنون طرح یک "بانک عمران برای خاورمیانه" را آماده می‌سازند. اما شیوخ نفتی خلیج فارس از هم اکنون بر روی یک نکته اتفاق نظر دارند "آنها برای تعابلی که از عراق حمایت کردند مانند اردن، سازمان آزادیبخش، سوئدان و یمن، پول خرج نخواهند کرد!" آنها از نمونه بانک جهانی پیروی خواهند کرد؛ پرداخت اعتبار در برابر طرحهای اقتصادی که با آنها به قوانین بازار فعالیت کرده و از مدیریت سرمایه داری تبعیت میکنند. یعنی سرمایه گذاری سرمایه‌های سلاطین نفتی در طرحهای اقتصادی تضمین شده کشورهای دوست. عبدالله یعقوب شماره (۶) از مقامات کویتی میگوید که دیگر از صدور حکمهای سفید برای دولتهای دوست خبری نخواهد بود. هدف ایجاد یک فرجه بزرگ برای کشورهای مربوطه، در خدمت حفظ ثبات خلیج است. اما این طرحها و وعدهها حتی اگر به عمل نیز در بیایند نه تنها نمیتوانند حاشیای انفجاری بزرگی را که قطب ثروت و فقر در میان جهان عرب

جمهوری اسلامی... دنباله از صفحه ۴

واحد متحد نگهدارد. و آنچه در ایران این زمان را طولانی ساخت، بیش از هر چیز الزامات و بسیجهای جنگ هشت ساله ایران و عراق بود. اما اکنون، بعد از فرسودگیهای وحشتناک آن جنگ ویرانگر در ایران، در حالیکه جنبش اسلامگرائی در بسیاری از کشورهای دیگر، در نتیجه شوک جنگ اخیر خلیج فارس، در حال اوپگرایی است، در ایران محتبهاست فروکش کرده و در سرازبری افتاده است. آنچه را که تودههای وهم زده بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی اکنون می‌آزمایند، اکثریت قاطع تودههای فلك زده مردم ایران سالها پیش آزمودند و سرخورده و پشیمان از کنارش گذاشتند و اکنون خیلی خوب می‌فهمند که حکومت اسلامی بمعنای چه جنم وحشتباری است.

اگر بپذیریم که جنگ خلیج فارس شرایط بین‌المللی را بنفع جمهوری اسلامی تغییر داده است و اگر بپذیریم که جمهوری اسلامی میتواند با خانه تگانی‌هایی از این فرصت بهره‌برداری کند، باید بپذیریم که مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی، در کوتاه مدت با دشواریهای روبرو خواهد شد. رژیم ولایت فقیه با کاهش فشار بین‌المللی، با راحتی بیشتری میتواند به سرکوب مبارزات مردم ایران بپردازد. بسیاری از دولتها و از جمله اکثریت قریب مائتاق دولتهای غربی بخاطر تضاد منافعشان با جمهوری اسلامی گاهی به نقی حقوق بشر و سرکوبهای وحشانه در جمهوری اسلامی اعتراض میکنند. سعی خواهند کرد آنچه را که در ایران

بوجود آورده خنثی سازند (همانگونه که سرمایه گذاریهای بانک جهانی گرهی از فقر دائم التزاید حسان سوم را نگشوده است) بلکه تاثیرات چند جانبه جنگ خلیج نیز به‌مثابه عوامل تشدید کننده، همیز بر آتش این نابرابریها خواهد ریخت.

۱- در محاسبه این جدول از ارقام آثاری مندرج در نشریه لوموند دیپلماتیک استفاده شده است جمعیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس طبق این ارقام ۲۰ میلیون نفر است در حالیکه کمتر از ۱۰ میلیون جمعیت بومی بوده و بقیه را کارگران ملاحر و یا مهاجریتی تشکیل میدهند که شیروند این کشورها محسوب نمیشوند، در مورد اخیر مراجعه کنید به دوریا آونی - لوموند دیپلماتیک سپتامبر ۹۰ ص ۱۹ همچنین در این جدول کشور لبنان که جمعیت و تولید ناخالص ملی آن نامعلوم ذکر میگردد محاسبه نشده است.

۲- لوموند دیپلماتیک - سپتامبر ۹۰ ص ۱۹ دوریا آونی.

۳- آسیا - آفریقای امروز - بزبان انگلیسی - سال ۹۰ شماره ۴ ص ۴۰.

۴- در این مورد مراجعه کنید به مقاله تدریک گرمونت در لوموند دیپلماتیک سپتامبر ۹۰ ص ۱۸، و یونیک مورو لوموند، "بزرگترین بانک جهانی" ۴ اوت ۹۰.

۵ و ۶- نیوزویک، ۲۵ فوریه ۹۱ ص ۲۳.

اتفاق می‌افتد نادیده نگیرند. طبعاً در چنین شرایطی جریانهایی که در مقابل نا جمهوری اسلامی عمدتاً به حمایت نیروهای خارجی متکی بودند میدان را خالی خواهند کرد و همچنین موعظه کنندگان رنگارنگ سازش و آشتی با جمهوری اسلامی بیش از پیش ماندن در صفوف ایویزیسیون را دشوار خواهند یافت و با گستاخی و وقاحت بیشتری برای جلب مرام رژیم فقها تلاش خواهند کرد. اما با همه اینها مبارزه انقلابی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی همچنان ادامه خواهد یافت و با روشنتر شدن خطها و مرزها، کارگران و زحمتکشان ایران، طی رغم تمام فراز و فرودهای کوتاه مدت سیاسی، بیش از گذشته ضرورت مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را در خواهند یافت. آنجا که مدعیان دروغین دمکراسی در پی سازش با جمهوری اسلامی قیل از هر چیز دمکراسی را فراموش خواهند کرد، جنبش چپ ایران که قدیمی‌ترین و درخشانترین سنت مبارزه علیه استبداد را در تاریخ معاصر ما دارد، باید لختی و آشفتنگی کنونی را کنار بزند و بار دیگر برای مبارزه قاطع در راه دمکراسی و سوسیالیسم بیا خیزد. آشتی و تفاهم جمهوری اسلامی و قدرتهای پاسدار نظم قدیم و جدید بین‌المللی، توهمات عده زیادی از موافقان و مخالفان نیروزی و امروزی جمهوری اسلامی را بهم خواهد ریخت و بیش از پیش راه رهایی را به کارگران و زحمتکشان نشان خواهد داد. بنابراین، با همه دشواریهایی که ممکن است موقتاً بوجود بیایند، چپ میتواند و امکانات وسیعی دارد که خود را باز یابد و با وفاداری به پرچم رهایی طبقه‌ش، رسالت و تعهد تاریخی خود را دنبال بگیرد.

فاجعه محیط زیست...

دنباله از صفحه ۷

با تلنبار شدن مردم در يك نقطه کوچک که فاقد امکانات لازم برای جا دادن آنان است، مهمترین عامل آلودگی محیط زیست در تهران شمار می‌آید. چرا که تمامی عوامل موثر در آلودگی محیط زیست بر زمینه مساعد ناشی از مهاجرت میتوانند قدرت مخرب خویش را در ابعادی این چنین آشکار سازند، که از آنجمله‌اند دودزا بودن موتورهای ساخت داخل در ماشینهای شخصی یا اتوبوسها؛ فقدان سیستم مناسب حمل و نقل همگانی؛ فقدان امکانات لازم برای خدمات شهری از قبیل حمل و نقل مناسب زباله و یا سوزاندن زبالهها؛ فقدان فضای سبز کافی؛ ناکافی بودن شبکه گاز رسانی که منجر به مصرف سوختهای دودزا میگردد؛ کمبود شبکه تلفن شهری که منجر به بالا رفتن حجم رفت و آمد در شهر میگردد و الی آخر.

در برابر فاجعهای به این گستردگی، اما، سازمان کوچک حفاظت محیط زیست با يك ساختمان گلنگی و چند اطاق محقر، بیانگر ناتوانی رژیم اسلامی در حل معضل آلودگی محیط زیست است. تمامی راه حلهای ارائه شده از سوی انواع سمینارها و کنگرها مانند جلوگیری از مهاجرت، بهبود سیستم احتراقی در موتورهای ساخت داخل، گاز سوز کردن اتوموبیلها و نیروگاهها، بهبود خدمات شهری، توسعه شبکه تلفن شهری، تامین لوازم یدکی خودروها، بهبود سیستم حمل و نقل همگانی و امثالهم، قبل از هر چیز در گرو تغییرات اساسی در سیستم اقتصادی کشور و تغییر سیستم بوروکراتیک دولت در برخورد با نیازهای رفاهی مردم و خدمات شهری است. و این همان تغییری است که با جهت گیریهای تازه رژیم بیش از پیش نامکن میگردد. جمهوری اسلامی در رابطه با محیط زیست فقط حرف میزند و حاصل زمانی که از دست میرود فاجعهای است که هیچگاه جبران نخواهد شد.

گسترش همه جانبه...

دنباله از صفحه ۶

ولایت فقیه خود را متسلط سازد تا بتواند از موجودیت خود دفاع کند. زیرا آنها بخوبی درافتدند که جناح رقیب سیاست حذف و تصفیه آنها را در پیش گرفته است و دیگر خمینی نیز در قید حیات نیست تا بتواند حمایت موثر از آنها نماید. تمرکز سازمانیافته جناح رفسنجانی - خامنهای در حذف آنها از ارگانه و نهادهای اجرائی، مقننه و قضائیه و راه انداختن مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه علیه آنها، حرکتی است که هر روز سرعت بیشتری میگردد و بررسی اینکه جناح حزبالله تا کجا و تا چه میزان توان مقاومت و ایستادگی را خواهد داشت موضوعی است که آینده نشان خواهد داد.

قرن مارکسیستی،

د بیاله از صفحه ۲۱

به توسعه گرایشات سیاسی در میان پرولتاریا ره نبرد چه رسد نه رشتند گرایشات انقلابی سیاسی آن، نگرش پرولتاریا نسبت به قدرت سیاسی صرفاً جنبه ابزاری داشت، مگر جاهایی چون قاره اروپا که شرایط سیاسی خود (مانا - سات بین دولتها، و روابط بین دولتها و ملت‌های آنها) شرکت مستقیمتر و در صورت ضرورت انقلابی‌تر، در معالبت سیاسی را تشویق میکرد. این موارد بی ارتباط در چهارچوب پیشرفتهای سترک جنبش کارگری (و پیشرفت مارکسیسم در درون این جنبش) در اواخر قرن سبببستی جزئیاتی بوده‌باشند که ارزش بررسی چندانی را ندارند. علاوه بر این هنوز عاقلانه بود که انتظار رود، دست نامرئی بازار اختلافات ملی را مورد توجه قرار دهد و جنبش کارگری همه کشورها را به اتحاد در راستای الگوی مبارزاتی مشترک، آگاهی و تشکیلات وادار سازد. همانطور که روشن شد، آنچه اختلافی جزئی بود، در نیم قرن بعد به گرایش تاریخی عمده‌ای تبدیل شد که جنبش کارگری را به دو ارد و ی متضاد و متخاصم تقسیم کرد.

جنگهای جهانی، جنبش و انقلاب

بین سالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۴۸ نظم حاکمیت بازار جهانی از نظر بازیگران سیاسی و اجتماعی برهم خورد و انتظار مارکس در رابطه با بوجود آمدن شرایط زیست همگون برای پرولتاریای جهانی جامه عمل نپوشید. مارکس کسه ایدئولوژی لیبرال قرن نوزدهم را دنبال میکرد، قسول داشت که بازار جهانی نه از طریق بازیگران حکومتی، بلکه بر وری آنان عمل کرده است. ثابت شد که این اعتقاد مارکس تصویری غلط است زیرا بازار جهانی زمان او، در درجه نخست و پیش از هر چیز ابزار حاکمیت بریتانیا بر نظام حکومتی توسعه یافته اروپا بود. موثر بودن چنین بازاری بر توزیع معین قدرت و ثروت در میان گروههای حکومتی گوناگون قلبی بود که رضایت یا دستکم توافق انسان برای ادامه سرکردگی بریتانیا ضروری بود.

بحران بزرگ سالهای ۱۸۹۶ - ۱۸۷۲ هم اوج و هم نقطه پایانی بود سسر حاکمیت بازار جهانی که در قرن سوزدهم بوجود آمده بود. یکی از جنبه‌های عمده بحران بزرگ ورود ذخایر عظیم و ارزان غله از دول خارجی (و روسیه) به اروپا بود. سو د برندگان اصلی کشورهای آسوی دریاها بودند که غلسه را تامین میکردند و ایالات متحده در راس آنها و صادر کننده اصلی غله بود که بیشتر نی نظارت را بر معاملات تجاری و مالی داشت. بازنده اصلی آلمان بود که ثروت و قدرت رو به افزایش آن هنوز عمدتاً به تولید داخلی غله و سباز کم به سازماندهی تجارت و مالیه جهانی متکی بود. طسقات حاکم آلمان که مورد تهدید چنین تحولاتی قرار گرفته بودند، با افزایش مجتمع‌های نظامی صنعتی منظور کنار زدن بریتانیا یا ملحق شدن به آن در قرار گرفتن سر هرم فرماندهی اقتصاد جهانی پرداختند. نتیجه عمارت بود از مبارزه عمومی و آشکار بر سسر قدرت در میان نظامهای حکومتی که حل آن دو جنگ جهانی لازم داشت.

در جریان این مبارزه حاکمیت بازار جهانی تضعیف شد و در خلال و پس از جنگ جهانی اول معلق ماند. پایان حاکمیت بازار جهانی مانع " پیشرفت صنعت " و " کالاشی شدن کار " یعنی دو گراشی که در طرح مارکس سسر فر شده بود، افزایش همزمان قدرت اجتماعی و فلاکت توده‌های کارگران را موجب شود، نگریدید. برعکس، جنگهای جهانی و تدارک آنها عوامل قدرتمند سسر حاکمیت بازار برای پیشرفت صنعتی و فلاکت عمومی پرولتاریای جهان در میان سخسهای گوناگون آن بیش از پیش نابرابر توزیع مشد. عموماً در دوره سبج جنگی حجم ارتش فعال صنعتی در اغلب مناطق اقتصاد جهانی منجمله سسر کشورهاییکه مستقیماً درگیر جنگ سوزندند (در مقابسه با ارتش ذخیره چه بطور مطلق و چه بطور نسبی) افزایش مییافت. افزون بر این " صنعتی کردن ارتش " در اواخر قرن سوزدهم و آغاز قرن بیستم همکاری سازماندهندگان صنعتی را در رابطه با تعیین نتیجه تلاشهای جنگی سهمان اندازه مهم ساخته بود (اگر نه بیشتر) که همکاری اعزامیان نظامی. بدین ترتیب قدرت اجتماعی کار همگام با اوچگیری مبارزه قدرت در صان نظامهای حکومتی افزایش یافت. از دیگر سو، جنگهای جهانی مانع رشد باننده را سبببسد و سسکه تولید و مبادل که از طریق آن چنین مناسعی تامین میگردد را برهم میزد. در نتیجه توانائیهای عمومی طسقات حاکمه در پاسخ به مبارزهای کارگر

با کاهش یافت با به سرعت قدرت اجتماعی کارگران رشد نکرد. بدین ترتیب جنگهای جهانی آسچنان ترکیبی از قدرت پرولتری و محرومیت آنرا موجب شد، که در طرح مارکس فرض شده بود. افزایش مبارزه طبقاتی و نابودی نهایی حاکمیت سرمایه را بوجود میآورد.

در حقیقت هر دو جنگ جهانی موج جهانی مبارزه طبقاتی را بوجود آورد تعالبت اعتمادی همه جانبه در دو سال آغازین دو جنگ جهانی کاهش و تنهسا در سالهای پایانی آن سرعت اوج گرفت. اعتلای نهایی نآرامیهایی کارگری جهانی در تاریخ سبببسه بود و تا بحال نیز سبببظیر باقی مانده است. هر اعتلایی با انقلاب اجتماعی عمده‌ای - در روسیه و چین - قرین بود. اگر چه امواج مبارزه طبقاتی به حاکمیت سرمایه پایان نداد، در شیوه اعمال این حاکمیت تغییرات سبببادی بوجود آورد. این دگرگونیها در راستای اساسا متفاوت و مختلف پیش رفت که دقیقاً با دو موضعگیری متضاد از طرف برشتا و لنین در جریان اصطلاح مشاخره رویزیونیستی انطباق داشت.

کنگره انترناسیونال سوبالست سال ۱۸۹۶ در یکی از قطعنامه‌های پایانی خود بحران عمومی نزدیکی را پیش بینی میکرد که در دست گرفتن قدرت حکومتی را در دستور کار احزاب سوبالستی قرار میداد. بدین ترتیب کنگره به پرولتاریای همه کشورها " ضرورت عاجل با دگیری شیوه اداره تجارت کشورهای خود بخاطر رفاه عمومی " را بعنوان شهروندان دارای آگاهی طبقاتی توصیه میکرد. در انطباق با این قطعنامه تصمیم گرفتند در کنگره‌های آسوی تنها به معاینه سازمانهایی اجازه شرکت داده شود که در جهت تغییر نظام سرمایه‌داری به نظام سوبالستی فعالیت میکنند و حاضرند در تعالیهای قانونی و پارلمانی شرکت نمایند. بدین ترتیب تمامی هرج و مرج طلسان کنار گذاشته شوند.

جنبش و هدف

بابان مناقشات قدیمی بین طرفداران مارکس و طرفداران ساکونین آغاز. گر مشاخره جدیدی بود بین خود طرفداران مارکس. از آنجا که هدف فعالیت در جهت تغییر نظام سرمایه‌داری به نظام سوبالستی سببباز مهم و سببب مشاخره بیان شده بود و نمیتوانست با سخگوی تمامی سببب روشهای نظری طرفداران مارکس باشد، تعریف هدف سیاسی مشترک برای پرولتاریای تمامی کشورهای خود مسائل اساسی نظری و عملی جندی را پیش کشیده بود. او وارد برشتاین اولین کسی بود که این مسائل را آفتابی کرد. با وجودیکه برشتاین در تاریخ بعنوان تجدید نظر طلب کسیر در اندیشه‌های مارکس معروف شده است، تجدید نظر طلبی او در واقع در مقابسه با پاره‌ای مخالفین " سنتی - اش " سببباز ملایم بود. برشتاین در انطباق با اصول سوبالسم علمی، و در رابطه با تزه‌ای مارکس در خصوص افزایش واقعی قدرت اجتماعی کارگران و همزمان اوچگیری فلاکت آنان، در جستجوی اعتبار و با رد و عدم اعتبار این تزه‌ها بود. او نیز همچون مارکس معتقد بود که بهترین راهها برای آیند ه جنبش کارگری در قاره اروپا بطور عموم و در آلمان بالاخص جنبش پیشین‌و حال بریتانیاست. بر این سنا بر گرایشات این جنبش متمرکز شد. برشتاین سببب آغاز از این زمینه در رابطه با تایید تر نخست مارکس مدارک کافی بدست آورد ولی در مورد تر دوم سببباز کم بافت: نه تنها در سطح زندگی و کسار پرولتاریای صنعتی سبببذ چشمگیری حاصل شده بود، بلکه دگراسی سیاسی از ابزار بندگی سوسله رهایی طسقه کارگر گسترش و تحول یافته بود. برشتاینی که در مقطع بابان بحران بزرگ سالهای ۱۸۹۶ - ۱۸۷۳ و آغاز دوران شکوفائی سرمایه‌داری اروپا مینوشت، هیچ دلیل و مدرکی که چنین گرایشاتی در آسده قابل پیش بینی سببباز عکس را دنبال کند، در دست نداشت. سازمان های لسرال جامعه مدرن با برجا بود و نه اندازه کافی نیز معطف سوزند که خود را با ادراش نامعی قدرت اجتماعی کارگران انطباق دهند. همچون گذشته آنچه لازم بود عمارت بود از " تشکیلات و فعالیت سازمان یافته و قوی " انقلاب سوبالستی معببوم دیکتاتور انقلابی پرولتاریا نه ضرور بود سبببب مطلوب (۹) برشتاین موضع خود را در این شعار خلاصه کرد: " جنبش همه چبر و هدف هیچ " . این شعار هم برای مارکسیست‌های انقلابی و هم اصلاح طلب تحریک امیر سنظر میرسد. در واقع کارل کائوتسکی اصلاح طلب بود که

بدمونته‌گراشی" (۱۰) - ستگی داشت -

در اروپای شرقی رژیمهای کمونیستی توسط ارتش شوروی اگر نه بطور رسمی که بطور واقعی پایه‌گذاری شد. در جاهای دیگر همچون یوگسلاوی، آلبانی و مونتنگرو از همه چین، رژیمهای کمونیستی را ارتش‌های بومی بوجود آورده بودند. این ارتشها توسط برگزیدگان سیاسی انقلابی و کادرهایی ساخته و کنترل شدند که رهبری مبارزه رهایی‌بخش ملی را علیه نیروهای محور سرشده داشتند. حتی در ایتالیا و فرانسه جاییکه احزاب کمونیست سرکردگی فراسیونهای مهمی از پرولتاریای صنعتی را در دست داشتند، چنین سرکردگی ای عمدتاً نتیجه رهبری پیشین مبارزه مسلحانه علیه اشغال آلمان بود. انقلاب سوسیالیستی که توسط جنبش کارگری کشورهای اصلی صنعتی رخ داده بود، زمینه بسیار مساعد و جدیدی در جبهه‌های رهایی‌بخش ملی یافت.

زیرنویسها:

ادامه دارد

(۲) مانفست کمونیست صفحه ۹۵.

(۳) همانجا صفحه ۸۷. در این تعریف که همه جا از آن استفاده خواهیم کرد، اشاره‌ای نشده است که کارگران میبایستی حرفه مشخصی داشته باشند (مثلاً "بقه‌آبی") تا کیفیت اعضا، پرولتاریا را داشته باشند. حتی اصطلاحاتسی چون "پرولتاریای صنعتی" میبایستی آن بخش از پرولتاریا فهمیده‌شود که معمولاً شرکتهای تجاری بدون در نظر داشتن نوع کار و رشته فعالیت شرکت خود در تولید و توزیع بکار میگیرند. اما تعریف مارکس در مورد حدود و ثغور تحتانی و فوقانی پرولتاریا مبهم است. در حد فوقانی ما مسئله طبقه بندی کارگرانی روبروشیم که نیروی کار خود را در مقابل دستمزد میفروشند، البته از موضع قدرت فردی، که آنها را قادر میسازد پاداشی را بخواهند و بدست آورند که در شرایط برابر، از درآمدی که کارگر معمولی دریافت میکند بیشتر است. این وضعیت در مورد رده فوقانی مدیریت صادق است، اما افراد گوناگونی (اصطلاح "حرفه‌ایها") در مقابل مزد و حقوق کار میکنند که بهیچ مفهوم قابل قبولی پرولتریزه نمی‌شوند. در بخشهای بعدی همه این افراد تلویحاً از چهارچوبه پرولتاریا بیرون گذاشته شده‌اند، مگر اینکه بروشنی به آنها اشاره شود که در آنصورت فقط بطور رسمی آنها را پرولتریزه شده مینامند. در حد تحتانی ما با مسئله متحد طبقه بندی کارگرانی روبروشیم که برای نیروی کار خود (که بیشتر مابلند به نرخهای جاری میفروشند) فروشندهای میبایند و بنابراین به فعالیتهای غیر دستمزدی مشغولند که پاداشهایی را خواهند داشت که در شرایط برابر از پاداشی که کارگر مزد بگیر معمولی دریافت میکند کمتر است. وضعیت اغلب آنهاهی که مارکس ارتش ذخیره صنعتی مینامد در واقع چنین است. در حقیقت، تمامی ارتش ذخیره صنعتی در چنان وضعیت هستند، تنها استثناء، اقلیت کوچکی از افرادی که شرایط دریافت پاداش بیکاران را دارند یا میتوانند بطور کامل و واقعا برای مدت زمانی بیکار بمانند. در دنباله این بحث، همه کارگرانی که مزدگیر نیستند و در وضعیت فوقا مذکور قرار دارند تلویحاً جزء پرولتاریا - مسلماً بخش ارتش ذخیره - قرار داده میشوند.

(۴) همانجا ص ۸۸.

(۵) همانجا، صفحات ۹۲ و ۱۰۲.

(۶) همانجا ص ۸۴.

(۷) اثر ولف‌کنگ آندروث تحت عنوان: "تاریخ مختصر طبقه کارگر اروپا" نیویورک سال ۱۹۷۳.

(۸) تمام مدارک مربوط به ناآرامیهای کارگری که در این مقاله آمده است سر مبنای تحقیقاتی است که توسط گروه تحقیقاتی کارگری جهانی مرکز فرنانس برودل، در دانشگاه دولتی نیویورک در بینگهامتن صورت گرفته است. عمده یافته‌های این تحقیقات در سال ۱۹۹۱ در شماره مخصوص ریبو منتشر خواهد شد.

(۹) نوشته ادوارد برنشتاین تحت عنوان: "سوسیالیسم انقلابی" نیویورک سال ۱۹۸۶ صفحات ۱۶۳ و ۱۶۴.

(۱۰) "منتخب پاداشهای زندان" اثر آنتونیو گرامشی. سال ۱۹۷۱ صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵.

را انتخاب نکرد: و این در حقیقت تنها ادعای قانونی او در رابطه با "منتی بودن" بود. این انتخاب نکردن تاثیرات سیاسی فاجعه‌باری داشت. در حالیکه گزینش برنشتاین توسط پیروزی های بعدی جنبش کارگری در کشورها آنگلو ساکن و اسکاندیناوی و گزینش لنین توسط موفقیتهای بعدی انقلاب سوسیالیستی در روسیه پیشین و امپراطوری چین مورد تایید قرار گرفت، انتخاب نکردن کائوتسکی بمشابه بک استراتژی سیاسی توسط پیروزی های بعدی ضد انقلاب در اروپای مرکزی و جنوبی رد شد. زیرا ردیای رشتسمند فاشیسم و سوسیالیسم ملی را میتوان دستکم و تا حدودی در ناتوانی مزمن سازمانهای کارگری مربوطه در انتخاب بین فعالیت پرتوان اصلاح طلبانه و انقلابی دنبال کرد. مطمئناً این ناتوانی زمزم در گزینش به وضعیت اجتماعی پیچیده‌تری مربوط میشود که در آن سازمانهای کارگری در این مناطق با آن روبرو بودند یعنی وضعیتی که ویژگی ترکیب قدرت اجتماعی رشد باننده کارگران و فلاکت توده‌ای مزایده بود تا غالب بودن این با آن حالت. تناقض واقعی و مشخص بود. این ترکیب در میان پرولتاریای صنعتی گرایشها انقلابی بی صهی را در راستای بیشتر اصلاح طلبانه بوجود آورد، ترکیبی که رهبریت جیش را در مخمضهای دانشی قرار داد. تصمیم کائوتسکی منی بر انتخاب نکردن همراه با دستگاه نظری و سیاسی ای که از آن حمایت میکرد، نابینده ای قوی برای رهبر بتی بود که بجای سمت دادن نوازن به جبهی مشخص، منعکس کننده غیر فعال انشقاتهایی بود که جنبش را متلاشی کرد و بدین ترتیب اعتشاش سیاسی بی‌جهتی را با بکدیگر ترکیب نمود.

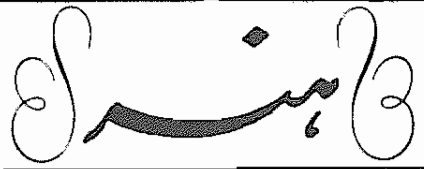
هرگز نخواهیم دانست که آیا فعالیت اصلاح طلبانه یا انقلابی بر توانر از سوی سوسیال دمکراسی آلمان در تاریخ بعدی آلمان و جهان تاثیر می‌توانست داشته باشد یا نه. اما همانطور که مسئولیتهای تاریخی سوسیال دمکراسی آلمان (با در آن رابطه سوسیالیسم ایتالیائی) در هوار کردن راه ناسیویسم - سوسیالیسم و فاشیسم را نباید کوچک جلوه داد، همانطور هم نباید در آن مورد اشراف کرد، زیرا پیروزی برگزیدگان مرتجع در بدست گرفتن سرکردگی در کشورهای بسیار متفاوت با آلمان یعنی در ژاپن و ایتالیا عللی داشت که سه نظام جهانی و منطقه‌ای مربوطه می‌شد. علل مربوط به نظام جهانی عبارت بود از روندهای بهم پیوسته متلاشی شدن حاکمیت بازار جهانی و اوج‌گیری مبارزه قدرت بین دولتها که در آغاز این بخش طرح آن آمد. این روندها آمادگی جنگی را تشویق میکرد، آمادگی ابکه در قرن بیستم در درجه نخست و بییش از هر چیز توسعه و مدرنیزه کردن مجتمع‌های صنعتی - نظامی را از یکسو و دسترسی انحصاری و دارای امتیاز به منابع اقتصادی جهانی که برای این توسعه و مدرنیزه کردن لازم است را از دیگر سوتشویق میکرد. در حکومتهایی که عدم توازن ساختاری بین دستگاه نظامی - صنعتی بیش از حد توسعه یافته و پایه اقتصاد داخلی محدود، تاثیر خود را بجا گذاشته بود، آیدئولوژیهای انتقام جویانه برای همه نوع گروههای اجتماعی منجمله فراسیونهای کسم اهمیت پرولتاریای صنعتی جاذبه‌ای بسیار قوی داشت. تحت این شرایط، بی تصمیمی سیاسی ناشی از گرایشها متناقض پرولتاریای صنعتی نسبت به اصلاح و انقلاب، به از بین بردن قانونیت کار سازمانیافته بدون توجه به نقش واقعی آن در افزودن به این بی‌تصمیمی، کمک کرد. علل بوجود آمدن ناسیونال سوسیالیسم در آلمان، هرچه باشد، رشد آن در سرعت بخشیدن به دور دیگری از جنگهای عمومی و مبارزه طبقاتی رویداد تعیین‌کننده‌ای بود. در این فرایند بود که کار سازمانیافته تاثیر سیاسی تعیین‌کننده‌ای بر قدرتها ی بزرگ جهان آنگلو ساکن گذاشت و قلمرو رژیمهای انقلابی سوسیالیستی تقریباً همی از بخش اروپا و آسیا را در بر گرفت.

هم است توجه داشته باشیم که این رشد قدرت سیاسی نمایندگان برگزیده و منتخب پرولتاریای صنعتی بر زمینه از بین رفتن گرایشها انقلابی و خود مختار این پرولتاریا صورت گرفت. در خلال و پس از جنگ جهانی دوم هیچ کجا پرولتاریای صنعتی تلاش نکرد قدرت دولتی را از طریق "کمون" یا "شورا"، حتی در کشورهای شکست خورده آنگونه که فرانسه در سال ۱۸۷۱ شوروی در سال ۱۹۱۷، آلمان و اطریش - مجارستان در سال ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ به دست گرفتند، دست گیرد. توسعه قلمرو رژیمهای سوسیالیستی - انقلابی اساساً به ارتشی که ارتش دیگر را شکست میداد - سنیان پرولتری "کارکرد

مرگ بر جنگ، فریاد وجدانهای بیدار

الف - دهقانی

سخنی کوتاه در حاشیه فیلم "متولد چهارم ژوئیه"



چند سؤال و جواب درباره سینما :

از گفتگوی بهرام بیضائی کارگردان سینما و
تاتر با دانشجویان دانشگاه هنر بر گرفته از مجله
دنیای سخن آبان ماه ۶۹

سری اضافه شد. اکنون با شکل تازه‌ای از
منوعیتها روبرو هستیم. من ترجیح نمی‌دهم چیزهای
محاز را نویسم آن خیلی راحت میشود به شاه،
اشرف یا امیرالایم فحش داد. به نظر من
امیرالایم علت عقب ماندگی ما نیست چیزهای
استادهای در جامعه ما هست که علت اصلی عقب
ماندگی ماست.

س. چرا کار تئاتر را رها کرده‌اید؟

ج. وضع کنونی تئاتر مورد تأیید من نیست.
تئاتر دولتی هرگز تئاتر نخواهد شد. غیر از
نایره محدودی از حرفهای مجاز، آنچه میگردد تئاتر
نیست. تئاتر و سینما و هنرها نباید دولتی باشند
و به محض اینکه دولتی شدند بررکتترین عیب بروز
میکند و آن تسلط کارمند و اداره و بوروکراسی است
و نوکرمانی هنرمند. آنگاه فاجعه رخ میدهد.
سینما ولی این راه فرار را به بیرون دارد و چون
بعد جهانی دارد، نمیتواند دولتی و کارمندی شود.
در حالی که تئاتر دور خودش می‌چرخد.

س. سینمای حال را چگونه می‌بینید؟

ج. من صلاحیت ندارم این جواب را بدهم و
به خودم حق نمی‌دهم راجع به سینمای ایران که
صحت کم. ولی راجع به آن مقدار فیلمی که
ببینام باید بگویم حضور فعال سینمای ایران در
حسینوارها منوط به این است که با محدودیتهای
کثرتی در زمینه فیلمنامه و بخصوص مطرح کردن
مسائل در داخل مواجه شود. سینما محدود شده
است به قاچاقچی. اگر قاچاقچیها نبودند آیا سینما
چیز دیگری داشت بگوید. بالاها را بستند، یا
بالهای بسته نمیشود برید. جایزه گرفتن در
حسینوارهای خارج یک دلخوشی است. این امتیاز
نیست. بلکه قمار است. حسینوارها کثرتی
ندارند. مردم فیلم میخواهند. سینما باید از
محدودیت فعلی خود خارج شود.

س. در فیلمهای شما انسان در تاریخ کم
میشود؟

ج. چرا همه تقصیرها را گردن من میاندازد. به
هر حال يك تاريخی پشت سر ما وجود دارد، اگر
به این تاریخ نگاه نکنیم بسیاری از مشکلات
امروزمان را نمیتوانیم حل کنیم. ما با تعصب به
هیچ جا نمی‌رسیم. من میخواهم بسیاری از فرهنگ
ما تغییر کند؛ فرهنگ ایستا و دریغ شده و محروم.
من از فرهنگ مرگ دوستی و مرگ پرستی بیزارم.
من يك زندگی را که در نادانی شروع میشود و در
نادانی به سر میرسد نمی‌پذیریم و ما هر کسی که
این فرهنگ را تبلیغ کند، مخالفم. استبداد هفت
هزار ساله فرهنگی در اینجا غیر از موجوداتی حقیر
و کم دان باقی نگذاشته است من فرهنگ را نشان
میدهم بدون اینکه آنرا ستایش کنم.

س. مبدا هفت هزار سال استبداد فرهنگی که
میگوئید کجاست؟

ج. مبدا هفت هزار سال پیش، ایجاد تمدنهای
سومر، آشور، بابل، گلند و ایلام در اینحاست. تمام
اینها بر اساسی نوع خاصی از استبداد بنا شده‌اند
که تا امروز ادامه دارد.

س. با توجه به رد کردن حرکت و یوئائی
مذهب در تاریخ مذهب فاضله شاعررحمان کدام ملت
است؟

ج. مذهب فاضله من کشور ایران است که
مردمش همه بداند و برای همین دارم میکوشم.
س. آیا تغییر شرایط بعد از انقلاب نباید
باعث ایجاد تغییری در موضوعات شما شود؟ بعد
از رگبار کارهای شما همه تکرار موضوعاتی مثل
هویت، عشق و... است.

ج. میتوانیم اینها در مورد همه نویسندگها
بگوئیم همه نویسندگها و سوسگها و دلمشغولی‌هایی
دارند که ممکن است متحول شود. مثل برشت که
شاید همه کارهایش در ظاهر تکراری به نظر
برسد. بعد از انقلاب موضوعها صریحتر شده. پیش
از انقلاب ممنوعیتهائی داشتیم که پس از انقلاب
يك سری آنها از میان رفت. يك سری ماند و يك

قرن حاضر را قرن ابزار و تکنولوژی مینامند
که شکلی از آن را در سیستمهای اطلاعاتی میتوان باز-
یافت. سیستمهایی که با هزاران دست دارند گلوی
شربت را میفشارند؛ تنه‌هاه این علت که در خدمت
حاکمیت سرمایه‌قرار دارند.

هنر سینما از جمله دست‌آوردهای این قرن در
زمینه ارتباطات است که حاکمیت‌های زور و بطور
مشخص آمریکا آنرا در جنگال خوش دارد. زیسر
سایه‌سیاست هنری حاکم بر آمریکا، سالیاست که بطور
مدام یکنوع خوش‌بینی و امیدم آبنده‌کاتب به ذهن
مردم تزریق میگردد. این امر در طول حاکمیت
سینمای آمریکا بر جهان، در هر دوره‌ای به شکلی
خاص خود را مینمایاند. هدف از این عمل کور کردن
اذهان عمومی نسبت به سیاستهای آمریکا و در نتیجه
ادامه اعمال سلطه‌گرانه‌اش است. زمانی‌آماده‌کردن
افکار عمومی برای شرکت در جنگ جهانی دوم موضوع
فیلمها میگردد و زمانی دیگر ما بابان جنگ، سوزهای
ضد روسی و کمونیستی برگزیده میشوند. زمانی
سرخیوستان وحشی و بی‌فرهنگ جلوه‌گر میگردد تا
به راحتی سفیدپوستان تمدن بتوانند کشتارشان
کنند و زمانی دیگر جنبشهای آزادی‌بخش، قیامهای
مردمی و... تحریک میگردد تا سرکوبهای آمریکا
توجیه گردند.

در مقابل این هیولای هزار پاست که هنسر
مقاومت و هنر معترض، نه تنها در آمریکا، بلکه در
سراسر گیتی، طلبه اعمالی‌مشابه، نه تنها در هنر
سینما، بلکه در ابعادی وسیعتر از انواع هنسر،
شکل میگردد. در هنر سینما هالبود دچار بحسران
میشود، چرا که نسل معترض دیگری مشاهده‌تحریف
واقعبت‌تن نمیدهد. صلحسازان و سینماگرانسی
جدید از دیگر نقاط دنیا پدیدار میگردد که عملا در
مقابله با اشاعه فرهنگ "راکی" و "رامبو" قرار
میگیرند و...

ذهنیت خلاق، بینش و درک درست و سموقع
و همچنین آبنده‌نگری هنرمند، همانا صفت ممیزه
وی از دیگر مردم است. هنرمند با برداشتی متمایز
از دیگران، از زندگی میکوشد. او صرفا به بازتاب
مسائل امروز و فردای بشریت نمیپردازد، بلکه به
کالبدشکافی آن مینشسد و از این بدد است که برشی
جدید از زندگی ارائه میگردد. برشی که میتواند
یابدار بماند و سالهای سال به تنه‌ماخاطمان هنر را
به تعکر، بلکه به تعمق و چاره‌جویی وادارد.

آثار هنری‌ای باعث میشوند که براحتمی میتوان
وجدان عمومی‌اش‌نام نهاد، وجدان روزمره‌شربست
این آثار بیوسه به ارتعاش درآورنده‌تارهای اعصاب
بشر برای فردایی‌بهتر هستند. هنر مقاومت و هنر
اعتراض در این ردیف و مقام از هنر جای‌میگیرند.

مرگ بر جنگ...

دنباله از صفحه ۳۰

دو سال پیش وقتی "البوراسون" فیلم "مولد چهارم ژوئیه" را ساخت، سباز کسان را اهل هنر معتقد بودند که جنگ و ستام کهنه شده و بد این علت موضوع آن ممنوع در سنده کشش و بدبختی ایجاد کند. ولی این فیلم برخلاف افسس پیشگوییها با اقبال عمومی مواجه شد، تنها به این علت که "استون" در این فیلم ۱۲۴ دقیقه‌ای سا دستنامه قرار دادن جنگ و ستام. زخمهای کهنه را با دیدی جدید کاملاً متفاوت سگریسته بود. موضوعی که به شکل سابق و به تنها در آمریکا، بلکه به اشکال گوناگون و در سراسر گمنی، شاد بارها و بارها با آن مواجه گشته و با خواهیم بود. وجدانست خاص فیلم نیز در همین نگننهفته است.

ترس و هشدار او از جنگی دیگر. جنگهای دیگرگونه از وستام، ولی در سباز موارد نا انگیزه‌ها، راه‌آورها و پی‌آمدهایی مشابه. جنگ هر چه باشد برای مردم چیزی جز آوارگی، ویرانی، معلولیتس جنگی، کشتار و مرگ و نیستی بدنیا نخواهد داشت. جنگ. جنگ است چه در وستام باشد چه در خلیج فارس. براین اساس تمرکز هنرمندی در دردی مشترک از زاویه‌ای سکر میتواند به اثرش اعتبار و ارزش به سشد. "مولد چهارم ژوئیه" اثری است در این راستا.

"چهارم ژوئیه" سالروز استقلال آمریکا است و سالگرد تولد شخصی نام "ران کوبک" مردی که خوشایوانه به تفنگداران ارتش آمریکا میبویند تا "به راه میهن" علیه وستام سجنک. "کوبک" در یک حادثه مجروح و از ناحیه کمر به پایین فلج میگردد. او بدین علت مجبور است سقبه عمرش را

روی مندی چرخدار بگرداند.

مجروحس و معلولیس نمودی تازه از جنگها سبستند. ولی پرداختن به دنیای آنان. به آنچه قبل از جنگ بوده‌اند و به آس پس از جنگ بدان مسدل میگردد. موضوعی است از این فیلم. موقع اعزام به وستام، فرودگاه ملو از مشابعت کنندگان است. "فرزندان وطن". "افتخار آفرینان ملی" در میان هممه و غلغله دوستان و آشنایان زیر سایه پرچمها به اهتزاز درآمده آمریکا. "در راه میهن" س تشریفاتی ویژه راهی سبه میشوند. ولی "کوبک" موقع برگشت با دنیای دیگری مواجه میشود. او موفی به کشف دنیای دیگری میشود، دنیایی که از هم آغاز ورود به سبه در او شکل میگردد. در فرودگاه از استقبال و شور خیری نیست.

او اکنون آدمی است ضد جنگ که به ماهیست جنگ انروزی پی برده. ولی چه میتواند بکند؟ او در دنیای کوچک و شکننده معلولین جنگ و ستام چیر جذابی مییابد، دنیایی که در آن هنوز عده بسیاری کجند و منگ. آنان هنوز نتوانسته‌اند خود را از جادو و سحر سبت برهانند. عده‌ای دیگر سه داد و ستد مواد مخدر مشغولند و تعداد قلبلی سسر در فعالیتهای ضد جنگ شرکت دارند.

داستان فلم از صدوشتادمین سال استقلال آمریکا شروع میشود که معلولین جنگی از جمله "کوبک" در تظاهراتی ضد جنگ در نیویورک شرکت دارند.

"استون" سازنده فیلم بدین سبیله یکسار دیگر آمریکا و تمامی عوامل بختیسان وی را در سجنک علیه وستام به میز محاکمه سبکشاند. در این دادگاه داوری کنندگان و صادر کنندگان رای، سسه قضاات رسمی، بلکه مردمند. همانان که بار اصلی

جنگ را منحل میشود. "استون" اینسار نبشترس زخمی گذاشته است که در ظاهر داشت دراموش میبند. هر چند تیغ بر زخم کشیدن آزار دهنده است ولی در زندگی، در فراز و نشیب تاریخ و در راه سبستس ربستی. زخمهایی وجود دارند که ساد هرگز از یاد ها سرونند. از با سردد این زخمها آرزو و هدف جنگ امروزان است. بس طبیعی است که چنین اثری از کشودن اینگونه زخمها در هراس باشند.

تسا ۱۷ دقیقه اسی فلم در وستام فلمسردار شده است. مانی بازتاب فاجعه جنگ است. انسدگی. سرخوردگی، یاس، کاسوسهای هولناک و بار گناه است که اکنون بر زندگی سازماندگان جنگ جنگ انداخته و آنی آرامشان نمیگذارد. نه ستوان بن زندگی سادی ادامه داد و به آن را قطع نمود، امری که سببای بدان توسل سسته و ریشه حیات خوبش را قطع نمودند. اسی تنها قهرمان فلم سبت که سهمند در جنگ با خوبش است. اسی سرنوشت گریز ناسدیر تنها یک گوشه از فاجعه‌ای است نام جنگ. سرنوشتی که شاید در اسعاد، نزد کسان در جنگهای مختلف متفاوت باشد. و این تنها "کوبک" نیست که برای بالک کردن دهنش از موضوع نام قتل عام وستامها و نجات از هیولایی که هیچوقت او را تنها و آورده نمیگذارد. اینک شعار "مرگ بر جنگ" سر سدهد. اسی سزای تمامی وجدانهای بیدار است. وجدانهایی که دیگر نمیخواهند با فاجعه سجنسک، قربانان آن و پی‌آمدهایش مواجه گردند. این ساد ساد حاکمیت جهانی باید و تا این امر ممکن نگردد، سربت به فیلسها و آثاری مشابه احتیاجی مبرم دارد

توضیح "اکتریت" بر...

دنباله از صفحه ۹

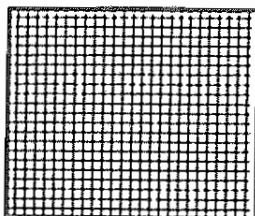
منشا این تناقض را که گوئی وجود ندارد و فقط "نه نظر می‌آید"، آقای مومنی چنین توضیح میدهد که اکثریت در شرایطی دچار تحول فکری شده و تصمیم گرفته است نام دمکراتیسیم و پلورالیسیم. "همزیستی" نا غاصان حق حاکمیت مردم را وارد برنامش کند که حکومت هنوز نا همان شدت سابق شعار مرده باد و نابود باد میدهد و هیچ محقق بی طرفی نمیتواند ادعا کند نرفای تغییر مثبت در سیاست رژیم بر مواجهه با مخالفین را مشاهده کرده و یا در جسم انداز قابل رویت چنین تفسیری را محتمل سمداند.

مومنی میگوید: "ما در عمل چرحت نظری خوبش را به صورت نوعی آتسرس یک جانسه منعکس کردیم و تناقض درست در این واقعیت نهفته است... آری اگر تناقضی هست، در خود واقعیت است. شعار انتخابات آزاد که از جانب ما مطرح شده، نه فقط اعلام آتسرس یک جانسه از سوی ما را منعکس میکند، بلکه بیانگر تغییر استراتژی ما سیر هست...".

آیا جنگ تجاری...

دنباله از صفحه ۱۵

امریالیستها استفاده سیرند. در هر حال سرنوشت گات و ادامه مذاکرات نشست ۷ دسامبر در بروکسل که در ماه مارس دنبال خواهد شد به عواملی سستی دارد که بطور کثرا به آنها اشاره شد. نه عوامل یاد شده و نه تضادهایی که در این مرحله حول مسائل کشاورزی داغ شده است، جسم انداز موفقیتی برای مذاکرات ماه مارس نمی‌کشد.



همانطور که ملاحظه میشود، میان انتخابات آزاد، یعنی آتسرس یک جانسه، با رژیم که حد توحش و سعبت آن چنان بالاست که حتی نماینده مجلس و برادر تی خودش را با شعار جاسوس اسرائیل اعلام باید گردد مورد حمله قرار میدهد، و پایان دادن به چنین رژیمی یا با سرتگونی حتی سلحسانه آن هیچ تناقضی وجود ندارد و اگر هم تناقضی به نظر می‌آید، ایراد از اکثریت نیست که علیرغم شناخت از چنین رژیم هار و سرکوبگری، آتسرس یک جانسه با آنرا تبلیغ میکند، بلکه اشکال در ماست که "نه نظرهان" چنین می‌آید! از آقای مومنی بعنوان سخگویی کمیسون منتخب شورای مرکزی اکثریت باید ممنون بود که با این مقالات توضیحی، واقعا به روشن شدن مواضع اکثریت خدمت شایانی میکند. اگر زحمات ایشان نبود به این سانگی نمیشد اشات کرد که شعار انتخابات آزاد تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی چیری جز "اعلام آتسرس یک جانسه" در مقابل این رژیم خونریز، سرکوبگر و بنیانت درجه ضد دمکراتیک نیست!

صد و هشتمین سالگرد مرگ کارل مارکس



صدای کارگر

رأی‌های سازمان کارگران انقلابی ایران - تهران

★ برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاها
 رادیو ۷۵ متر: برنامه ۳۰ مگهرتز پخش میشود.
 این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار
 میگردد.

★ محمد هارنامه ویژه پخش میشود.

★ برنامه های صدای کارگریزه کرستان:

☆ روزهایی ششم، دوشنبه، چهارشنبه ساعت
 ۶ بعدازظهر به زبان کردی و فارسی روی موج
 کوتاه رادیو ۷۵ متر برابر با ۴ مگهرتز پخش
 میشود. همین برنامه روزهایی یکشنبه، سه
 شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.

☆ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه
 پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعدازظهر
 جمعه تکرار میشود.



را به دشمن وارد سازد. و ما این تلاش است که
 مارکس حیات جاودانه خویش را بی میگیرد!

روز چهاردهم مارس (بیست و سوم اسفند
 ماه) ۱۸۸۳، کارل مارکس رهبر کبیر پرولتاریای
 جهان و بنیانگذار سوسیالیسم علمی دیده از جهان
 فرو بست. او رفت، اما خاطر بیروزای همچنان از
 حضور وی پریشان ماند. مارکس مرد، اما از آن
 پس هر روز هر ساعت در چهره کارگر اهتمامی، در
 هیبت بک چربک پیر یا با اراده آهنین زندانی
 سیاسی شکست ناپذیرتر از پیش در برابر سرمایه
 جهانی قد علم کرده است.

پیام اصلی مارکس برای پرولتاریای بین‌المللی،
 قیام علیه سرمایه، گسستن زنجیر بزرگی و بی
 افکندن نظم نوین سوسیالیستی بود و اینک که ما
 اروپای "سوسیالیسم موجود" چنین می‌نماید که
 قاطع‌ترین تلاش کارگران برای بست بایستی به رهائی
 با ناکامی روبرو شده است، بیروزهاها پایکوبان مرگ
 مارکس را جشن میگیرند. غافل از آنکه همین شکست
 روشنتر از پیش صحت آموزشهای او را اثبات میکند
 و پرولتاریای بین‌المللی با درس آموزی از این
 تجربه، هشپارتر از پیش، برمی‌خیزد تا ضربه قاطع‌تری

خاطره پرسکوه کمون پاریس الهام بخش ماست

به مقابله‌ای و حسابانه دست زده و هزاران کمونارد
 را به جوخه اعدام سپردند تا ما نابودی سنانگذاران
 کمون پاریس، خاطره آنرا از صحنه تاریخ بزبایدند. با
 این همه، خاطره پر شکوه کمون پاریس، قهرمانیها و
 فداکاریهای بی نظیر کموناردها و آموزشهای گرانبهای
 آن، همواره الهام بخش کارگران جهان در مبارزه
 خستگی ناپذیرشان علیه سرمایه بوده است و خواهد
 بود.

۱۸ مارس (۲۷ اسفند) مصادف است با صد
 و بیست و هشتمین سالگشت کمون پاریس اولین حکومت
 کارگری جهان. در مارس ۱۸۷۱ پرولتاریای پاریس
 در برابر تهاجمات بیروزای متجاوز آلمان و خیانت
 بیروزای خودی بپاخاست و با تشکیل نخستین
 حکومت کارگری، از حق حیات خویش و حق حاکمیت
 ملت فرانسه دفاع نمود. در هراس از این اراده
 مستقل، بیروزای فرانسه و آلمان با همکاری یکدیگر

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
 75564 PARIS Cedex 12
 France

آلمان

Postfach 650226
 1 BERLIN 65
 w. Germany

برای تماس با سازمان از خارج کشور، با شماره
 تلفن ۲۱۶۹۶۱۳-۲۰-۲۹ در برلین غربی تماس
 بگیرید. بجز کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور
 توسط رژیم اسلامی، مطلقاً تحت هیچ شرایطی از
 داخل کشور با این شماره تلفن تماس گرفته نشود.

کتابهای مالی خود را به حساب ویر واریسر
 کرده و رسید بانکی آنرا به آدرس نشره در فرانسه
 ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
 MERCURE 808
 CPT.43956ⁿ HASSAN
 PARIS - FRANCE

برای آبونمان نشریه "راه کارگر" و خرید سایر انتشارات سازمان، با آدرس

زیرمکاتبه کنید.

Postfach 1124
 5200 Siegburg 1
 Germany

پول آبونمان و سایر انتشارات را به حساب بانکی زیر واریز کرده و
 رسید آنرا به آدرس پستی فوق ارسال کنید.

H - SHIRAZI
 Postgirokonto Nr 361938 - 504
 Bankleitzahl 37010050
 Köln - Germany